

انقلاب دوم (ویژه‌نامه سالروز تسخیر لانه جاسوسی آمریکا)

جامعه

چهارشنبه ۱۱ آبان ۹۰

قماربازان سیاسی شبهه‌واردمی کنند

گفت و گو با فروز رجایی فر



دست «مدعیان دروغین» روشد

گفت و گو با رضا سیف‌اللهی



اگر تسخیر لانه جاسوسی نبود
در دفاع مقدس پیروز نمی شدیم

گفت و گو با عماد افروغ



ابر قدرت در اغما

صفحه ۱۶

«انقلاب دوم» به روایت شاهدان / ۲

ساختمان دنیادیده / ۳

آرمانگرا یا عصیانگر؟ / ۱۰



■ وحید اقدسی

اگر از محدوده میدان هفت تیر به سمت خیابان طالقانی، کمی آهسته تر قدم برداری و سرت را از مانتو فروشی و حراج های پاییزه لباس به سمت تابلوی خیابان ها و کوچه ها بچرخانی، نگاهت با نام ها گره می خورد که به بخشی از تاریخ پر فراز و نشیب این سرزمین معنایی دیگر داده اند؛ نام هایی که هر روز با آنها آدرس هایمان را پیدا می کنیم؛ در کوچه پس کوچه های تاریخ اما بعضی آدرس ها آشنا نیستند؛ نظیرش میدان هفت تیر، خیابان شهید مفتاح، کمی بعد از موسسه تحقیقاتی امامی که او نیز در حافظه تاریخی ملت ما جای گرفته است، درست در مقابل ورزشگاهی که روزگاری ایرانی های بسیاری را به خود می کشاند و پایگاهی بود برای غریبها و فریادها و شادمانی ها؛ شادی هایی از جنس راهیابی ایران به المپیک توکیو یا قهرمانی جام ملت های آسیا. طی همه این سال هایی که امجدیه فرسوده تر و خالی تری از همیشه می شد، بیرون آن، تحولات روند پرشتاب تری به خود می گرفت و تغییرات جدیدی در حال وقوع بود. باید ۴۰ سالگی می گذشت تا امجدیه نظاره گر خروش نسلی از جوانان کشورش باشد که برغورشان ضربه ای سخت وارد آمده و آنها را در آستانه خلق «انقلابی دیگر» قرار داده بود.

روزهای تسخیر

اکبر هاشمی رفسنجانی در مکه در کنار آیت الله خامنه ای بوده که رادیو خیر تسخیر سفارت آمریکا توسط دانشجویان را منعکس می کند. وی در کتاب خاطرات خود، «انقلاب و پیروزی»، جزئیات بیشتری از این ماجرا را تشریح کرده است: «انتظار چنین حادثه ای را نداشتیم. سیاستمان هم این نبود. حتی اوایل انقلاب که گروه های سیاسی شعارهای خیلی تندی علیه آمریکا می دادند، مسوولان کمک کردند که آمریکایی هایی که در ایران بودند بدون آسیبی به کشورشان بازگردند و خیلی از آنها اموالشان را هم بردند.» ۱۳ آبان ۱۳۵۸ نخستین تلاش برای تسخیر سفارت آمریکا به حساب نمی آید. یک بار در ۲۴ بهمن ۵۷ سفارت این کشور توسط چریک های فدایی خلق به اشغال در می آید. ماجرای که البته با وساطت وزیر امور خارجه دولت موقت خاتمه پیدا می کند.

در دوران پرتلاش پس از انقلاب، وقتی دولت آمریکا شاه را به آمریکا برد، در تهران شایعه شد که دولت آمریکا شاه را به آمریکا برده است تا در آنجا به سود فرزندش از سلطنت استعفا کند و آمریکا سلطنت فرزند او را به رسمیت بشناسد. همین کافی بود تا امام، مواضع سختی علیه این کشور اتخاذ کند. معصومه ابتکار - یکی از دانشجویان فعال در این ماجرا- در «تسخیر» می نویسد: «

ایران پیش از آن دوران تلخی را از سر گذرانده بود. در مرداد ۱۳۳۲ کودتایی توسط سازمان سیا طراحی شد، دولت دکتر مصدق را سرنگون کرد، شاه را به قدرت بازگرداند و امید به ایجاد یک نظام دموکراتیک مستقل را یکسره از میان برد. برای استقلال واقعی باید بهای سنگینی می پرداختیم. احساس نیرومند عشق و علاقه به ارزش های انقلاب و نیز ایران به عنوان سرزمین مادری و به ملتی آزاد قلب و ذهن ما را پر کرده بود. مطالعه تاریخ کشورمان به ما نشان می داد که باید بسرعت عمل کنیم. گرایش لجاجت و قلدر مابانه دولت آمریکا در مواجهه با انقلاب اسلامی این مساله را روشن کرده بود که گزینه های چندانی نداریم... در این اندیشه بودیم که با پذیرش شاه در آمریکا شمارش معکوس برای کودتایی دیگر آغاز شده است. دوباره به همان سرنوشت دچار می شدیم و این بار دیگر بازگشتی در کار نبود. باید این روند بازگشت ناپذیر را معکوس می کردیم.» با این همه، اعضای دولت موقت را تائب این گونه اقدامات انقلابی نبود. این گونه شد که مهدی بازرگان در صدد پایان دادن به اختلاف های چند ماهه خود برآمد: «حاج آقا این حرکت را تایید خواهد کرد و من هم می روم پی کارم.»

۴۸ ساعت بعد از تسخیر سفارت آمریکا، امام، این اقدام دانشجویان را با اعطای لقبی ویژه، ارزشی خاص بخشیدند. «آمریکا توقع دارد که شاه را ببرد به آنجا مشغول توطئه باشند و پایگاهی هم اینجا برای توطئه درست کند

«انقلاب دوم» به روایت شاهدان:

...صبح آن روز



بروز می کند؛ نگرانی از این که عده ای به واسطه عقب نماندن از قافله انقلابی گری دست به اقدام هایی مشابه بزنند. چنان که سپاه پاسداران در رابطه با اشغال سفارت ایتالیا و انگلیس در ۱۴ و ۱۵ آبان بسرعت وارد عمل شد و با آنها مقابله کرد. در چنین شرایطی بود که حاج سید احمد آقا به مردم هشدار داد از اشغال سفارتخانه های دیگر حتی سفارت انگلیس بپرهیزند.

در حالی که اقدام دانشجویان مورد حمایت و تایید اکثر نیروها و شخصیت های داخل کشور قرار گرفته بود، مهدی بازرگان نامه استعفای خود را خطاب به امام نوشت و در آن به دلیل «مزاحمت ها، دخالت ها، مخالفت ها و اختلاف نظر ها» ادامه کار را برای دولت موقت غیر ممکن دانست. امام این بار برخلاف دفعات پیشین با استعفا موافقت کردند و در فرمانی شورای انقلاب را مامور اداره کشور کردند.

آمریکایی ها اما به تلاش خود برای قائله بخشیدن به ماجرا ادامه می دادند. از همین رو بود که رئیس جمهور این کشور در تاریخ ۱۶ آبان تلاش کرد با اعزام نمایندگان ویژه ای موضوع را از طریق مذاکره به سرانجام برسانند. با این همه امام طی اعلامیه ای مذاکره با مقامات آمریکایی را ممنوع اعلام کرد: «از قرار اطلاع نمایندگان ویژه کارت در راه ایران هستند و تصمیم دارند به قم آمده و با اینجانب ملاقات نمایند..... آن طور که گفته شده است سفارت آمریکا در ایران محل جاسوسی دشمنان ما علیه نهضت مقدس اسلامی است، لذا ملاقات با من به هیچ وجه و علاوه بر این: ۱- اعضای شورای انقلاب اسلامی به هیچ وجه نباید با آنان ملاقات نمایند. ۲- هیچ یک از مقامات مسوول حق ملاقات با آنان را ندارند. ۳- اگر چنان چه آمریکا شاه مخلوع این دشمن شماره یک ملت عزیزمان را به ایران تحویل دهد دست از جاسوسی بر ضد نهضت ما بردارد، راه مذاکره در موضوع بعضی از روابطی که به نفع ملت است باز می شود.»

در این میان، انتشار اسناد سفارت، خود موجب پرده برداری شدن ماجرا می شد؛ اسنادی که برخی از آنها علیه ملی ها، ملی - مذهبی ها و نهضت آزادی انتشار پیدا می کرد، تنش های سیاسی زیادی را رقم زده بود. هاشمی رفسنجانی از وسواس شورای انقلاب در این رابطه می نویسد: «نشر هر گونه استنتاج و تفسیر و تحلیل اسناد باید با رعایت همه جوانب اسلامی و در پی صدور رای دادگاه صالح صورت گیرد. ما معتقد بودیم افشای عجزولانه، انقلاب را در معرض آسیب اخلاقی و فرهنگی بزرگی

قرار می دهد و با ایجاد دلسردی و سوءظن و بی اعتمادی و تفرقه راه را برای تسویه حساب های شخصی یا گروهی و سوءاستفاده ضد انقلاب و فرصت طلب و چپ و راست، هموار می سازد.» هاشمی همچنین از تلاش برای دفاع از کلیت دولت موقت و همکاران اجرایی شوروی انقلاب که بیشتر وابسته به نهضت آزادی بودند می نویسد: «نباید گروهی که سابقه مبارزاتی طولانی دارد و از دیرباز در خط مبارزه اسلامی بوده و نیز هم اکنون افرادی از آنان بار مسوولیت های اجتماعی را بردوش دارند، در معرض یک سلسله حمله های بی حساب قرار گیرد.» با این همه دانشجویان با شعار «دانشجوی خط امام افشا کن، افشا کن» به کار خود ادامه می دهند. ۲ نفر از دانشجویان، در برنامه تلویزیونی ساعت ۱/۳۰ بعداز ظهر سه شنبه ۴ دی ماه ۵۸ که از شبکه سراسری صداوسیما پخش شد، شرکت کرده و مستقیماً نهضت آزادی را به عنوان یک جریان انحرافی بزرگ در روند انقلاب اسلامی اعلام کردند و اسناد تازه ای از ارتباط همکاری عباس امیرانتظام سخنگوی دولت با آمریکا و اسنادی درباره نهضت آزادی و نقشه آمریکا از روی کار آوردن شاپور بختیار پرده برمی دارد و از رسانه های گروهی و مطبوعات خواسته می شود که نقش خود را در افشای حقایق آشکار کنند.

شاید از همین رو بود که، ۲ روز بعد، اقدام این دو دانشجوی، به علت «عدم رعایت حدود شرعی» مورد انتقاد سایرین قرار می گیرد و بیانیه ای در این خصوص صادر می شود: «...در افشایگری ها صرفاً باید به افشای اصل سند و توضیح آن اکتفا شود و چون قضاوت به عهده ملت عزیز ایران است از این اصول عدول شده و به قضاوت نشسته اند. در توضیح و تحلیل این اسناد از تغییرات، حدود شرعی رعایت نشده و سخن به خارج از مرزها کشیده شده است... ما دانشجویان ضمن عذرخواهی از پیشگاه ملت ایران و مقام رهبری از این اشتباه که در شش ماهه ارائه اسناد انجام شده است اعلام می داریم که از این پس اسناد بعدی چه در رابطه با جریان افشا شده و چه در رابطه با سایر اشخاص و جریان انحرافی دیگر تنها به اجازه ملت بیدار ایران انجام شود و موافقت مجدد ملت مبارز ایران در مورد افشای اسناد را نشانه قبول عذرخواهی خود تلقی می کنیم.»

بر همین اساس بود که دکتر باهنر و دکتر شیبانی که هر دو عضو شورای انقلاب و عضو موسس و کادر مرکزی حزب جمهوری اسلامی بودند، اعلام کردند: «بخش افشایگری های دانشجویان به کلی ممنوع شده است و فقط باید اسناد در دادگاه بررسی شود و پس از بررسی در صورتی که دادگاه صلاح دانست از طریق رادیو و تلویزیون به اطلاع مردم برسد.»

در حالی که ماجرای نگه داشتن گروگان ها به بن بست رسیده بود و هیچ کدام از مسیرها به نتیجه خاصی منتهی نشده بود، امام در تاریخ ۲۱ شهریور ۵۹ چهار شرط برای آزادی گروگان ها اعلام کردند: ۱- باز پس دادن اموال شاه و خانواده اش ۲- لغو تمام ادعاهای آمریکا علیه ایران ۳- تضمین آمریکا به عدم مداخله سیاسی و نظامی در ایران ۴- آزاد گذاشتن تمام اموال ایران. کارت رئیس جمهور آمریکا حاضر به پذیرش چهار شرط امام شد.

با این همه با «توافق نامه الجزایر» ماجرای گروگان ها، ایران، آمریکا و البته کارت را خاتمه می دهد. چنان که سر مقاله ۳۰ دی ۵۹ کیهان تحت عنوان «کارت رفت» آشکار می سازد که ماجرای تسخیر لانه جاسوسی آمریکا در تهران، نقش تعیین کننده ای بر سرنوشت انتخابات آمریکا و انتخاب شدن ریگان داشته است. سر مقاله نویسنده آن روز کیهان، شکست کارت را نشانه قدرت ایمان و اسلام دانسته و گفته بود: «امام مدت ها پیش فرمود که آقای کارت تر باید سراغ کار دیگر برود» و اینک کارت تر برای پرداختن به «آن کار دیگر» کاخ سفید را ترک کرده و جای خود را به «ریگان» سپرده بود.... کارت تر اینک رفته بود و رفتن او اگر چه نشانه پیروزی تحسین برانگیز قدرت ایمان و اسلام در روزگار ما بر جبهه کفر و شرک جهانی است اما به هر حال سیاست های توسعه طلبانه و مداخله جویانه آمریکا بعد از کارت تر ما پابرجا بود؛ سیاست هایی که همچنان هم وجود دارند.»

ساختمان دنیا دیده



ایران و آمریکا بپردازند. از این نمای بیرونی که بگذریم داخل سفارت تغییرات دارد. تعدادی سوله و ساختمان ساخته شده است که کاربری آنها از سالن اجتماعات گرفته تا رستوران و نمازخانه است. ساختمان اصلی از نظر معماری دست نخورده باقی مانده است، با فاصله از در اصلی اما همچنان نزدیک به خیابان، باغچه زیبایی با درختانی بلند این ساختمان را به دیوارهای کوتاه سفارت وصل می کند. محیط سفارت البته همین فضای سبز را ندارد. پر است از درختان بلند و بوته های بلند و کوتاه. اگر این فضا را کنار جوی آبی که از میانه سفارت می گذرد قرار دهیم می فهمیم اینجا خود، یک باغ قلهک دیگر است.

یک ساختمان دو طبقه در میانه سفارت، خانه سفیر است. این خانه در حال حاضر متروکه و بسته است. البته ساختمان سفارت هم بسته است و فقط به صورت

شبهت به طرح دبیرستان های آمریکایی در دهه ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ آمریکا، توسط کارکنان آن «هندرسون های» (به انگلیسی: Henderson High) لقب گرفت. «هندرسون های» در انگلیسی آمریکایی عامیانه به معنای «دبیرستان هندرسون»، و لوی هندرسون (به انگلیسی: Loy Henderson) نام نخستین سفیر آمریکا در ایران در زمان پس از ساخت این سفارتخانه است. سفارتخانه از سال ۱۳۵۸ تغییرات بسیاری کرده است. بخشی از قسمت شمالی سفارت در حال حاضر تبدیل به باشگاه ورزشی شده است و در بخش جنوبی هم کتابفروشی تاسیس شده است. دیوارها البته فرق اساسی با قبل پیدا کرده و روی آنها شعارهای انقلابی و ضد آمریکایی نوشته شده است. این دیوارها اغلب سوژه ای برای عکاسان و فیلمبرداران خارجی مستقر در تهران هستند تا با نشان دادن آنها به موضوع رابطه

من روزهای قبل از انقلاب و قبل از تسخیر سفارت آمریکا نبوده ام اما حدس می زنم مردمانی که از کنار سفارت می گذشتند خیلی دوست داشتند بدانند پشت این دیوارهای کوتاه و البته حفاظت شده چیست. آرزوی خیلی از آن مردمان زود محقق شد. انقلاب آمده بود که آرزوها را محقق کند و این گونه بود که عده ای از دانشجویان، بعد از تظاهرات ۱۳ آبان از آن دیوارها بالا رفتند و در سفارت را برای همگان باز کردند. با این حال هنوز هم هستند کسانی که داخل «لانه جاسوسی» را ندیده اند.

سفارت آمریکا در منطقه مرکزی تهران واقع شده است. جایی که الان تقاطع خیابان طالقانی و مفتوح است اما در زمان تسخیر نام این دو خیابان تخت جمشید و دروازه دولت بود. سفارت تا منطقه بازار حدود ۱۰ دقیقه و تا سفارتخانه های روسیه و بریتانیا و فرانسه حدود ۵ دقیقه فاصله دارد. روشن است که مکان یابی سفارت هوشمندانه بوده تا بتوان درک دقیقی از ساختار اجتماعی و مردم، فارغ از تبلیغات حکومت پیدا کرد. آمریکایی ها هم می توانستند مانند خیلی از کشورها در بهترین مناطق تهران سفارتخانه داشته باشند اما آن هنگام کارکرد اصلی سفارت، یعنی به دست آوردن تصویر دقیق از کشور میزبان را فدا می کردند.

بافت خیابان طالقانی و مفتوح تقریباً هنوز مانند آن روزها باقی مانده است. هنوز روبه روی ساختمان سفارت در خیابان طالقانی بورس صنایع دستی است و هتل مشهد و هتل صحرا سر جای خود هستند. هتل صحرا جایی است که به آن هتل آمریکایی هم می گفتند. گفته می شود آمریکایی ها قبل از حمله نافر جام طیس از اتاق های این هتل به جاسوسی و دیدزنی و مراقبت سفارت - محل نگهداری دیپلمات ها - می پرداختند. سفارتخانه حدود ۱۰۰۰ متر در خیابان طالقانی امتداد دارد و در این ۱۰۰۰ متر، ۴ در تعبیه شده است. در اصلی در میانه قرار گرفته است و در کنار آن، هنوز هم نشان ایالات متحده دیده می شود. البته رنگ و رو رفته و کمی هم تخریب شده.

سفارت آمریکا در تهران را معماری به نام ایدس وان در گراکت بنا می کند. متولد ۱۹۰۲ در اتریش و تحصیل کرده در نیویورک. او سفارت آمریکا در آنکارا و کپنهاگ و مهم تر از این دو، ساختمان پنتاگون را هم ساخته است. گفته می شود طرح ساختمان به دلیل

فریدون صدیقی از حال و هوای ایران در روزهای تسخیر سفارت آمریکا می گوید

مثل میدان التحریر

فریدون صدیقی روزنامه نگار با سابقه و مدرس روزنامه نگاری است. وی در زمان تسخیر لانه جاسوسی آمریکا توسط دانشجویان خط امامی، ۳۰ ساله و عضو شورای سردبیری روزنامه کیهان بوده است، روایت او از حال و هوای جامعه و رسانه متویش در آن روزها خواندنی است؛ «انقلاب اخیر مصر و تماشای صحنه های میدان التحریر قاهره، افرادی که در عین داشتن عقاید و سلیق مختلف دور هم جمع شده بودند و با برپایی غرغه ها و برگزاری نشست ها، میتینگ ها و سخنرانی ها گرد یکدیگر جمع شده بودند، همه و همه مرا به ۱۳ آبان ۵۸ برد. حادثه تسخیر لانه جاسوسی آمریکا در آبان سال ۵۸، توسط دانشجویان مسلمان و خط امامی، برای تمام دنیا یک رویداد غیر قابل پیش بینی و غیر منتظره بود. رسانه ها نیز که به تبع، مستقیماً ناقل و ناشر پدیده ای بودند که جهان را تکان داد، از این امر مستثنا نبودند. دقیقاً لحظه ای که خبر به تحریریه کیهان رسید را به خاطر دارم، من و همکارانم مانند تمامی مردم از این اقدام مبهور شده بودیم. هر چند که اتفاقات غیر منتظره، اقتضای انقلاب و مردم انقلابی و جوانان پرشور و نشاط است ولی ابعاد این ماجرا به گونه ای بود که تقریباً با محاسبات و تصورات پیشین همگان ناسازگار بود، یعنی همه را تحت تاثیر خود قرار داده بود. اتفاقی که دولت موقت را آن گونه به سکوت واداشت و آنچنان با خود برد و کارش را به استعفا کشاند، مشخص است که روی جامعه هم

تاثیری شگرف گذارده بود. باید گفت ۱۳ آبان بازتابی پر دامنه و چند وجهی داشت؛ رویدادی بسیار بزرگ با ابعادی جهانی در کشور به وقوع پیوسته بود و رسانه ها قویا در تلاش بودند تا تمام جنبه های آن را پوشش دهند و هیچ نقطه ای را تاریک نگذارند. طبعاً کیهان هم از این قاعده مستثنا نبود، ما نیز سعی در پوشش همه جانبه این واقعه داشتیم تا شاید بتوانیم همه رسانه ای بیگانه را که به طرز سرسام آوری در پس این حادثه علیه کشور ما به وجود آمده بود، خنثی کنیم. اغلب رسانه ها و مطبوعات غربی با این رویداد برخوردی قهری داشتند و به تبلیغ علیه آن مشغول بودند. به غیر از عرب ها که در آن زمان روحیه انقلابی داشتند و برخی کشورهای آفریقایی و آمریکای لاتین مانند کوبا و نیکاراگوئه، در سایر کشورها، چرخ های ماشین تبلیغات چندان به نفع ما نمی چرخید. اکثر اقدام انقلابی دانشجویان خط امامی را تقبیح می کردند و می گفتند نباید سفارت، که در حکم خاک یک کشور است به تصرف درمی آمد. بی اغراق تا مدت ها بسیاری از آن رسانه های خارجی، از این ماجرا مبهور بودند و ارزیابی درستی از آن نداشتند و نمی دانستند که عاقبت کار به کجا کشیده خواهد شد.

من در آن زمان ۳۰ سال داشتم، به دلیل این که بخش قابل توجهی از نسل قبل روزنامه نگاران، در آن زمان با کیهان قطع همکاری کرده بودند، نسل ما که از سال ۵۱ وارد روزنامه شده بودیم، مانند دکتر فرقانی و منصور

گروهی و با هماهنگی قبلی می توان از آن بازدید کرد. برخی شنیده ها حاکی از این است که از زیر سفارت تا میدان امام خمینی و موزه عبرت تونلی بوده است. از این تونل برای انتقال زندانیان سیاسی مهم به اینجا و بازجویی و... استفاده می شد و گفته می شود که سولویان هم از همین راه فرار کرده است. هر چند نمی توان این شنیده ها را تایید کرد اما باید گفت نمی توان خیلی هم به آن بی اعتماد بود.

ساختمان اصلی سفارت ۳ طبقه دارد. ۲ طبقه اصلی و یک طبقه زیرزمین که البته خیلی هم نمی توان به آن زیرزمین گفت. برای ورود به این ساختمان، هم می توان از در مقابل خیابان اقدام کرد و هم از در پشتی. به نظر می رسد در پشتی صرفاً برای استفاده کارکنان سفارت بوده و در جلویی برای مراجعه مردم.

در کنار درها مجسمه هایی از نماد کاریکاتوری مجسمه آزادی و دیپلمات های دستگیر شده آمریکایی دیده می شود.

با وصفی که از ساختمان اصلی کردیم بد نیست آخرین سند «لانه جاسوسی» را با هم بخوانیم: سند شماره ۴ - ۶۱ تاریخ: ۴ نوامبر ۱۹۷۹ - ۱۳ آبان ۱۳۵۸

در ساعت ۱۱ پیش از ظهر گروهی از تظاهرات کنندگان وارد محوطه سفارت شده اند و به طرف درب ورودی طبقه پایین دفتر خانه پیشروی کردند. تمام پرسنل در طبقه بالا هستند، تفنگداران دریایی در طبقه پایین برای متفرق ساختن تظاهرات کنندگان از گاز اشک آور استفاده می کنند. (مجموعه اسناد لانه جاسوسی، جلد ۱، ص ۴۷۲)

در روزهای ابتدایی پس از تسخیر سفارت، ماموران دیپلماتیک آمریکایی دستگیر شده در آن نگهداری می شدند. بعدها این مجموعه به سپاه پاسداران واگذار شد و یکی از مراکز آموزشی در زمان جنگ بود. بعدها سازمان دبیرستان ها و هنرستان های سپاه در آنجا مستقر شد که هنوز هم در آن هستند. مدتی بنیاد قرآن و عترت و در حال حاضر هم بسیج دانشجویی در این مجموعه ساکن است و مجتمع دانشجویی و فرهنگی ۱۳ آبان در محل ساختمان اصلی سفارت تاسیس شده است.

۳۲ سال از تسخیر سفارت آمریکا می گذرد که من این وصف را درباره جایی نوشتم که قبلاً سفارتخانه ایالات متحده آمریکا بود، بعدها به «لانه جاسوسی» تغییر نام داد و حالا روی سردر آن نوشته اند: مرکز فرهنگی دانشجویی ۱۳ آبان.

رئیس احدی و... عضو شورای سردبیری روزنامه بودیم و به همین دلیل چندان حضوری میدانی نداشتم و معمولاً جوان ترها برای پوشش خبری این واقعه اعزام می شدند. البته چون روزنامه کیهان روزنامه عصر بود، چند باری فرصت دست داد تا من و برخی از دوستانم نیز در برخی از تظاهرات و گردهمایی ها شرکت کنیم. ضمن این که به علت زمان طولانی این رویداد که ۴۴ روز شد، می توان گفت که دیگر کسی بری از پوشش این واقعه نبود و نمی توانست به این موضوع ورود پیدا نکند. جامعه حال و هوای خاصی داشت، همه در جوش و خروش بودند، دیوار سفارت رنگ آمیزی شد، میتینگ ها و سخنرانی دانشجویان خط امامی هر روز برگزار می شد و عموماً بازتاب جهانی داشت، گزارشگران داخلی و خارجی به مخابره اخبار می پرداختند. دقیقاً خاطر هست که هر چه از ۱۳ آبان می گذشت خیابان های منتهی به سفارت شلوغ تر می شد و تردد در آنها به سختی صورت می گرفت. روز به روز بر خیل جمعیت افزوده می شد و به تبع آن ملزومات پیرامونی هم شکل می گرفت، یعنی بتدریج چادرها و غرفه های مختلف برپا و در آنها سخنرانی ها و میتینگ های متعدد برگزار می شد. به طور کلی یک فضای هیجانی و ملتهب عجیب و غریب و سرشار از آمد و شد، برای خبرنگاران داخلی و خارجی ایجاد شده بود.

این رویداد واقعا تجلیگاه وحدت بود، گروه های سیاسی مختلف از هر گروه و جناحی - اعم از توده ای، چریک و... - فارغ از طرز فکر و سلیقشان دور هم جمع می شدند و زنجیره انسانی شکل می دادند. آن زمان هر کسی به خیابان طالقانی می آمد تنها برای ستایش از دانشجویانی می آمد که سفارت آمریکا را تسخیر کرده بودند.



گفت و گو با فروز رجایی فر، از دانشجویان پیرو خط امام

قماربازان سیاسی شبهه وارد می کنند

اشاره

وارد دفترش که می شوم انتظار دارم عکس های منتشر نشده ای از حضور دانشجویان سال ۵۸ در سفارت آمریکا ببینم، اما به جای عکس شهادت‌های انتحاری و غیرانتحاری فلسطینی دیوارها را پر کرده است. حتی روی یخچالی که در راهرو گذاشته شده، پرچم فلسطین قرار دارد. خوب که چشم می گردانم فقط یک عکس کوچک و متفاوت می بینم که دختر جوانی را اسلحه به دست در حیاط سفارت آمریکا به تصویر کشیده است. دختر ۲۲ ساله ای که در آن عکس دیده می شود با فردی که مقابلم نشسته، در ابتدا خیلی متفاوت به نظر می رسد، اما وقتی که با فروز رجایی فر درباره خاطرات آن موقع صحبت می کنم، شور و شوقی که در چشم هایش می دود گذر زمان ۳۲ ساله را کمرنگ می کند.

خانم فروز رجایی فر در حال حاضر عضو کمیته مجمع حامیان آزادی قدس شریف و مشاور دبیر کل جمعیت دفاع از ملت فلسطین بوده و همزمان تهیه کننده آثار مستند فرهنگ مقاومت اسلامی نظیر فیلم جنجالی اعدام فرعون است. امیدوارم ایشان تا روز انتشار این مصاحبه، دفاع از رساله دکترایش در رشته علوم سیاسی را هم به پایان رسانده باشد.

این زمینه داشته باشم و به همین خاطر تا حدی به زبان انگلیسی تسلط داشتم و به همین سبب هم در بخش انگلیسی روزنامه کیهان مشغول بودم. فکر کنم در همین رابطه بود که دوستان مرا به آن جلسه دعوت کردند؛ چون در روزهای اول که خانم ابتکار هنوز به ما ملحق نشده بودند، کار ترجمه مصاحبه ها و پاسخ دادن به رسانه های خارجی را به عهده من گذاشته بودند.

در آن جلسه چه گفته شد؟

درباره این که قرار است چه کاری انجام دهیم صحبت کردند. آقای میردامادی از عواقب و تبعات سیاسی این اقدام صحبت کرد و این که حتی احتمال سقوط دولت موقت وجود دارد. البته دولت موقت قبل از آن هم به دلایل دیگری بارها استعفا داده بود که مورد قبول قرار نگرفته بود. برادر دانشجوی دیگری هم راجع به این که چطور از محوطه داخلی سفارت آمریکا تا حد امکان نقشه برداری کرده اند و اصطلاحاً عملیات شناسایی را توضیح دادند که دانشجویان دانشگاه های دیگر چگونه به ما ملحق می شوند و اگر کسی زخمی شد یا اتفاقی برایش افتاد دانشجویها چه کنند و...

قرار شد حدود ۱۰۰ نفر از هر دانشگاه به سمت سفارت آمریکا حرکت کنند. به همه دانشجویها نیز تصاویری از حضرت امام که برای به گردن آویختن آماده شده بود و بازوبندی با نوشته «دانشجویان مسلمان پیرو خط امام» داده بودند تا از غریبه هایی که احتمالاً در حین تظاهرات به ما ملحق می شوند، جدا و مشخص باشیم. یادم هست

جهت تایید یا تکذیب حضرت امام داشت، بنا می شود بچه ها نام «دانشجویان مسلمان پیرو خط امام» را انتخاب کنند که در هر دو حالت بخوبی جواب می داد.

شما چطور در جریان کار قرار گرفتید؟

من هم مثل بقیه آحاد ملت در آن روزها، در هر عرصه ای که اقتضا می کرد، شبانه روز مشغول کار بودم و از این گفت و گوها خبر نداشتم. شنبه بود و شب ۱۳ آبان که از طرف یکی از اعضای این گروه با من تماس گرفته شد که فردا صبح ساعت ۶/۵ به دانشگاه بروم. تعجب هم کردم چون قرار بود آن روز به خاطر بزرگداشت سالگرد شهادت دانش آموز که سال قبل در دانشگاه تهران به شهادت رسیده بودند، کلاس ها و دانشکده تعطیل باشد.

علت این که شما را به این جلسه دعوت کردند چه بود؟

شاید ندانید که محیط پلی تکنیک یک محیط سیاسی بود. بنده هم چون از نوجوانی اهل مطالعه بودم و با افکار و چهره های سیاسی نا آشنا نبودم، به طور محدود فعالیت هایی داشتم که با اوج گیری برنامه های انقلاب طبعاً بیشتر درگیر شدیم و این مایه نگرانی خانواده بود. از طرفی مبارزه جدی سیاسی هزینه سنگینی داشت؛ (برای دخترها مخصوصاً) و از طرفی هم معلوم نبود جریان درگیری با رژیم سابق کی نتیجه بدهد. شاید اصلاً تصور پیروزی زودهنگام ملت در آن زمان غیر ممکن بود. به همین دلایل به آمریکا رفتم تا آزادی عمل بیشتری در

که تعداد دانشجویهای دیگری که چادری بودند، خیلی کم بود؛ اما از آنان خواسته شده بود چوبهایی را زیر چادر پنهان کرده و با خود همراه کنند تا در صورت درگیری مورد استفاده قرار بگیرد. قیچی آهن بر و زنجیر هم به این دانشجویان دختر داده بودند تا پنهان کرده و با خود بیاورند.

چطور به سفارت رسیدید؟ در طول مسیر اتفاق خاصی نیفتاد؟

قرار شده بود حرکت ما از تقاطع قبل از سفارت شروع شود. تقریباً بعد از آن جلسه توجیهی، از ساعت ۸ صبح بچه ها در گروه های ۲-۳ نفره - که جلب توجه نکند - به سمت آن تقاطع حرکت کردند و قبل از ساعت ۱۰ بود که جمعیت تکمیل شد و در حال شعار دادن به حرکت در آمد. طبق عرف آن موقع خانمها در جلوی جمعیت حرکت می کردند و آقایان در پشت سرشان. بر همین روال ما نیز در صف جلو قرار گرفتیم. قرار قبلی این بود که وقتی دخترها از مقابل در اصلی سفارت عبور کردند، پسرها به سمت راست پیچیده و به سمت در سفارت بروند و با قیچی آهن بر در را باز کنند تا همه داخل شوند. در این حین چند دانشجو طاقت نیاورده و از در نردهای سفارت بالا رفتند که همان عکس ها، امروز به نماد اشغال تبدیل شده است. دانشجویان دختر هم که چند قدم جلوتر رفته بودند دوباره برگشته و همراه با پسرها وارد سفارت شدند. خاطرم هست که باران لطیفی هم می آمد و آن باران و لطافت هوا همیشه در حافظه من وجود دارد و نگاه عارفانه ای به آن دارم چون برایم نمادی از شستشوی آلودگی استعمار و استکبار، از خاک میهن اسلامی ما توسط رحمت الهی است.

خانواده شما از این که قصد انجام چنین کاری را داشتید، مطلع بودند؟

خیر؛ خبر نداشتمند. در همان جلسه توجیهی قرار شده بود هیچ کس به کسی در این باره خبری ندهد، چون احتمال خشتی شدن نقشه و فلج شدن عملیات وجود داشت. ساعت یک بود که دیدم باید به خانواده از خودم خبر بدهم تا نگران نشوند چون وقت برگشتن به خانه بود. سراغ تلفن رفته و با کلی مشکل در نحوه استفاده از آن بالاخره به مادرم زنگ زدم اما جرات نکردم بگویم کجا هستیم!

چرا؟

چون خانواده ما انقلابی بودند و مخالف هر گونه ضربه زدن به دولتی بودند که منصوب حضرت امام محسوب می شد. دولت مرحوم بازرگان برای مردم ایران خیلی عزت و اعتبار داشت چون دولت انقلاب و منصوب امام بود.

پس به مادر تان وقتی که زنگ زدید چه گفتید؟

وقتی وارد سفارت شدیم با رادیو تماس گرفتیم و اعلام کردیم که سفارت آمریکا در تهران اشغال شده. خاطرم هست وقتی خدمت مادم تلفن زدم، حوالی ساعت یک (۱۳) بود؛ گفتم شما رادیو را روشن کنید. الان خبری می گوید که ما همانجا هستیم و بعد بلافاصله خداحافظی کردم که واکنش ایشان را نشنوم و گفتم بعدا تماس می گیرم.

واکنش اعضای خانواده تان بعد از این که فهمیدند کجایید، چه بود؟

روز اول را به اعتبار خودم حرفی نزدند. به هر حال این مقدار جا داشت که به من و تشخیص و تصمیم و کاری که کرده ام، اعتماد داشته باشند. این تا روز اول بود، اما از روز دوم که امام این حرکت را تایید فرمودند، تمه نگرانی ها تمام شد و حالا دیگر خانواده هایی که فرزندان شان جزو این دانشجویها بودند، به حضور فرزند خود افتخار می کردند.

یعنی شما عضو تیم بازسازی اسناد رفته شده بودید؟ خیر؛ آن کار تیم دیگری بود. به هر حال همه اسناد که از بین رفته بود! بلکه تعدادی سالم بودند که من به ترجمه آنها هم مشغول بودم. در عین حال هر روز تعداد زیادی نامه از تمام دنیا به سفارت می آمد که آنها را هم بررسی می کردیم و تلفن های زیادی از تمام دنیا برای

■ مریم جمشیدی

می خواستم درباره نحوه ورودتان به واقعه تسخیر لانه جاسوسی صحبت کنید و این که چگونه شما یکی از دانشجویانی شدید که روز ۱۳ آبان عازم سفارت آمریکا در تهران شد؟

قبل از انقلاب تشکل های سیاسی خاصی وجود نداشت. بعد از انقلاب بود که تشکیلات انجمن های اسلامی در دانشگاه ها رسمیت پیدا کرد که من هم در همان قالب فعالیت می کردم. منتها در دانشگاه ما که در واقع یک دانشگاه پسرانه بود با نسبتی تقریباً ۱۰ به یک، دخترها بالطبع محدودیت هایی داشتند و در جلسات شورای مرکزی انجمن ها و سطوح تصمیم گیری کمتر حاضر می شدند. در زمان سوال شما، تعدادی از دانشجویان پسر عضو انجمن های اسلامی چند دانشگاه تهران در جلساتی که برگزار می کنند، بخاطر فضای که بعد از سفر شاه به آمریکا به بهانه معالجه بیماری پیش آمده بود و به دلیل همزمانی این واقعه مهم با سفر هیات ایرانی به الجزایر و ملاقات آنها با معاون امنیتی کارتر - رئیس جمهور وقت آمریکا - و به دلیل خیلی مهم دیگری که بیانات روشننگر و تکلیف ساز حضرت امام بود، تصمیم به اشغال سفارت آمریکا می گیرند. آنها قصد طرح این موضوع با شخصیت رابطی که حضرت امام برای دانشجویان در دانشگاه ها معرفی کرده بودند - یعنی آقای خامنه ای - داشتند؛ اما چون ایشان آن موقع به سفر حج مشرف شده بودند، ظاهراً به سراغ روحانی انقلابی دیگری که به طور محلی از ایشان شناخت مستقیم در ایام انقلاب داشتند می روند و از قصدشان برای کسب اجازه از امام برای حمله به سفارت آمریکا سخن می گویند.

این روحانی هم که از دوستان مرحوم حاج احمد خمینی بوده، تحلیل به جایی ارائه می کند؛ بدین مضمون که اگر بخواهید از امام اجازه بگیرید، مسوولیت این مساله را متوجه ایشان خواهید کرد و این درست نیست. شما کاری را که در نظر دارید، انجام دهید. چنانچه امام آن را بعد از وقوع تایید کنند، که به مقصد خود رسیده اید و اگر تایید نکردند، بلافاصله با اعلام تبعیت از امام از سفارت بیرون بیایید. این پیشنهاد مورد پسند دانشجویها قرار گرفته و شروع به طراحی و برنامه ریزی تسخیر سفارت آمریکا می کنند. به خاطر ریسکی که این کار از

ساختمان مرکزی بودم، دیدم این جوان در حالی که لباس روحانی بر تن داشت از ساختمان بیرون رفت. بعدها فهمیدم که این فرد از طرف حضرت امام به آنجا آمده بود تا در بین دانشجویها باشد.

امروز که ۳۲ سال از تسخیر سفارت آمریکا می گذرد آیا با پدیده‌ای مواجه شده‌اید که موجب تاسف شما شود؟

بله، متأسفانه برخی‌ها که دوست دارند وارد قمارهای سیاسی بشوند، شبهه‌هایی را درباره تسخیر لانه جاسوسی مطرح می‌کنند.

مثلا چه شبهه‌هایی؟

سال گذشته برخی دانشجویان طرفدار شخص آقای احمدی‌نژاد، در جلسات مختلفی که در دانشگاه‌ها یا نمایشگاه مطبوعات برگزار می‌شد با بیان این که «وقتی آقای احمدی‌نژاد مخالف بودند شما برای چه رفتید سفارت را اشغال کردید؟» به دنبال زیر سوال بردن اصل ماجرای اشغال لانه جاسوسی و مبارزه با آمریکا بودند.

باز خدا خیر بدهد خود آقای احمدی‌نژاد را که بالاخره پارسال در یکی از سخنرانی‌هایش گفت که «جریان اشغال لانه جاسوسی، معادلات استکباری را برهم زد.» بنده هم نهایتا با استناد به همان مرجع مورد قبول، خطاب به آن جوان دانشجوی گفتم: پسر! شما که فکر می‌کنی ما باید در جایی که امام را داشتیم به حرف آقای احمدی‌نژاد که خودش آن موقع یک جوان ۲۰ ساله بود گوش می‌کردیم، خود ایشان هم چنین جمله‌ای گفته است که اگر آن را به زبان ساده ترجمه کنیم این طور می‌شود: «اگر به مخالفت من ۲۰ ساله دانشجوی علم و صنعت توجه شده بود و لانه جاسوسی اشغال نمی‌شد، پس معادلات استکبار به هم نمی‌خورد و آمریکا به مراد دلش در منطقه که همان اسارت دوباره ملت ماست، رسیده بود. پس معلوم است که من احمدی‌نژاد اشتباه کرده بودم که مخالف اشغال بودم!» خلاصه این که از این دست جریان‌های خطرناک از سال گذشته ایجاد شده تا اصل ماجرای اشغال لانه جاسوسی را زیر سوال ببرد. این جریان رگه‌های دیگری هم دارد از جمله این که ادعا می‌کند که جریان اشغال لانه جاسوسی را به حضرت امام تحمیل کردند و گر نه ایشان راضی به این قضیه نبودند! این خطرهایی است که حرکت با عظمت مبارزه با استکبار جهانی را به انحراف تهدید می‌کند. بنابراین باید دید کسی که شبهه‌ای را طرح می‌کند، قصد و غرض سیاسی‌اش چیست. اگر امروز برخی از افرادی که ۳۰ سال قبل در واقعه تسخیر لانه حضور داشتند، به جرمی علیه نظام متهم شده‌اند این دلیل نمی‌شود که عمل صحیح و به جای آنها در آن موقع، زیر سوال برده شود. افرادی که دنبال ساختن حواشی‌ای از این دست بودند پارسال موفق شدند به تاریخ دهه اول انقلاب که دهه قداست و معصومیت انقلاب بود، ضربه‌های هولناکی وارد کنند. باید مانع تاثیر این ضربه‌ها شویم. نباید اجازه دهیم این افراد، تاریخ انقلاب را مملو از حضور خیانتکاران در اطراف امام خمینی نشان دهند.

در پایان اگر صحبت خاصی دارید، بفرمایید.

امروز بعد از ۳۰ سال، ایران نماد مبارزه با آمریکاست و حتی اگر خودش هم بخواهد نمی‌تواند پرچم مبارزه با استکبار را زمین بگذارد و افتخار و نمایندگی مقابله با استکبار را به کشور دیگری واگذار کند. خط امامی بودن هم شاخصه‌هایی دارد از جمله این که باید ضد آمریکایی باشد. آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر انقلاب نیز هنوز که هنوز است رابطه با آمریکا را به صلاح نمی‌داند و کماکان بر شیوه امام خمینی این مسیر را ادامه می‌دهند. پس اگر قرار است ببینیم کسی هنوز خط امامی هست یا نه، باید دید در حال حاضر درباره رابطه با آمریکا چگونه فکر می‌کند. نکته دیگری که می‌خواهم تاکید کنم آن است که جریان دانشجویی و تسخیر لانه جاسوسی، نباید به اسم افرادی مثل من یا افرادی مدعی تراز من سند بخورد. اگر این اتفاق تاریخی سندی دارد، سندش به اسم حضرت امام است که جریان تاریخی مبارزه با استکبار و شیطان بزرگ را آغاز و تاسیس کردند و ما اکنون شاهد ثمرات آن هستیم.

به آمریکا برود و شاه را ببیند، اما آنها قبول نکردند. باز طرف ایرانی گفت لاقال پزشکان ایرانی مقیم آمریکا به دیدن شاه بروند که بازم آنها قبول نکردند. حتی با رویت پرونده بیماری شاه توسط پزشکان ایرانی هم موافقت نکردند و همچنان همان نگاه استکباری خود را به ایران داشتند و با ایران بعد از انقلاب اسلامی، همچون ایران زمان شاه صحبت می‌کردند.

این مذاکرات رسماً منتشر شد و در رسانه‌ها انعکاس یافت؟

بله، همان زمان منتشر و رسانه‌ای شد. بعد از انجام این مذاکره، سرانجام وزارت خارجه ایران یک یادداشت رسمی منتشر کرد مبنی بر این که موفق نشده از صحت خبر بیماری و نیاز شاه به معالجه اطمینان حاصل کند و اگر مردم ایران به علت خشم و اعتراضشان از سفر شاه به آمریکا، اقدامی علیه سفارت آمریکا در تهران انجام دهند، مسوولیت هر گونه تبعات احتمالی با آمریکا خواهد بود.

تدارک تسخیر سفارت آمریکا چگونه مهیا شد؟

یادم است در آن جلسه توضیح دادند که از روز قبل، برخی از دانشجویان به دفعات سوار اتوبوس ۲ طبقه‌ای که آن وقت‌ها اتوبوس خطی خیابان طالقانی بود، شده بودند تا بتوانند از همان طبقه دوم، فضای درون سفارت را ببینند و موفق هم می‌شوند که پلانی از محوطه و محل ساختمان‌های سفارت تهیه کنند. خاطرم هست صبح روز ۱۳ آبان این پلان را برایمان تشریح کردند و گفته شد که اگر از این در وارد بشویم چه ساختمان‌هایی سر راهمان قرار دارد و... ما هدفمان این بود که توجه دنیا را برای تحقق مطالباتمان جلب کنیم. از خدا هم می‌خواستیم

تاریخ عقد ما بعد از شروع جنگ بود، تصمیم گرفتیم مزاحم امام نشویم و وقت ایشان را حالا که جنگ هم شروع شده نگیریم. از طرفی هم نمی‌خواستیم که آغاز زندگی مشترک ما با مجلس و مراسم باشد که خدای ناکرده در آن آداب و حدود شرع به وسیله بعضی از مهمان‌ها رعایت نشود.

همین نگرانی را با مرحوم پدرم مطرح کردیم. موافقت کردند که مراسمی نداشته باشیم و موضوع محدود شد به عقد در سفارت. خطبه عقدمان را هم آیت‌الله حائری شیرازی که در سفارت کلاس اخلاق برگزار می‌کردند، خواندند. موقع عقد نیز همسرم یک کاپشن سربازی بر تن داشت و من هم یک مقنعه سفید و چادر مشکی. عقد در سفارت تسخیر شده آمریکا، به هر حال از نظر تاریخی مورد منحصر به فردی است؛ حتی در دنیا! قرار بود مراسم عقدمان در جمع کوچکی با حضور خانواده‌های بلا فصلمان برگزار شود، اما چشم‌تان روز بد نبیند چون دانشجویها خبردار شده بودند، آنهایی که آن موقع سر پست خاصی نبودند به سالن ویزا که سالن کوچکی بود آمدند و خلاصه شاید حدود ۲۰۰ دانشجوی در مراسم عقد ما حضور داشتند. خیلی وحشتناک بود! (می‌خندد)

به نظر شما زمینه‌های سیاسی‌ای که باعث شد تا دانشجویان چنین تصمیمی بگیرند چه بود؟

برای پاسخ دادن به این سوال باید در ابتدا فضای دانشگاه‌ها و دانشجویی آن موقع را توضیح داد. در آن زمان که حدود ۷-۸ ماه از انقلاب می‌گذشت، انقلاب اسلامی حتی تا روستاهای دور افتاده نیز نفوذ کرده و راه یافته بود و این تاثیر قطعا در دانشگاه‌ها نیز وجود داشت و البته



آگاهانه‌تر و همراه با بصیرت بیشتری بود. متأسفانه هرگاه از جریان اشغال سخن به میان می‌آید، برخی تمایل دارند چنین عنوان شود که «تا دانشجوی دور هم نشسته و این پروژه را مطرح کرده و یکی دو نفر موافقت و یکی دو نفر مخالفت کرده‌اند و در نهایت تصمیم بر این شده که وارد سفارت آمریکا شوند. در حالی که برای تحلیل این اتفاق باید شرایط و فضای آن موقع را شناخت و این که چطور دانشجویها در جاذبه وجود و هدایت حضرت امام خمینی قرار گرفته بودند. اگر عمق آگاهی اسلامی دانشجویها را بشناسیم، متوجه می‌شویم که اگر این چند دانشجوی آن روز این تصمیم را نمی‌گرفتند، فردا چند دانشجوی دیگر، این کار را می‌کردند. در هر حال به دنبال سفر شاه به آمریکا به عنوان معالجه، ایران اعم از دولت و مردم اعتراض کردند؛ اما مقامات آمریکایی وقعی به این اعتراض‌ها نگذاشتند. حتی وقتی از دولت موقت، تقاضای افزایش نیروهای حفاظت از سفارت را کردند و در مقابل، وزیر خارجه ما درخواست کرد که پزشکان ایرانی شاه را معاینه کنند، مورد قبول آمریکا قرار نگرفت.

یعنی از ایران پزشک به آمریکا برود؟

وزارت خارجه ما اول درخواست کرد یک تیم پزشک

ابراز همبستگی یا حتی محکوم کردن و انتقاد کردن به ما می‌شد که باید جواب می‌دادیم. این کارها با نیروی محدود ترجمه که در اختیار داشتیم، تقریبا تمام روز و حتی شب ما را پر می‌کرد.

چه نامه‌هایی؟

مردم تعداد زیادی از کشورها با ارسال نامه حرکت دانشجویان را تایید می‌کردند و من نمی‌دانم که این نامه‌ها که می‌توانست سند خوبی از همبستگی ملت‌های تحت سلطه با هم باشد، الان کجاست. همین طور اعضای خانواده و دوستان گروگان‌ها برای آنها نامه می‌فرستادند و ضمن حمایت از آنها، دلداریشان می‌دادند.

به نکته جالبی در این نامه‌ها برخورد نکردید؟

بله؛ بسیار موارد جالبی در نامه‌ها بود. یادم است یکی از گروگان‌ها که ظاهرا در آمریکا به طور جداگانه و مخفیانه با ۲ خانم دوست بود، اینها بعد از اشغال و گروگان شدن این آقا، متوجه ماجرا می‌شوند و جالب بود که به جای ناراحتی و قهر، یک عکس ۲ نفره با هم گرفته بودند و با کلی پیام دوستانه برایش فرستاده بودند. زمان کریسمس هم تعداد بسیار زیادی کارت تبریک با نوشته‌های احساسی برایشان فرستاده بودند که حاصل ظاهرا یک موج تبلیغاتی بود که در داخل آمریکا سازمان داده بودند.

در طول مدتی که با گروگان‌ها ارتباط داشتید احساسشان چه بود و چه می‌گفتند؟

البته من پاس گروگان‌ها نداشتم؛ بلکه بیشتر در محوطه نگهداری می‌کردم. گروگان‌ها هم طبیعی است که دلشان می‌خواست آزاد بشوند. حس می‌کردند که عمرشان دارد تلف می‌شود و در آمریکا هم کسی به فکر آنها نیست و اقدامی برای آزادی آنها نمی‌کند؛ بخصوص که در جریان اخبار و تحولات هم قرار نداشتند. گروگان‌های زن، شاید برای این که سرگرم باشند گفته بودند غذاهای ایرانی را زیاد دوست ندارند و می‌خواهند خودشان آشپزی کنند که با این درخواستشان موافقت شده بود.

شما گفتید گروگان‌ها در جریان اخبار و تحولات جهان قرار نداشتند. یعنی رادیو یا روزنامه‌ای به آنها نداده بودید؟

خیر، طبعاً نباید می‌دادیم! اما ظاهرا خیلی سعی می‌کردند به نحوی از تحولات روز دنیا خبری بگیرند، مثلا از بچه‌هایی که نگهداری می‌دادند، حرف بکشند. البته یکی از گروگان‌ها که دیپلمات ارشدی هم بود که ۳۰ سال در ایران سکونت داشت و همسرش هم یک ایرانی بود، چون به زبان فارسی مسلط بود، از شعارهایی که مردم ایران مقابل سفارت سر می‌دادند، متوجه حمله صدام به ایران می‌شود؛ او بعد از آزادی در خاطراتش عنوان کرده بود که روزی متوجه می‌شود ایرانی‌هایی که همیشه مقابل سفارت تجمع کرده و شعار الله‌اکبر می‌دادند، بعد از مدتی جملات اضافه‌تری هم می‌گویند. این گروگان در میان آن هیاهو شنیده بود که مردم می‌گویند: «مرگ بر صدام؛ ضد اسلام» و از همین شعار حدس زده بود که حتما صدام به ایران حمله کرده و جنگی بین ایران و عراق شروع شده است.

سال گذشته عکسی منتشر شد که نشان می‌داد سفره عقد شما داخل سفارت انداخته شده! چرا داخل سفارت؟ همسرتان هم از دانشجویان تسخیر کننده بودند؟

اولا بنده خودم با این که عکس این مراسم را داشتم، ولی هیچ وقت فکر انتشارش را هم نکرده بودم؛ چون یک امر شخصی بود. عکس‌های دیگری هم که از آن زمان موجود است، همه خبری بوده که بعد از انتشار در خبرگزاری‌ها و مطبوعات، خودم آنها را دیده‌ام و حتی یکی دو عکس مسلح و در حال پاس، دو سه سال پیش در اینترنت از طرف عکاس آنها منتشر شد. ثانيا ما سفره عقد نداشتیم و فقط مقداری نقل همراهمان بود. همسرم جزو دانشجویان تسخیر کننده نبود؛ بلکه ایشان از قبل از انقلاب در آمریکا دانشجوی بودند و دوستان ما می‌گویند که ما در انجمن اسلامی آنجا، در یک جلسه عمومی یکبار به هم معرفی شده بودیم. این که چه شد درون سفارت عقد کردیم داستان جالبی دارد. آن موقع رسم بود که بچه‌های سفارت را امام عقد می‌کردند، اما چون



خاطرات

لانه جاسوسی تعطیل باید گردد!



■ اسدالله بادامچیان، نماینده تهران

در واحد سیاسی حزب جمهوری اسلامی در باب دیدار مرحوم بازرگان با برژینسکی، بیانیهای صادر کردیم که متن آن را نیز مرحوم شهید قندی از شهدای هفتم تیر نوشته بود.

بنده متن بیانیه را برای شهید باهنر خواندم، چرا که یا آقای باهنر، یا آقای خامنه‌ای یا شهید بهشتی باید متن این بیانیه را تنظیم می‌کردند. در آن بیانیه ما دولت آقای بازرگان را مورد سوال قرار دادیم.

بعد از این که بیانیه را برای انتشار به رسانه‌ها فرستادیم، نکته اینجا بود که همه مدعیان عدم سانسور رسانه‌ای این بیانیه را سانسور کردند و تنها روزنامه جمهوری اسلامی در صبح روز ۱۳ آبان متنی را با عنوان «بیانیه حزب جمهوری اسلامی در سوال از دولت بازرگان» منتشر کرد.

بنا بود یک راهپیمایی مقابل لانه جاسوسی انجام شود، به دلیل موافقت نکردن دولت موقت، این راهپیمایی در راه آهن برگزار شد. خاطرم هست که آقای مرتضایی فر شعار می‌داد که «لانه جاسوسی تعطیل باید گردد».

روز ۱۳ آبان من در دفتر حزب جمهوری بودم و در اتاقم نشسته بودم که از بازار تهران تلفن زدند که لانه در حال تسخیر شدن است. درخواست داشتند بروند و مقابله کنند. من هم به آنها پاسخ دادم دلیلی ندارد برای مقابله بروید و باید تا زمان روشن شدن موضع‌ها منتظر ماند.

ظهر همان روز من از همه گروه‌های گوناگون از جمله آقایان تاج‌زاده و محدث و انجمن اسلامی معلمان و تشکل‌های مختلف، دعوت کردم و خبر تسخیر لانه جاسوسی را به آنها دادم و پیشنهاد کردم بحث حمایت دسته‌جمعی و صدور بیانیه در دستور کار قرار گیرد، اما هیچ کدام از آنها حاضر به انجام چنین کاری نشدند و من به محضر آیت‌الله بهشتی رفتم و گفتم هیچ‌کدام از این افراد حاضر به حمایت نشده‌اند، سپس سوال کردم با این تفاسیر بیانیه را صادر کنم یا خیر؟

آیت‌الله بهشتی تاکید داشت که کار جمعی انجام شود و بعد از ظهر همان روز ساعت ۴ آن مطلب بسیار زیبا در مجلس خبرگان از طرف ایشان بیان شد.

می‌توان گفت اولین حمایت رسمی از تسخیر لانه جاسوسی توسط آیت‌الله شهید بهشتی در مجلس خبرگان به انجام رسید.

پس از آن نیز در جلسه شورای مرکزی حزب، بازرگان به آقای بهشتی اعتراض کرد و آقای بهشتی نیز به وی گفت: آقای بازرگان! جوانان این کشور لانه را گرفته‌اند.

مدت‌ها بود انقلاب با بیان قاطع و قوی با مستکبران صحبت نکرده بود و جوانان امروز همین زبان را به کار برده‌اند و شما به آمریکایی‌ها بگو با چنین کشوری روبه‌رو هستند تا بدانند اگر شاه را می‌برند و قصد توطئه‌ای همچون کودتای ۲۸ مرداد را دارند، امکانپذیر نخواهد بود، این ملت اجازه این کار را نخواهد داد.

آمریکا؛ روز به روز بحرانی‌تر

■ محمد منصور بروجنی

پس از تسخیر سفارت ایالات متحده در تهران توسط دانشجویان پیرو خط امام، روابط ایران و آمریکا درگیر محاصره‌ای شد که هنوز که هنوز است استمرار دارد. برخی از تحریم‌های آمریکا علیه ایران، بازمانده آن واقعه‌اند. دولت ایالات متحده پس از این اقدام دانشجویان خط امام، چند واکنش اولیه نشان داد: توقف واردات نفت ایران، اخراج شماری از ایرانیان مقیم ایالات متحده و بلوکه کردن دارایی‌ها و سرمایه‌های ایران. پیش از وقوع این اتفاق، جیمی کارتر شمار دیپلمات‌های آمریکایی حاضر در ایران را از ۱۰۰۰ نفر به حدود ۶۰ نفر کاسته بود.

در ساعات ابتدایی تسخیر سفارت، دولت ایالات متحده حتی نمی‌دانست با چه کسانی طرف است. ۲۵ بهمن ماه ۱۳۵۷ نیز سفارت آمریکا توسط چریک‌های فدایی خلق تسخیر شده بود و پس از چند ساعت با پادرمیانی و دستور کمیته انقلاب گروگان‌ها آزاد شده بودند. وجود چنین پیش‌زمینه‌ای سبب می‌شد تا در روز نخست این گمان تقویت شود که این گروگان‌ها نیز ظرف چند ساعت آتی آزاد خواهند شد. خاصه این که صبح آن روز دانشجویان گفته بودند احتمالاً ۲ یا ۳ روز در سفارت بمانند؛ اما با صدور بیانیه امام خمینی در عصر سیزدهم آبان که از این اقدام حمایت کرده بود، ماجرا ابعادی جدی‌تر یافت.

در ایرانیکا راجع به این واقعه آمده است که در روزهای ابتدایی کارتر تلاش می‌کرد تا ضمن شکل‌دهی اجماعی علیه ایران در جامعه جهانی که منجر به انزوای کشورمان شود، راه مذاکره را پی بگیرد. به همین منظور او دو فرستاده ویژه به نزد بنیانگذار انقلاب روانه کرد: رمزی کلارک، دادستان کل سابق آمریکا که از ابتدا نظر مثبتی نسبت به انقلاب ایران داشت و ویلیام میلر، کارمند پیشین سنای آمریکا که به فارسی مسلط بود. این دو نفر مأموریت داشتند تا نامه دست‌نوشته کارتر «خطاب به آیت‌الله خمینی عزیز» را ابلاغ کند. در این نامه آزادی گروگان‌ها در قبال روابط دوستانه دو جانبه پیشنهاد شده بود. با این حال خبر نامه به رسانه‌های آمریکا درز کرد و در سوی دیگر بنیانگذار انقلاب از ملاقات با فرستاده‌های کارتر امتناع کرد و سبب شد تا نخستین تلاش او شکست بخورد. امام خمینی حتی مقامات ایران را از برقراری ارتباط با این فرستاده‌ها برحذر داشت. خبر این تلاش ناکام هفدهم آبان ماه در روزنامه اطلاعات منتشر شد.

کارتر پس از ناکامی سیاسی به ابزار اقتصادی متوسل شد. در روز ۱۲ نوامبر برابر با بیست و یکم آبان ماه ایالات متحده اعلام کرد که نفت ایران را نخواهد خرید. ۲ روز بعد کارتر دستور بلوکه شدن تمامی دارایی‌ها، اموال و حساب‌های بانکی دولت ایران در ایالات متحده را داد. همچنین کلیه دانشجویان ایرانی را که بین ۴۵ هزار تا ۵۰ هزار نفر تخمین زده می‌شدند، ملزم به ثبت اطلاعات خود در اداره مهاجرت کرد و کسانی را که تاریخ ویزای آنها منقضی شده بود، از آمریکا اخراج کرد. ۴ روز بعد، یعنی در ۲۶ آبان ماه گروگان‌های غیرآمریکایی، سپاهوست و زن به دستور رهبر انقلاب آزاد شدند. این می‌توانست واکنشی به اقدام کارتر تلقی شود، اما گذر زمان نشان داد ماجرا به این سادگی پیش نمی‌رود و قرار نیست به این سادگی حل شود.

۷ روز اول: گزارش کار روزانه کارتر

یکی از منابع نسبتاً جالب درباره واکنش دولتمردان ایالات متحده به بحران پیش آمده، دفتر چه یادداشت روزانه جیمی کارتر، رئیس‌جمهور وقت این کشور است که از کتابخانه وی قابل دسترسی است. اگرچه این دفترچه به شرح ماقع نمی‌پردازد و به ریزملاقات‌ها



و اقدامات کارتر اشاره نمی‌کند؛ اما حاوی اطلاعات درخور توجهی است که با تطبیق آنها با اقدامات روزهای نخستین آمریکا می‌توان بروشنی مبنای اقدامات این کشور را یافت. آنچه در پی می‌آید، خلاصه‌ای از وقایع مربوط به ایران در ۸ روز کاری کارتر پس از تسخیر سفارت توسط دانشجویان پیرو خط امام است.

چهارم نوامبر، سیزدهم آبان‌ماه: کارتر به خاطر آخر هفته در کمپ دیوید به سر می‌برد. برنامه روزانه او با تماس با برژینسکی، مسوول شورای امنیت ملی ایالات متحده آغاز می‌شود. تسخیر در ساعت ۲/۳۰ بامداد به وقت ایالات متحده آغاز شده بود. او سپس با وائس، وزیر امور خارجه وقت آمریکا تماس می‌گیرد. کارتر در این روز، موضعگیری خاصی نسبت به اتفاق گروگانگیری از خود نشان نداده است. هر چند بعید نیست محتوای تماس‌های او با مسوولان امنیت ملی و سیاست خارجی کشورش در پی بحران سفارت بوده باشد.

پنجم نوامبر، چهاردهم آبان: رئیس‌جمهور آمریکا صبح آن روز کمپ دیوید را با هلیکوپتر نیروی دریایی به مقصد کاخ سفید ترک می‌کند. او در کاخ سفید با برژینسکی و هامیلتون جردن ملاقات می‌کند. وی در این روز یک مصاحبه مطبوعاتی نیز داشته، اما ظاهراً موضوع آن مربوط به مساله گروگانگیری نبوده است. دفترچه روزانه اشاره خاصی به مساله گروگانگیری نمی‌کند.

ششم نوامبر، پانزدهم آبان‌ماه: صبح در کاخ سفید جلسه‌ای با موضوع ایران برگزار می‌شود. سایروس وائس وزیر خارجه، نیوسام قائم‌مقام وزیر خارجه، گری سیک عضو شورای امنیت ملی، براون وزیر دفاع، پاول و هامیلتون جردن در این نشست حضور داشته‌اند. بعدازظهر آن روز، کارتر در نشست شورای امنیت ملی با موضوع وضعیت ایران شرکت می‌کند. بعید نیست در این جلسه درباره ۲ فرستاده ویژه کارتر به ایران تصمیم‌گیری شده باشد.

هفتم نوامبر، شانزدهم آبان‌ماه: در دفترچه روزانه کارتر، اشاره خاصی به مساله ایران نشده است. او در این روز تماس‌های متعددی با وزیر امور خارجه خویش داشته است.

هشتم نوامبر، هفدهم آبان‌ماه: روز با ملاقات رئیس شورای امنیت ملی، وزیر امور خارجه و وزیر دفاع آغاز شده است. با این حال در دفترچه روزانه، اشاره خاصی به مساله ایران نشده است.

نهم نوامبر، هجدهم آبان‌ماه: صبحانه کاخ سفید با

حضور اعضای بلندپایه وزارت امور خارجه و شورای عالی امنیت ملی برگزار می‌شود. این جلسه پس از صبحانه نیز ادامه می‌یابد. کارتر به صورت جداگانه نیز با برخی اعضای این جلسه ملاقات می‌کند. او ظهر روز دوشنبه با خانواده گروگان‌های آمریکایی ملاقات کرد.

دهم نوامبر، نوزدهم آبان‌ماه: صبح جلسه‌ای با حضور برژینسکی و وائس، رئیس شورای امنیت ملی و وزیر امور خارجه این کشور برگزار می‌شود. رئیس‌جمهور آمریکا بعدازظهر آن روز تماس‌های غیرمعمولی با چند سناتور ارشد، برژینسکی و همین‌طور مشاور رسانه‌ای خویش داشته است.

یازدهم نوامبر، بیستم آبان‌ماه: کارتر صبح خویش را با ملاقات برژینسکی شروع می‌کند. با وجود برنامه‌های مربوط به آخر هفته که در دفترچه وی دیده می‌شود، او ظهر نیز دوباره با برژینسکی ملاقات می‌کند. طی بعدازظهر با برخی وزرای خود از جمله وزیر خارجه و وزیر خزانه‌داری تماس می‌گیرد. همین‌طور مجدداً با برژینسکی تماس می‌گیرد. وی در طول روز نیز تماس‌های متعدد و کوتاه‌مدت با افراد دیگری نظیر هامیلتون جردن و پاول که در جلسات مربوط به وضعیت ایران مشارکت می‌کردند، داشت. او در ساعات پایانی روز جلسه‌ای با محوریت مساله ایران با برخی مقامات رسمی بلندپایه داشته است. برنامه فشرده او با تیم سیاست خارجی ایالات متحده احتمالاً درباره اتخاذ نخستین تصمیم ایالات متحده در واکنش به ایران، یعنی تحریم نفت ایران بوده است. احتمالاً در این روز نسبت به اقدامات اقتصادی ایالات متحده که با تحریم نفت ایران آغاز شد، تصمیم‌گیری صورت گرفته است.

کلیدها در دست که بود؟

نگاهی به دفترچه روزانه کارتر در روزهای ابتدایی بحران نشان می‌دهد نقش اساسی در ماجرای سفارت را نه سایروس وائس، وزیر امور خارجه که برژینسکی رئیس شورای امنیت ملی آمریکا و مشاور کارتر بازی می‌کرد. ظاهراً هنوز شمار فراوانی از نوشته‌های برژینسکی راجع به سال‌های ۱۹۷۶ تا ۱۹۸۰ در طبقه‌بندی فوق‌محرمانه قرار دارند. مجموعه اسناد وزارت خارجه آمریکا نیز می‌تواند نقش ویژه‌ای در بازخوانی تحلیل‌ها و چاره‌جویی‌های دولتمردان این کشور در بحران پیش آمده داشته باشد. براساس برنامه این وزارتخانه، اسناد مربوط به سال‌های ریاست جمهوری کارتر در اواسط سال ۲۰۱۲ منتشر خواهد شد که یک جلد از آنها کاملاً به بحران سفارت آمریکا در ایران اختصاص دارد.

در چگونگی مواجهه با انقلاب وجود داشت و البته رفتارهای مشکوک آمریکایی‌ها و تلاش آنان برای عدم تحویل شاه فراری به انقلابیون بر بدگمانی‌ها می‌افزود و بیم آن می‌رفت سفارت آمریکا بار دیگر به مرکزیت وقوع توطئه‌ای دیگر نظیر کودتای ۲۸ مرداد تبدیل شود. از همین رو انقلابیون بویژه جوانان و طیفی از دانشجویان که بعدها به نام دانشجویان پیرو خط امام معروف شدند به رصد تحرکات دیپلمات‌های آمریکا در تهران پرداختند تا این که نشانه‌هایی قوی از تلاش مخفیانه سفارت آمریکا برای اقدامی مشابه کودتای ۲۸ مرداد و حتی بدتر از آن به دست آمد. دیگر به همگان ثابت شده بود که سفارت آمریکا در تهران نه یک سفارتخانه معمولی که مرکز توطئه و لانه جاسوسی علیه انقلاب اسلامی ایران است.

تحقیقات مفصلی که از سوی مرکز اسناد انقلاب اسلامی به عمل آمده است، نشان می‌دهد که در شکل‌گیری حادثه تسخیر لانه جاسوسی آمریکا، عوامل متعددی دخیل و موثر بودند که تقریباً همه این عوامل، متأثر از عملکرد دولت آمریکا، در قبال انقلاب اسلامی ایران بود. واقعیت این است که دولت آمریکا با وجود پیروزی انقلاب، دست از مداخله‌گری در امور ایران برنداشت. در طول ۹ ماه بین ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ تا ۱۳ آبان ۱۳۵۸، انواع و اقسام حرکت‌های توطئه‌آمیز در سراسر کشور، علیه انقلاب شکل گرفت.

بنابر این انگیزه‌های اصلی این حرکت، مقابله با احتمال سلطه دوباره آمریکا بر ایران، اعتراض به جنایت‌های ۲۵ ساله آمریکا در ایران که به طور مشخص با کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ آغاز شده بود، اعتراض به حضور شاه مخلوع در آمریکا و تثبیت جریان ارزشی و اصولگرا و همچنین مقابله با حرکت‌های کند و غیرانقلابی دولت موقت بود که اندک اندک زمینه دل‌سردی مردم و انقلابیون واقعی را از انقلاب و دستاوردهای آن، فراهم می‌کرد. چنین به نظر می‌رسد که دانشجویان پیش‌بینی می‌کردند که با این حرکت، دولت موقت استعفا دهد و در عین حال تمام توطئه‌های آمریکا در نطفه خفه شود.

تعدادی از دانشجویان که در تسخیر سفارت آمریکا در تهران حضور داشته‌اند، در تحلیل چرایی این رخداد عمدتاً به همان محورهایی اشاره می‌کنند که در بالا ذکر شد. از جمله آقای مهندس ضرغامی - رئیس سازمان صداوسیما - که خود در آن زمان از دانشجویان پیرو خط امام بود، در مورد دلایل شکل‌گیری حرکت تسخیر لانه جاسوسی می‌گوید: «در شکل‌گیری حادثه تسخیر لانه جاسوسی آمریکا، عوامل متعددی دخیل و موثر بودند که تقریباً همه این عوامل، متأثر از عملکرد دولت آمریکا، در قبال انقلاب اسلامی ایران بود. واقعیت این است که دولت آمریکا با وجود پیروزی انقلاب، دست از مداخله‌گری در امور ایران برنداشت. در طول ۹ ماه بین ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ تا ۱۳ آبان ۱۳۵۸، انواع و اقسام حرکت‌های توطئه‌آمیز در سراسر کشور، علیه انقلاب شکل گرفت که به گونه‌های آشکار، دست آمریکایی‌ها در وقوع آنها دیده می‌شد و عملاً سفارت آمریکا، به صورت یک مرکز جاسوسی، برای سازماندهی حرکت‌های تفرقه‌افکن و تجزیه‌طلبانه، درآمده بود. پیش از آن حضرت امام بر این مسأله واقف بودند و لذا در این مدت، در تمامی سخنرانی‌ها و اعلام مواضع خودشان، طلاب و دانشجویان و جوانان را به هشباری در برابر آمریکا و ضرورت مقابله با توطئه‌های این دولت، فرا می‌خواندند. همین هشدارها باعث می‌شد تا دانشجویان به این یقین برسند که حضرت امام، به عنوان رهبری انقلاب، اخبار و گزارش‌های دقیقی به حضورشان واصل می‌شود که این گونه نسبت به اقدامات آمریکا، هشدار می‌دهند و همگان را به مقابله با این اقدامات، دعوت می‌کنند».



چرایی تصرف سفارت آمریکا

۲۸ مرداد این بار تکرار نشد

خود در احمدآباد در تبعید به سر برد و در ۱۴ اسفند ۱۳۴۵ درگذشت.

پرده دوم

۲۶ دی ۱۳۵۷ و فرار دوم و ابدی محمدرضا شاه پهلوی از ایران زمینه پیروزی انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی (ره) را فراهم کرد. ایران در غوغای انقلاب است و شیرازه امور مدیریتی مملکت از هم گسیخته است. کمیته‌های مردمی برای اداره کشور در جای جای ایران تشکیل شده و اداره کشور عملاً به دست انقلابیون افتاده است. در تهران ناآرامی‌ها و درگیری‌های خیابانی بیشتر از بقیه شهرهاست. سفارت آمریکا در تهران بشدت فعال است تا مانع از پیروزی نهایی انقلاب شود و به همین دلیل نظامیان کارکنته آمریکایی در تهران بشدت فعالند و هدایت نیروهای سرکوبگر اما از رمق افتاده را بر عهده دارند. سرانجام در بعدازظهر ۲۲ بهمن آخرین تلاش آمریکایی‌ها برای حفظ نظام شاهی در ایران با شکست مواجه می‌شود و ستاد مشترک ارتش با صدور اطلاعیه‌ای بی‌طرفی خود را در وقایع سیاسی اعلام می‌کند و دقایقی بعد از رادیو خبر پیروزی انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی (ره) به اطلاع ملت ایران می‌رسد.

درست در همان روزها دولت آمریکا انتظار می‌رفت به خاطر نقش خیانت‌آلود دیگری که در ایران ایفا کرده است، خود به تعطیلی سفارتش در تهران اقدام کند، اما نه تنها چنین نشد که اسناد موجود نشان می‌دهد دولت وقت آمریکا با استناد به این که تحولات داخلی ایران به آمریکا ارتباطی ندارد، خواستار تداوم فعالیت دیپلماتیکش در ایران بود. اما آمریکا در شرایطی حفظ ظاهر دیپلماتیک می‌کرد که از یکسو تحرکات پیدا و پنهانی برای مسخ و سرنگونی انقلاب تازه پیروز شده اسلامی ایران نشان می‌داد و از سوی دیگر خیانت‌های دوگانه آمریکا در جریان کودتای ۲۸ مرداد و طی سال‌ها و ماه‌های منتهی به پیروزی انقلاب اسلامی قابل چشم‌پوشی نبود.

از همین رو و از همان روزهای نخستین استقرار انقلاب اسلامی ایران، نوعی نگاه منفی اما نزدیک و واقعیت به نقش آمریکا و سفارتش در تهران

خلع شده است. این وقایع بروز واکنش‌ها و تحولاتی را در سطح کشور سبب شد، از جمله عکس‌های شاه و ثریا از اداره‌ها جمع‌آوری گردید و مجسمه‌های شاه و پدرش در تهران و شهرستان‌ها پایین کشیده شد؛ لشکرگارد خلع سلاح گردید و تعدادی از مخالفان از جمله تعدادی از نمایندگان مجلس بازداشت شدند، همچنین دکتر فاطمی و حزب توده خواستار لغو نظام سلطنتی شدند. کودتا شکست خورد، اما تشنج فروکش نکرد و حادثه‌های مهم در راه بود، زاهدی از مخفیگاه خود با خبرنگاران مصاحبه کرد و خود را نخست وزیر قانونی ایران نامید.

۲ روز بعد یعنی ۲۶ مرداد، هرج و مرج در سراسر تهران حکمفرما شد و مراکز توطئه نیز دوباره سازماندهی شدند، اما در عوض سران جبهه ملی سرمست از پیروزی خود، اقدامی برای بسیج مردم نکردند، البته شاید درست‌تر این باشد که بگوییم آنها دیگر قدرت بسیج مردم را نداشتند، زیرا با کناره‌گیری آیت‌الله کاشانی و تهمت‌هایی که به ایشان زده بودند، در عمل اکثریت جامعه متدینین از همکاری با نهضت ملی و ورود به سیاست دل‌زده شده بودند. حزب توده با ایجاد تظاهرات آشوبگرانه و پخش شعارهای تند، بیشتر مردم را از خود دور می‌ساخت و به انگلستان و آمریکا فرصت می‌داد که مصدق و هواداران او را نیز توده‌ای بنامند.

طی ۳ روز از ۲۵ تا ۲۸ مرداد تظاهرات خیابانی احزاب و گروه‌های مختلف کم و بیش برله مصدق ادامه داشت. بعدازظهر ۲۷ مرداد ۱۳۳۲ که فرمانداری نظامی ختم تظاهرات را اعلام داشته بود، عده‌ای که از قبل سازماندهی شده بودند به خیابان‌ها ریختند و با کمک ارتشی‌ها که لباس شخصی پوشیده بودند به تظاهرات به نفع شاه پرداختند.

در روز چهارشنبه ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، گروهی اوباش به سرکردگی شعبان بی‌مخ، تظاهراتی به نفع شاه به راه انداختند و با همکاری معدودی نظامی علیه مصدق کودتا کردند. این واقعه آن چنان به سادگی صورت یافت که حیرت همگان را برانگیخت.

به این ترتیب نهضت ملی با کودتای ۲۸ مرداد شکست خورد و شاه به ایران بازگشت. دکتر مصدق محاکمه و زندانی شد و تا پایان عمر در ملک شخصی

پرده اول:

نیمه مرداد ۱۳۳۲ و درست چند روز قبل از انجام کودتای ۲۸ مرداد، پایگاه نظامی انگلیس‌ها در نیکوزیای قبرس به مرکز هدایت یکی از مشهورترین کودتاهای قرن بیستم آمریکا و انگلستان علیه دولتی ملی در یکی از کشورهای جهان سوم تبدیل شده است.

روابط ایران و انگلستان که بعد از روی کار آمدن دولت مصدق رو به وخامت گذاشته بود، سرانجام در ۳۰ مهر ۱۳۳۱ بصورت یک‌طرفه از جانب دولت ایران قطع گردید تا دیپلمات‌ها و ۴۵۰۰ کارشناس و نیروی نظامی انگلستان از ایران خارج شوند. البته این پایان کار نبود. از یکسو سفارت آمریکا در تهران نقش مرکزی مخالفت با دولت وقت ایران را عهده دار شد و از سوی دیگر هم دولت وقت انگلستان که از ملی شدن صنعت نفت در ایران دچار شکست شده بود و از آن بالاتر حقرات ناشی از قطع یک‌طرفه رابطه تهران - لندن را پذیرا شده بود، تصمیم به حذف دولت ملی مصدق و جایگزینی دولتی نزدیک به انگلستان گرفت.

دولت انگلستان برای تحقق کودتا به مرکزیتی در تهران نیاز داشت، اما چنین مرکزی با اقدام به موقع دولت وقت ایران و اخراج کارکنان انگلیسی از ایران تقریباً بین رفته بود. با این وجود آمریکا که از فردای پس از جنگ جهانی دوم قدرت روز افزونی گرفته بود و برای خود ماموریت جهانی قائل بود، تمایل نشان می‌داد تا به نوعی جای انگلستان در ایران را پر کند. از همین رو سفارت آمریکا در تهران به سرعت وظایف سفارت انگلستان در تهران را متقبل شد و در عین حال مرکزیت فرماندهی مشترک آمریکا و انگلستان برای سرنگونی دولت مصدق در مقر نظامی انگلستان در نیکوزیای قبرس تشکیل شد.

کمتر از یکسال پس از این ماجرا و با همراهی کامل آمریکا و انگلستان، عملیات موسوم به اژاکس با هدایت مستقیم آمریکایی‌ها و پشتیبانی کامل انگلیسی‌ها در ایران اجرا شد و دولت ملی مصدق سرنگون شد.

با پیروزی آیزنهاور در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، جان فاستردالس وزیر امور خارجه و برادرش آلن دالس رئیس سازمان سیا شد و تغییرات عمده‌ای در سیاست خارجی آمریکا پدید آمد، کرمیت روزولت، رئیس اداره خاور نزدیک سازمان سیا به فرماندهی عملیات انتخاب شد و آمریکا و انگلیس ستاد مشترکی را در ایستگاه اطلاعاتی انگلیس، در نیکوزیا (قبرس) تشکیل دادند. ماموران MI 6 و سازمان CIA فعالانه مشغول تهیه طرح و مطالعه امکانات گردیدند.

روزشنبه ۲۴ مرداد ۱۳۳۲، سرلشکر فضل‌الله زاهدی، فرمان نخست‌وزیری خود را که به امضای شاه رسیده بود، به برخی امرای ارتش که آماده همکاری بودند نشان داد و سرهنگ نصیری فرمانده گارد، فرمانده عملیات اجرایی کودتا شد.

اقدامات عملی کودتا به قطع برق و تلفن جنوب شهر شروع شده و در ادامه دکتر فاطمی وزیر امور خارجه، مهندس حق‌شناس وزیر راه و مهندس زیرک‌زاده را توقیف کردند، اما در بازداشت سرتیپ ریاحی رئیس ستاد ارتش ناکام ماندند، نصیری با چهار کامیون نظامی، دو جیپ و یک زره‌پوش به قصد اشغال خانه نخست‌وزیر حرکت کرد ولی محافظان خانه بلافاصله او را دستگیر کردند و به این ترتیب، توطئه کودتای نظامی که از نیمه شب آغاز شده بود، در ساعت ۵ صبح بی‌اثر ماند.

باناکام ماندن این کودتا، شاه از کشور خارج شد و به بغداد فرار کرد و تعداد زیادی از افسران کودتاجی هم بازداشت شدند. دکتر فاطمی پس از آزادی بلافاصله به سفر و کارداران ایران اعلام کرد که شاه از سلطنت

گفت و گو با رضا سیف‌اللهی، عضو شورای مدیریت لانه جاسوسی؛

دست «مدعیان دروغین» رو شد

اشاره

رضا سیف‌اللهی از تسخیرکنندگان سفارت آمریکا، در شورای مدیریت لانه جاسوسی که متشکل از ۵ نفر از دانشجویان بود عضویت داشت. به همین اعتبار می‌تواند پاسخگوی برخی شبهات سیاسی حول مساله تسخیر سفارت از جمله انتقادات وارد بر تقدم و تاخیر مدیریت اسناد باشد. از همین رو با او قرار گذاشتیم و به دفترش که هم‌اکنون در دبیرخانه مجمع تشخیص مصلحت نظام است، رفتیم. سیف‌اللهی بعد از تسخیر سفارت آمریکا و فیصله یافتن ماجرا، به گفته خودش راهی جبهه‌ها شده و بعد از آن بوده که قدم در راه مسوولیت‌های مهم کشوری گذارده است. او اولین فرمانده نیروی انتظامی ایران بوده و سمت‌های دیگری نیز در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و سایر نهادهای انقلابی داشته است. با او از هر دری سخن گفتیم؛ از تحلیل گفتمان جریان دانشجویان خط امام گرفته تا تبعات سیاسی تسخیر سفارت در کشور، حتی بحث به مباحث شخصی در مورد او نیز کشیده شد؛ بحث‌هایی که شاید خواندن آن خالی از لطف نباشد. مشروح گفت‌وگوی ما با دانشجوی خط امامی سابق و معاون فعلی دبیرخانه مجمع تشخیص مصلحت نظام را در ادامه بخوانید.

عباس طهماسبی زاده

جناب سیف‌اللهی شما به عنوان فردی که در تسخیر لانه جاسوسی نقش و دردهای مدیریتی هم حضور داشتید، می‌خواستم بدانم که دانشجویان چه تفکر و انگیزه‌هایی برای این کار داشتند؟

ضمن تبریک این روز، آن لحظات و ایامی که تحت این عنوان کشور تحت تاثیر یک موج عظیم سیاسی قرار گرفت، باید بگویم که این حرکت بزرگ تسخیر لانه جاسوسی همان‌طور که از اسم و عنوانی که دانشجویان برای خود انتخاب کردند، می‌توان فهمید که فضای فکری دانشجویان در آن مقطع چگونه بود. در دانشگاه‌ها طیف‌های مختلفی اعم از مذهبی و غیرمذهبی، گروه‌های مارکسیستی، گروه‌های لیبرال و ملی‌گرا و همین‌طور گروه‌های مسلمان و معتقد به امام و انقلاب حضور داشتند. اینها مجموعه گروه‌هایی بودند که با ماهیت‌های مختلف در فضاهای دانشگاهی اوایل پیروزی انقلاب حضور داشته و فعالیت می‌کردند، البته غلبه و اکثریت با دانشجویان مسلمان معتقد به امام و انقلاب بود، اما همیشه در دانشگاه، فضای فکری چندصدایی و ترکیبی از گروه‌های مختلف وجود داشت.

«دانشجویان مسلمان پیرو خط امام» عنوانی نبود که از قبل درست شده باشد، بلکه به تناسب شرایط کشور و شرایطی که حرکت انجام شد، دانشجویان آن را برای خود برگزیدند. قبل از این که این دانشجویان حرکت تسخیر لانه جاسوسی را انجام دهند، تحت عنوان انجمن‌های اسلامی یا سازمان‌های اسلامی دانشجویان در قلمرو و فضای دانشگاه فعالیت می‌کردند، اما این عناوین از منظر کسانی که لانه جاسوسی را تسخیر کردند، کافی و وافی به مقصد نبود.

آنها با این کار می‌خواستند بگویند که شاخصه اصلی ما با دانشجویانی که شعار مبارزه با آمریکا و امپریالیسم می‌دادند، اسلامی بودن ما است. نکته دیگر این است که ما به یک چارچوب ارزشی و پارادایمی به عنوان خط امام اعتقاد داریم که این ویژگی و خصیصه در سایر گروه‌های دانشجویی و گروه‌های سیاسی وجود نداشت.

البته انتخاب عنوان «خط امام و پیروی از خط امام» ابتکار نویی بود که حاکی از این بود که گروه‌های مخالف این طیف از دانشجو معتقد بودند امام خط و چارچوب فکری ندارد و پارادایمی بر رفتار و گفتار و مواضع امام بویژه در عرصه مبارزه با استکبار حاکم نیست.

دانشجویان با انتخاب مسلمان بودن و پیرو خط امام بودن در پای اطلاعیه‌ها می‌خواستند بگویند ما در این چارچوب فکری حرکت می‌کنیم. این یک نکته بیانگر این است که در فضای آن روز دانشگاه‌ها، گروه‌های دیگر فضاها را به دروغ سرقت کرده بودند و می‌خواستند بگویند جریان اصلی که مبارزه با آمریکا را در یک چارچوب و پارادایمی دنبال می‌کند و به‌طور جدی با این کار هم‌عقیده است، جریان آنهاست.

از سوی دیگر عملکرد دولت موقت که سکندار اجرای کشور بود که قدرت دفاع را از دانشجویانی که معتقد به امام و خط امام بودند گرفته بود. دانشجویان

معتقد به امام و انقلاب در دفاع از حیثیت انقلابی خود باید کاری می‌کردند که با عملکرد لیبرال‌ها مآبانه دولت که سکندار اجرای کشور بود، این شاخصه و تفاوت را نشان دهد. بنابراین نوع عملکرد غلط لیبرالی دولت موقت هم در این فضا تاثیر گذاشته بود که دانشجویان را به سمت یک نوع تشخیص مواضع و تفاوت مواضع نسبت به عملکرد لیبرالی دولت موقت ببرد.

دانشجویانی که در تسخیر لانه جاسوسی حاضر بودند، چه تصور و ذهنیتی از آمریکا داشتند؟

سابقه تاریخی نشان‌دهنده این است که آمریکا از طریق مداخلات تاریخی خود در سرنوشت سیاسی و اقتصادی کشور در برهه‌های مختلف وارد عمل شده است. بخصوص در ۲۸ مرداد سال ۳۲ از طریق کودتا که بدترین و منفورترین شکل مداخله یک دولت خارجی در سرنوشت یک ملت می‌تواند باشد. در کودتای ۲۸ مرداد که خود آمریکایی‌ها منکر آن نیستند، آمریکایی‌ها توانستند یک رژیم وابسته به خود را بر سر کار بیاورند و یک سیستم سیاسی متکی بر آرای مردم را کنار گذاشته و در انزوا قرار دهند.

از سوی دیگر در حکومت پهلوی در زمان پدر و پسر نیز سرنوشت کشور را تحت تاثیر نسخه‌هایی که در کاخ سفید تنظیم می‌شد، رقم می‌زدند.

در آن زمان هر کس به نوعی امپریالیسم آمریکا را توصیف می‌کرد، یکی از منظر و مبنای مارکسیستی و برخی دیگر با مبنا و خاستگاه اسلامی این مساله را توصیف می‌کردند. لفظ شیطان بزرگ را امام خمینی در صحنه و ادبیات سیاسی کشور وارد کردند، اما قبل از این که کلید واژه شیطان بزرگ را به کار ببرند دانشجویان به عنوان امپریالیسم آمریکا، از خوی استکباری، شیطانی و مداخله‌گرانه آمریکا اسم می‌بردند. در زمان شاه که هنوز انقلاب به پیروزی نرسیده بود، دانشجویان خود را ملزم به مبارزه علیه آمریکا و روسای جمهور آمریکا نشان می‌دادند و ۱۶ آذر سال ۳۲ نیز بیانگر همین است. زمانی که رئیس‌جمهور آمریکا به ایران آمد، دانشجویان در حرکت اعتراضی خود که سمبلیک در کشور شد، فریاد اعتراض خود را سر دادند و مبارزه و خشم خود را ولو این که با قیمت ریختن خون تعدادی از عزیزان همراه بود در کشور به ثبت رساندند.

در زمان انقلاب نیز آمریکا دست از شیطنت‌های خود برداشت، انقلاب و پیروزی آن را به رسمیت نشناخت و موضع شیطنت و مخالفت خود را در قبال

امام و انقلاب و مردم و حرکت انقلابی مردم حفظ کرد و در واقع نقشه می‌کشید که چگونه این نظامی که برپایه اراده ملی و انقلاب اسلامی شکل گرفته را استحاله و سرنگون کند. همه این‌ها دل‌بال بر این بود که دانشجویان نتوانند باور کنند که آمریکا روزی می‌تواند در جهت تامین منافع ما با رعایت احترام متقابل منافع ملی ظاهر شود، لذا لبه تیغ شعار و حملاتشان متوجه این دشمن تاریخی و دشمن قسم‌خورده خودشان بود.

فارغ از نتایج بین‌المللی که این کار داشت، عمده‌ترین پیامدهای تسخیر لانه جاسوسی در سیاست داخلی خودمان چه بود؟

در زمانی که این اتفاق افتاد تحت تاثیر عواملی، انسجام داخلی کشور به کلی متلاشی شد. صحنه و قلمرو داخلی کشور به دلیل عملکرد نادرست دولتمردان حاکم و افکار لیبرالی آنها سخت تحت چالش قرار گرفت، به گونه‌ای که نیروهای وفادار به امام و انقلاب در برخی از عرصه‌ها مثل دانشگاه‌ها، کارخانه‌ها و قطب‌های علمی و دانش‌آموزی توان دفاع از عملکرد لیبرالی غلط بدون هدف شرایط موجود را واقعا نداشتند و این فضای متشتت آن موقع بتدریج در حال تبدیل ابتکار انقلاب به انفعال بود. این مساله در مواضع امام و ناراحتی ایشان از وضعیت کردستان، گنبد، دانشگاه‌ها، مزارع و تعطیلی کارخانه‌ها معلوم است.

مهم‌ترین دستاورد تسخیر لانه جاسوسی این بود که این افکار متشتت را جمع و به یک اراده واحد ملی در جهت مبارزه با امپریالیسم آمریکا تبدیل کرد که دیگر کسی حتی دولت موقت که عملکردش موجب نارضایتی در سطح جامعه شده بود، نمی‌توانست و قدرت نداشت مسائل فرعی را مطرح کند و دولت حاکم نیز باید خود را با این شاقول تسخیر لانه جاسوسی تنظیم می‌کرد. اگر می‌توانست هماهنگ کند ماندگار بود، در غیر این صورت رفتنی بود. کما این که نتوانست مطابقت بدهد و رئیس دولت موقت در اعتراض به حرکت دانشجویان استعفا داد و در کوتاه‌ترین مدت امام آن را قبول کرد.

به نظر مهم‌ترین دستاورد داخلی تاثیر حرکت دانشجویی همین بود؛ البته ابعاد دیگر هم بود و دست گروه‌هایی که شعار مبارزه با آمریکا را سر می‌دادند، اما در عمل طرفدار آمریکا بودند، رو شد و معلوم گردید طرفدار جدی مبارزه با آمریکا نبوده بلکه از آمریکا



موجب می‌گیرند و شعار مبارزه با آمریکا سر می‌دهند؛ اما زمانی که پای عمل پیش آمد مشخص شد در مشت آنها چیزی تحت عنوان مبارزه عملی با آمریکا وجود ندارد.

گفته می‌شود تسخیر لانه جاسوسی سر آغاز یکسری تسویه حساب‌های سیاسی شد، آیا این مساله درست است؟

این که این کار به خاطر این موضوع انجام شده باشد، مطمئناً درست نیست، اما این که هر حرکتی از جمله این حرکت که دارای یک ویژگی‌های فراتر از مرزهای جغرافیایی است دارای تاثیر و عواقب داخلی و خارجی است، همیشه و صد در صد این چنین است.

زمانی که یک حرکت با یک تابلو، عنوان و مرام و چارچوب فکری خاص انجام می‌شود، طبیعی است افرادی که هماهنگ با این حرکت هستند خوشحال شده و جذب مدار می‌شوند، اما آن جریان‌های سیاسی که نمی‌توانند این چارچوب فکری را بر بتابند طبیعی است که فاصله گرفته و به انزوا می‌روند و بعضاً هم در جهت مقابله با این چارچوب فکری بر می‌آیند. کما این که در زمان تسخیر لانه جاسوسی تنها این گونه نبود که در میان گروه‌های غیر خودی مخالف داشته باشیم، بلکه گروه‌های خودی نیز مخالفانی داشت. البته انگیزه‌ها متفاوت و استدلال‌ها فرق می‌کرد، اما برخی قانع شدند و برخی دیگر در موضع عناد خود باقی ماندند. آنهایی که در موضع عناد خود باقی ماندند نیز دو دسته بودند: دسته‌ای که واقعا فکرشان این بود که نمی‌توان با آمریکا در افتاد و خطرناک است، اما دسته دوم جریانی بود که وابسته به آمریکا بودند و می‌گفتند مبارزه با آمریکا معنا و نتایجی ندارد و خطرناک است.

همین الان هم بعد از ۳۰ سال مبارزه با آمریکا، یک عده می‌گویند ۴ روز به آخر عمر جمهوری اسلامی مانده و ایران قادر به ادامه این صف‌آرایی مقابل استکبار نیست، اما واقعیت این است که هر چند هزینه‌ها بالا بوده؛ اما در طول این حوادث و جریانات به خاطر این که دارای پشتوانه‌های عمیق فکری است که امام آنها را بنیانگذاری کرده است، نظام مستحکم‌تر شده است. به همین دلیل اتفاقات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و ... نمی‌تواند آن پایه‌های محکم را بلرزاند.

آقای سیف‌اللهی، دانشجویانی که در تسخیر سفارت حضور داشتند، عاقبت‌های متفاوتی پیدا کردند، فکر می‌کنم حدود ۳۳ نفر در دفاع مقدس به شهادت رسیدند،

انگیزه‌های سیاسی هم دخیل بودند، این مساله را قبول دارید؟

ما به هیچ وجه چنین ملاحظاتی را مورد توجه قرار نمی‌دادیم. به تدریج که اسناد احیا و سپس ترجمه می‌شد، ما آنها را تعیین تکلیف می‌کردیم. یا خودمان تعیین تکلیف می‌کردیم یا اگر مورد مهمی بود حضرت امام را در جریان می‌گذاشتیم تا طبق نظر ایشان عمل کنیم. یعنی این روند را اصلاً متوقف نمی‌کردیم. این که بگوییم نحوه انتشار این اسناد مطابق مصالحی باشد، خیر این گونه نبود.

ببینید یکسری انتقادات از سوی هر دو گروه است. زمانی که اسناد مربوط به امیر انتظام منتشر شد عملاً گروهی همچون نهضت آزادی شدیداً متضرر شد و بعدها این مساله انتقادات آنها را برانگیخت، از آن طرف هم عده‌ای در جناح راست معتقدند اگر اسناد مربوط به بنی صدر زودتر منتشر می‌شد شاید او اصلاً رئیس جمهور نمی‌شد که چنان مسائلی هم به وجود بیاید.

بله اسناد امیر انتظام زمانی منتشر شد که بر سر کار بود. در مورد بنی صدر هم ما سند مربوط به او را به مسوولان نظام منتقل کرده بودیم و این گونه نبود که آن را پیش خود نگه داریم. دلیلی هم نبود که ما چنین کاری کنیم، بنی صدر از همان لحظات اول تسخیر لانه جاسوسی شمشیر خود را از رو بسته بود. منتهی در مقطعی هنوز رئیس جمهور نشده بود با تاکتیک نرم مبارزه می‌کرد اما وقتی رئیس جمهور شد با تاکتیک سخت در مقابل ما ایستاد و رسماً به ما گفت از چریک‌های فدایی بدترید و دولت در دولت درست کرده‌اید.

پس شما قبل از این که بنی صدر به عنوان رئیس جمهور انتخاب شود اسناد آن را به دست آورده و در اختیار مقامات قرار داده بودید؟

بله ما قبل از رئیس جمهور شدنش اسناد مشخص و گزارش آن را به مسوولان کشور منتقل کرده بودیم.

اسلحه را از نیروهای نظامی گرفته بودید؟

بله، وقتی امام حرکت را تایید کردند و ما دیدیم که باید گروه‌ها را نگه داریم تا مقاصد سیاسی ما اجابت شود نیاز به اسلحه داشتیم.

خاطره منتشر نشده از این مساله دارید؟

خیلی خاطره دارم، مانده‌ام کدام را بگویم. خاطره‌ای که برای خودم خیلی جالب بود این بود که همه ما به نوعی نگران بودیم که امام چگونه با این حرکت مواجه می‌شوند، یعنی می‌ترسیدیم که ایشان کارمان را تایید نکنند. ولی وقتی که خبر به استحضار امام رسید، جمله‌ای فرمودند که برای ما خیلی خاطره‌انگیز شد و واقعاً در پوست خود نمی‌گنجیدیم و آن این بود که «خوب جایی را گرفتید و آن را محکم نگه دارید». معلوم شد که این حرکت چقدر به دل امام نشست است و این برای ما خیلی خوشحال کننده بود. این جمله امام واقعاً آرامش خاصی به ما داد.

به طور کلی امام ما را خیلی خوب تحویل می‌گرفتند، هم در ادبیات کلامی و هم در جلساتی که خدمت ایشان می‌رسیدیم، احساس انبساط خاطر را درک می‌کردیم و این باعث شغف ما می‌شد. یکی دیگر از خاطرات این بود که چون گروه‌ها و شخصیت‌های سیاسی مختلف در آن روزها برای بازدید از ساختمان لانه می‌آمدند، حرکاتشان برای ما جالب بود از جمله آنها آقای قطب‌زاده وزیر خارجه و خود بنی صدر بود، آنها در خارج ظاهراً مشکلاتی با هم داشتند و وقتی با یکدیگر به لانه جاسوسی می‌آمدند رفتارشان خیلی دیدنی بود. هیچ‌یک نمی‌توانست دیگری را تحمل کند. قطب‌زاده می‌گفت اگر بنی صدر به جای اینقدر که می‌گوید من، بگوید مکتب من، از عرفای بزرگ می‌شود. متقابلاً بنی صدر نیز علیه او صحبت می‌کرد.

اگر روزی که این کار را انجام دادید از تمام پیامدهای داخلی و خارجی آن اطلاع می‌داشتید، باز هم این کار را می‌کردید؟

صددرصد، به هیچ عنوان پشیمان نیستم.

گرفتیم که تلاش خود را به کار گیریم شاید بتوانیم قسمتی از اسناد را بازیابی کنیم.

وقتی این راه انتخاب شد. طبیعی بود که برای این کار به نیروهای صبور و افرادی که زبان انگلیسی را بدانند و وقت ۲۴ ساعته بگذارند، نیاز داشتیم. مقداری از این نیروها را خود دانشجویان تامین می‌کردند و مقدار دیگر هم توسط دانش‌آموزانی که از نخبگان دبیرستان‌ها بودند، فراخوانده و عضوگیری شدند. واقعاً چقدر چشم و اعصاب و وقت و انرژی و حوصله گذاشتند تا این رشته‌هایی که متفرق شده بود و به صورت توده در آمده بود از طریق رنگ و جنس و صفحه کاغذ، فونت نوشته و رنگ نوشته بازسازی شوند. اسنادی که بعد از احیا ترجمه و منتشر شد و در آنها کاملاً مشخص بود که خط مداخله آمریکایی‌ها در مقدرات کشور به چه شکل است و چه شگردهایی دارند و چه کسانی برای آنها جاسوسی می‌کنند و ...

خود شما در بحث چسباندن این اسناد بودید؟

من چند دفعه رفتم که هم ببینم کار به چه صورت است و هم این که اگر بتوانم به دوستان کمک کنم، اما دیدم که واقعاً حوصله من جواب این کار را نمی‌دهد. آیا یادتان هست که چه افرادی این کار را انجام می‌دادند؟

عرض کردم یک گروه دانش‌آموزی بود، علاوه تعدادی از دانشجویان که به عنوان کمیته احیا و نگهداری اسناد از سوی شورای لانه جاسوسی تعیین شده بودند.

آیا شما در تیم مدیریت انتشار اسناد حضور داشتید؟

در مورد انتشار اسناد، روال این گونه بود اسناد بعد از بازسازی، ترجمه و در شورای لانه جاسوسی مورد بحث و بررسی قرار می‌گرفت و در مورد چگونگی انتشار آنها تصمیم‌گیری می‌شد. برخی از اسناد قبل از انتشار باید در اختیار حضرت امام قرار می‌گرفت و بعد از اجازه ایشان منتشر می‌شد. البته تا آنجایی که به یاد دارم، امام تمام موارد را گفتند، منتشر کنید.

تقدم و تاخر زمانی انتشار اسناد در شورای لانه جاسوسی مطرح می‌شد، در برخی موارد امتیاز انتشار اختصاصی برخی اسناد را ما به برخی رسانه‌ها واگذار می‌کردیم. مثلاً خودم یادم هست در مورد یک سند که از مداخله آمریکایی‌ها در کشور به دست آمده بود، برای انتشار اختصاصی با شبکه‌ای از آمریکا که حاضر باشد به طور مستقیم این ماجرا را در آمریکا پخش کند، قرار گذاشتیم. در آن زمان سی‌ان‌ان حاضر شد بدون سانسور و به طور زنده این موضوع را پوشش دهد. به مرکز ماهواره‌ای صدا و سیما رفتیم و خود من طرف مصاحبه با سی‌ان‌ان بودم. در ضمن در طول مصاحبه تست هم می‌کردیم که آیا واقعاً برنامه به طور مستقیم در آمریکا پخش می‌شود یا خیر. یعنی دوستانی در آنجا بودند و تایید می‌کردند که برنامه به طور زنده در حال پخش است.

دیگر دوستانی که به همراه شما مسوولیت مدیریت انتشار اسناد را بر عهده داشتند، چه افرادی بودند؟

عرض کردم همان اعضای شورای لانه جاسوسی بود که ترکیب آن امروز اظهار من الشمس است؛ به جز بنده آقایان اصغرزاده، میردامادی، بی‌طرف و باطنی عضو شورا بودند.

قبل از انتشار اسنادی که در ارتباط با گروه‌های سیاسی داخلی بود در مورد عواقب احتمالی همفکری و صحبت می‌شد؟

بله، طبعاً ما برآورد داشتیم که افشای سندی که مثلاً یکی از اعضای دولت موقت را جیرمبگیر آمریکا معرفی می‌کرد، که هم برای ما و هم برای کشور عواقب دارد، اما مصالح ملی بالاتر بود. شفافیت و صداقت با مردم بالاتر از این بود که ما این گونه ملاحظات فرعی را مورد توجه قرار دهیم.

برخی معتقدند که در تقدیم و تاخر افشای اسناد



هر فکری می‌کردیم غیر از این که روزی به مسوولیت برسیم. بعد از پایان یافتن ماجرا و آزادی گروگان‌ها، به همراه عمده دوستان به سمت جبهه‌های جنگ رفتیم، چون به هر حال در آن زمان جنگ همچنان ادامه داشت. البته در جبهه همه یک شکل نبودند و به تناسب تخصص و مسوولیت‌های پیشین، هر کس در جایگاهی مشغول خدمت شد؛ اما به طور کلی گرایش اصلی دانشجویان به سمت سپاه، جنگ و بسیج بود.

بودند دانشجویانی که در انگیزه‌شناسی آن فرد بتوان مسائل دنیوی و رسیدن به پست و مقام را نیز مشاهده کرد؟

چون آن زمان دولت شهید رجایی در حال شکل‌گیری بود به خیلی از دانشجویان پست‌های مختلفی را پیشنهاد کرد، اما واقعاً همه استتکاف می‌کردند و قبول نمی‌کردند؛ چرا که می‌خواستند این نام و عنوان مقدس بماند و کسی فکر نکند دانشجویان به خاطر پست و ریاست چنین کاری انجام دادند؛ یعنی واقعاً خیلی اصرار و تقاضا می‌شد، اما تا جایی که دانشجویان می‌توانستند قبول نمی‌کردند، اما به هر حال در جایی که چاره نبود با اصرار زیاد می‌پذیرفتند. بنده شخصاً چنین اقبالی را در کسی نیافتم. همه دوست داشتند در کنار رزمندگان در جبهه حضور یابند، بسیاری نیز شهید شدند.

چطور به این نتیجه رسیدید اسنادی که در دستگاه کاغذ خردکن رشته‌رشته شده بود، قابل بازیابی است و چه کسانی این کار را انجام دادند؟

یکی از خاطرات عجیب و غریب همین بحث رشته‌هاست. وقتی ما گاوصندوق‌هایی که با چندین لایه محافظتی و سالن‌هایی را که فعالیت پودر کردن، رشته‌رشته کردن و سوزاندن اسناد را بر عهده داشتند یافتیم، به فکر احیای آنها افتادیم. طبقه‌بندی اسناد مختلف بود، مثلاً اسناد مهم را رشته رشته می‌کردند یا بعضی اسناد عادی دست‌نخورده باقی مانده بودند. برخی از اسناد مانند میکرو فیلم‌ها را نیز پودر کرده بودند. اسنادی که پودر شده بودند، معلوم بود که از درجه اهمیت بالایی برخوردار بودند و به هیچ وجه قابل بازیابی نبودند.

بازسازی و احیای اسناد محصول یک اراده پولادین بود که در دانشجویان به وجود آمد، می‌شد این اسناد را با یک تصمیم غلط سوار ماشین‌های زباله‌کنند و آنها را دور بریزند، اما خوشبختانه در نهایت تصمیم

بقیه نیز به لحاظ اردوگاه سیاسی جایگاه‌های متفاوت و بعضاً حتی متعارض پیدا کردند، چرا چنین اتفاقی افتاد؟ سوال دیگر این است که چطور شد دانشجویان پیر و خط امام، بعدها به پست‌های سیاسی مهمی رسیدند؟

ببینید زمان تسخیر سفارت آمریکا یک فکر گروهی حاکم بر این حرکت بود و جریانی برای این کار به وجود آمد، اما به محض این که جریان تسخیر لانه جاسوسی به اتمام رسید، دانشجویان اطلاعیه دادند که تحت این عنوان (جریان دانشجویان خط امام) هیچ گونه تلاش گروهی نخواهند داشت؛ یعنی این عنوان با پایان یافتن فصل گروگان‌ها این عنوان توسط خود دانشجویان به تاریخ پیوست، اما شخصیت‌های حقیقی افراد، طبیعی بود که به لحاظ طرز فکر و عملکرد سیاسی هریک به سمت و سویی می‌رود. هر کس آزاد است عقیده خود را دنبال کند، چرا که ما دیگر حرکت تشکیلاتی بعد از پایان یافتن حرکت تسخیر لانه جاسوسی نداشتیم و نمی‌توانیم در مورد کارهای یکدیگر پاسخگو باشیم.

بعضی‌ها رفتند در گروه‌های مختلف شرکت کردند و برخی دیگر نیز شرکت نکردند، برخی‌ها به تلاش‌های علمی خود ادامه دادند و برخی نیز در جبهه مسوولیت‌های جنگی برعهده گرفتند و خیلی‌ها شهید شدند و بخش اعظمی نیز به دنبال کار روزمره خود رفتند و وارد سیاست نشدند. دیگر این بستگی داشت به شایستگی‌های هر فرد و گرایش‌ها و توانایی‌های او که به چه جایگاه سیاسی برسد. ضمن این که هر کسی پاسخگوی کردار، گفتار و مواضع خودش است. تنها در مقطع زمانی تسخیر لانه جاسوسی تا زمان آزادی گروگان‌ها کار تشکیلاتی و گروهی توسط دانشجویان خط امام انجام شد، به محض اتمام ماجرا، کار تشکیلاتی نیز تمام شد و هر کسی مسیر خودش را ادامه داد؛ ضمن این که من فکر می‌کنم بیش از ۹۰ درصد افرادی که در آن حرکت بودند، به چارچوب‌های آن حرکت اعتقاد دارند و الان هم حرکات آنها داخل نظام تعریف شده است و اگر چه برخی از آنها دارای یک افکار خاص سیاسی شدند، اما از چارچوب نظام و انقلاب خارج نشدند.

آیا در آن زمان که به دنبال تسخیر لانه جاسوسی بودید فکر می‌کردید که به چنین جایگاهی برسید؟

خیر بلکه فکر می‌کردیم دولت موقت و لیبرال‌ها، پرونده‌ای را برای ما به جرم تسخیر سفارت آمریکا درست کنند و محکمه‌ای برای ما ترتیب دهند.

از زمان تاسیس دانشگاه و ورود این نهاد مدرن اجتماعی به ساحت اجتماعی- فرهنگی- سیاسی جامعه ایران، نقش دانشجویان در تحولات جامعه در تمامی ابعاد آن نقشی پایدار و ادامه دار بوده که شاید با فراز و فرودهای بسیار همراه بوده یا در مقاطعی به محاق رفته، اما هیچ گاه تاثیر گذاری آن اگر چه کم رنگ، اما محو نشده و حتی تلاش هایی که برای زدودن این نقش در دوره های مختلف تاریخ معاصر شده هم نتوانسته توفقی بر استمرار آن در طول این سالها باشد.

قریب به هفتاد سال از حیات پدیده ای که به جنبش دانشجویی شهرت یافته می گذرد و هنوز این پدیده که هویت آن به شکل مبهمی در تقابل با ساخت و ساختار قدرت تعریف شده است، تاریخ و روشناهای زیادی را بر چهره خود دارد که هیچ گاه پاسخ و تبیینی درخور ندیده است. اولین و مهم ترین ابهام درباره پدیده ای که چنین نام پرهیجان و زنده ای را بر خود نهاده این است که تعریفی از دایره شمول آن ارائه نشده و تنها با کمی اغماض می توان گفت مجموعه فعالیت های (عموماً سیاسی) دانشجویان دانشگاه های ایران که از طیف های مختلف و متنوع و گاه متضادی تشکیل شده اند را تعبیر به جنبش دانشجویی کرده اند. اگر از این که هیچ گاه هیچ جریان، گروه یا افراد خاصی با مانیفست و اصولی مشخص خود را به نام جنبش دانشجویی ایران معرفی نکرده اند یا ائتلاف از گروه های مختلف دانشجویی چنین اصولی را تدوین نکرده اند، بتوان گذشت تا به ورطه مناقشات همیشگی این بحث نیفتاد، اما از اختلاف نظرها در خصوص ماهیت جنبش دانشجویی ایران گریزی نیست. ساختار شکلی جنبش دانشجویی ایران و پیچ و خم های آن را می توان با مرور کروئولوژی هفت دهه ای آن و وقایع و رویدادهای تاریخ معاصر سیاسی- اجتماعی این سرزمین دنبال کرد و به شناختی نسبی دست یافت اما در خصوص محتوا و ماهیت جنبشی که رد پای آن در بسیاری از مهم ترین رخ دادهای تاریخی قابل مشاهده است، باید دوره های مختلف فعالیت آن را با هم جمع زد تا بتوان در نهایت گزاره مناسبی را به آن نسبت داد.

پوست انداختن و به پیش رفتن

جنبش دانشجویی همچون زادگاهش دانشگاه، پدیده ای بود که اساسش از ورود تجدد به ایران و آشنایی با مدرنیته مغرب زمین ریشه می گرفت، اما خیلی زود و در واکنش به فضای سیاسی حکومت پهلوی دوم از اندیشه های لیبرالی که با چنان عقیده ای انتظار می رفت در پی آن باشند، جدا شد و به گرایشات چپ متقابل با غرب گرای که حکومت وقت را سردمدار آن می دید، روی خوش نشان داد، اما زودتر از آن که بخواد اصول مارکسیستی را در خود نهادینه یا آرمان های آن را تمام و کمال در عمل پیاده کند، اندیشه های اسلامی برگرفته از متن جامعه ای که تک تک دانشجویان در آن رشد کرده و بالیده بودند خود را به سایر گرایشات و وجوه

خاطرات

فراز و فرود جنبش دانشجویی

آرمانگرا یا عصیانگر؟



بود که خود را پرچم دار اندیشه های لیبرال در منطقه می دانست. اعتراض به سفر یک مقام بلند پایه آمریکایی به تهران نشان داد جنبشی که در آن زمان هنوز ماهیت آرمان های آن چندان روشن نبود، انگیزه ها و اهدافی دارد که چندان در دوره های بعدی تغییری به آنها راه نیافت. تمایل و گرایش قدرت حاکم وقت به اندیشه های غربی و مراودات وسیع با آمریکا از یک سو و تقابل همیشگی این جنبش با نهاد قدرت بر اساس منطقی کاملاً ساده و قابل درک این جنبش و حرکت وقت، آن را سمت و سویی می داد که قابل جمع با پذیرش رفتارهای سیاسی دولتی که خود را سردمدار دولت- ملت ها می دانست، نبود. حادثه ۱۶ آذر و مقاومت جنبش دانشجویی که با شهادت ۳ دانشجو همراه شد، نگاه و وجه ضد استعماری جنبش را به شدت تقویت کرد.

تثبیت هویتی یک جنبش

امساخ خدادی که وجه مبارزه ای جنبش دانشجویی ایران را بسیار بیش از ۱۶ آذر ۳۲ پررنگ کرد، نزدیک به سه دهه بعد به وقوع پیوست. ۱۳ آبان ۵۸ وقتی دانشجویانی که خود را پیرو رهبر مذهبی انقلابی اسلامی می دانستند از دیوار سفارت آمریکا بالا رفتند و ماهیت جنبش دانشجویی ایران بیش از هر زمان

ماهیتی این جنبش تحمیل کرد و آرمان های مذهبی به آنچه جنبش دانشجویی هدف راه خود قرار داده بود گره خوردند. در تمام این سالها و در کشاکش و جوه مختلف، ماهیت این جنبش میان اندیشه های چپ، لیبرالیسم و آرمان گرایی و عدالت خواهی اسلامی، تعارض و اصطکاک آن با ساختار قدرت به عنوان اصلی بی خدشه بر جای اول خود باقی ماند.

رویدادهای مهم جنبش دانشجویی ایران در کلیت خود نشان از آن دارد که ماهیت اسلامی آن نه تنها بخشی جدایی ناپذیر از آن است که بر تمام و جوه گوناگون آن رجحان دارد. بررسی نقاط عطف این جنبش نشان از آن دارد که مهم ترین حرکت های جنبش دانشجویی ایران که برخی از آنها مسیر جریان سیاسی و حتی نوع رویدادهای اجتماعی- فرهنگی بعد از خود را در گونگون کرده و به آنها شکل تازه ای بخشیده اند، نوعی مبارزه ضد استعماری با مایه های وام گرفته از آرمان های اسلامی بوده است.

شناسنامه ای واحد برای نام های بی شمار

۱۶ آذر ۱۳۳۲ به عنوان نقطه عطفی که برای اولین بار نقاب از تاثیر گذاری نقش و جایگاه دانشجویان در معادلات سیاسی- اجتماعی جامعه برداشت، نوعی مقاومت و اعتراض در برابر ماهیت غرب گرای حکومتی

دیگری وجه اسلامی- ضد استعماری خود را از سایر وجوه هویتی اش متمایز کرد. این بار این حرکت نه اعتراض و مقاومت در برابر رفتار و کنشی غرب گرایانه که هجوم بی واسطه به قلب گفتمان سرمایه داری سلطه گرای آمریکایی بود. می توان گفت دیواری که دانشجویان از آن بالا رفتند، پرده ای بود که از چهره جنبش دانشجویی کنار زده شد تا ماهیت اسلامی و ضد امپریالیستی آن رخ بنمایاند. نکته جالب توجه این که این آخرین بار بود که این جنبش توانست در باز تعریف و تقویت تعریف ناقصی که از خود کرده بود، موفق باشد. جنبش دانشجویی ایران در موقعیت های مختلف دیگر بارها سعی کرده که هویتش را با توجه به تحولات روز سیاسی- اجتماعی، باز تعریف کند اما دور شدن از وحدت اولیه در میان اقشار مختلفی که این جنبش را تشکیل داده اند و از سوی دیگر قدرت و جایگاه هویت اسلامی آن باعث شده تا قابلیت برخوردن آن و جمع بستن با رویکردها و آرمان هایی که برخی رسالت امروز این جنبش تعریف کرده اند، نه تنها در این مورد نتیجه را حاصل نکرده که توان آن را در ارائه نقش اساسی اش کاسته است.

آرمانگرایی، پاشنه آشیل یا موتور محرکه

جنبش دانشجویی ایران را با آرمان گرایی گره زده اند. تاثیر و نقش فراتر از انتظار این جنبش تا حدود زیادی ناشی از فقدان سایر نهادهای مردمی- اجتماعی خارج از ساختار قدرت در تاریخ معاصر بوده است. خلأیی که باعث شد این جنبش در مدت هفت دهه حیاتش، خود را پیش قراول و وصول مطالبات اقشار مختلف جامعه نیز بداند، بی آنکه تعریف و درک مناسبی از این مطالبات داشته باشد. عدم حضور نهادهای سندیکایی و صنفی در مواجهه با نهاد قدرت موجب شد تا مطالبات عینی و معیشتی مردم هیچ گاه آن چیزی نباشد که از حاکمیت مطالبه می شده است. یکه تازی جنبش دانشجویی با وجود خالی بودن صحنه از سایر همتایان مردمی، این توقع را به وجود می آورد که این جنبش بیش از آنکه در عرش آرمان گرایی سیر کند در فرش عینیت و واقعیت ها گام بردارد، اما این انتظار خود تبدیل به آرمانی شد که هیچ گاه جنبش دانشجویی ایران و عملکرد آن نتوانست آن را محقق کند. اگر چه بسیاری بویژه دانشجویانی که در تمام این سالها گاه تند و گاه بی رمق راه پیموده اند، جنبش بی آرمان را جنبشی زنده نمی دانند و آرمان گرایی دانشجویی را مقدمه ای برای تحولات اجتماعی- سیاسی قلمداد می کنند، ورود به مطالبات خرد اجتماعی را چندان همخوان با رسالت خود نمی بینند.

منتقدان اما آرمانگرایی جنبش دانشجویی را از مهم ترین دلایل برآورده نشدن بسیاری از خواست های تاریخی آن می دانند. رویکردی که موجب شده نتیجه حرکت های تاریخی این جنبش چندان به کام خود آنها نیاشد.

گفت و گو با موسی یوسفی، کارگر یکی از مغازه های روبه روی سفارت آمریکا

۳۲ سال روبه روی لانه جاسوسی

خاطراتش از آن زمان به ما بگوید. او از شب هایی می گوید که پاسداران در سفارت مستقر شده بودند، در مقابل آن پست می دادند و از روزهایی که مقابل سفارت تظاهرات بود. گاهی تظاهرات به درگیری هم کشیده و باعث بسته شدن خیابان یک طرفه تخت جمشید می شد. یوسفی می گوید در تظاهرات اقشار مختلف شرکت می کردند ولی نمی گوید که به طور دقیق طرفین این درگیری ها چه کسانی بودند. اغلب این درگیری ها با فحش و ناسزاگویی آغاز می شده و به کتک کاری ختم می شده است. او البته هیچ گاه ندیده است که در این مواقع تیراندازی صورت گیرد یا طرفین درگیری، مغازه ها یا اماکن

که سال ۱۳۵۸ از قزوین به تهران آمده و با معرفی یک نفر در این فروشگاه کاری پیدا کرده است. به گفته خودش او در آن زمان ۳۰۰۰ تومان حقوق می گرفته است. او البته روزهای تسخیر سفارت را به یاد ندارد چرا که اواخر سال ۱۳۵۸ در این فروشگاه مشغول به کار شده است. فروشگاههایی که صاحبش آن را قدیمی ترین فروشگاه صنایع دستی در تهران می داند. پیر مرد آشکارا بی میل به سیاست است. این را می توان از چهره اش دریافت. می گوید آن موقع در تظاهرات مقابل سفارت شرکت نمی کرده است و بلافاصله اضافه می کند که افراد دیگری هم بودند که شرکت نمی کردند. از آقای یوسفی می خواهیم درباره

برای این که شاهدهی عینی از زمان اتفاقات سال ۱۳۵۸ پیدا کنم راه خیابان طالقانی را پیش می گیرم و به موازات سفارت سابق ایالات متحده پیش می روم. دنبال ساختمان هایی می گردم که ظاهرشان بیانگر آن روزها باشند. صنایع دستی «خ» ساختمانی قدیمی دارد. وارد می شوم و می پرسم شما در زمان تسخیر سفارت اینجا بوده اید؟ پیر مردی را نشانم می دهند و می گویند او از قدیم اینجا بوده، اما باید برای مصاحبه معرفی نامه بیاورم. استدلال رئیس فروشگاه این است که اینجا منطقه حساسی است.

۲ روز بعد که معرفی نامه را می آورم می توانم پای صحبت های موسی یوسفی بنشینم. کارگر ۹۰ ساله ای

■ بهار محبی

مشارکت پررنگ دانشگاهیان ایران در یک رویداد مهم سیاسی که منجر به تسخیر سفارت آمریکا در تهران شد را می‌توان نمادی مهم برای نقش آفرینی موثر جنبش دانشجویی در عرصه سیاست قلمداد کرد. از همین رو بر آن شدیم تا نگاهی گذرا به جنبش‌های دانشجویی مهم جهان معاصر و سوابق و عملکرد آنها داشته باشیم؛ جنبش‌های دانشجویی به ایده‌ها و فعالیت‌های گروهی دانشجویان گفته می‌شود که در اعتراض‌های اجتماعی دخالت دارند. تاریخ جنبش‌های دانشجویی به بلندی سابقه تاسیس دانشگاه‌هاست. در این مختصر به بررسی تاریخ جنبش‌های دانشجویی مهم چند کشور خواهیم پرداخت.

جنبش دانشجویی آمریکا

جنبش دانشجویی مدرن آمریکا از دهه ۱۹۳۰ آغاز شد، زمانی که «جبهه دانشجویی ملی» به «جبهه دانشجویی دموکراسی صنعتی» پیوستند و اتحادیه دانشجویی آمریکایی (ASU) را تشکیل دادند. در اوج سال‌های طلایی، یعنی از بهار ۱۹۳۰ تا بهار ۱۹۳۹، این جنبش توانست حدود ۵۰۰ هزار دانشجو (نیمی از بدنه دانشجویی آمریکا) را با یکدیگر متحد و راهپیمایی سالانه ضد جنگ را برگزار کند.

جنبش دانشجویی دهه ۱۹۳۰ آمریکا پیشگام جنبش‌های دانشجویی دهه ۱۹۶۰ و سال‌های پس از آن بود. نمود اجتماعی بحران اقتصادی دهه ۳۰، نرخ بالای بیکاری و تبعیض نژادی از عوامل شکل‌گیری جنبش دانشجویی در این سال‌ها بود. اوج جنبش‌های دانشجویی در این دهه با قدرت سیاسی بیشتر دانشجویان همراه بود. در همین سال‌ها بود که جون بائر، ستاره موسیقی پاپ موسسه‌ای برای مطالعه ضد خشونت بنیاد گذاشت. او گرچه در ابتدا تنها یک ستاره موسیقی پاپ بود اما با تشدید جنبش حقوق مدنی در آمریکا علیه تبعیض نژادی و حقوق مدنی نام وی به عنوان چهره شاخص جنبش اعتراضی «ضد خشونت» شناخته شد.

اعضای انجمن دانشجویان دموکراتیک به عنوان یکی از مهم‌ترین جنبش‌های دهه ۱۹۶۰ تظاهرات‌های گسترده‌ای را در مخالفت با جنگ ویتنام به راه انداختند که مهم‌ترین آن در دانشگاه ایالت کنت در ماه می ۱۹۷۰ بود. در جریان این تظاهرات، پلیس به سوی دانشجویان شلیک کرد که بر اثر آن چهار دانشجو کشته و ده‌ها نفر مجروح شدند. این تظاهرات سرآغاز اعتراض‌های گسترده دانشجویان خشمگین در سراسر کشور بود. جنبش‌های دانشجویی در آمریکا در دهه ۱۹۸۰ شکلی نئولیبرال به خود گرفت و جنبش‌های دانشجویی دهه ۱۹۹۰ عموماً اعلام مخالفت با شیوه‌های استاندارد آزمون و آموزش و همچنین مسائل پیچیده‌تری مانند ارتش و تأثیر آن بر آموزش بود و سرانجام جنبش گسترده ضد جهانی شدن در دهه ۱۹۹۰ شکل گرفت که تا امروز ادامه دارد.

جنبش دانشجویی فرانسه

انجمن ملی دانشجویان فرانسه (U.N.E.F) که برای نخستین بار در سال ۱۹۰۷ از چندین سازمان دانشجویی کوچک تشکیل شد را می‌توان (با کمی مسامحه) بانفوذترین سازمان دانشجویی عرصه سیاسی فرانسه خواند. انجمن ملی دانشجویان به‌رغم فراگیری در سراسر دانشگاه‌های فرانسه، تا پیش از جنگ جهانی اول هیچ نقش چشمگیری نداشت چرا که دانشجویان در این دوره اغلب از خانواده‌های طبقه مرفه بودند. آنها در واقع هیچ مناسباتی با دغدغه‌های سیاسی و اجتماعی روز جامعه نداشتند. حدود ۶۰ سال بعد اما طبقه مرفه در دانشگاه‌ها به یک اقلیت تقلیل یافته و تغییرات بنیادینی در قشر تحصیل کرده فرانسه ایجاد شده بود. بخش عمده‌ای از جوانان طبقه متوسط با نگرانی‌های روزافزون درباره آینده سیاسی و اقتصادی خود وارد دانشگاه شده بودند و به این

ترتیب انجمن ملی دانشجویان فرانسه نیز کارکردهای جدیدی یافته بود. نقطه اوج جنبش دانشجویی اما به سال ۱۹۶۸ میلادی باز می‌گردد. جنبشی اعتراضی که موفق شد تا از راهروهای دانشگاه به خیابان‌ها آمده و ظرف یک هفته میلیون‌ها فرانسوی را به میدان مبارزه بکشاند. با این حال، درباره جنبش ۱۹۶۸ فرانسه عقاید متفاوت و گاه متضادی مطرح می‌شود؛ به طوری که برخی آن را گسترش دامنه آزادی و شکوفایی و بالندگی انقلاب کبیر فرانسه می‌خواندند و عده‌ای هم آن را غوغای عوام، روان‌پریشی توده‌ای یا کارناوال نامیدند.

جنبش دانشجویی آلمان

جنبش دانشجویی آلمان، جنبش اعتراضی بود که اواخر دهه ۱۹۶۰ در آلمان غربی در واکنش به سیاست‌های دولت و فقر دانشجویان شکل گرفت. در واقع در این زمان، پس از نزدیک به یک قرن

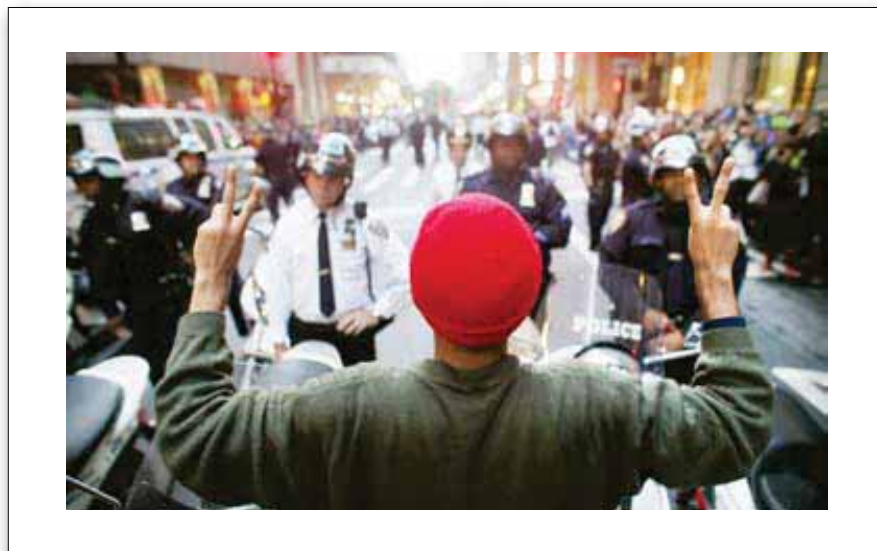
در مبارزه‌های برون پارلمانی فعال بودند، سال‌ها بعد به عنوان نمایندگان «حزب سبزها» به پارلمان راه یافتند و برخی از آنها به مناصب بالای دولتی نیز رسیدند. در واقع می‌توان گفت که دموکراسی آلمانی در جریان جنبش شهروندی‌ای که با جنبش دانشجویی آغاز شد، ریشه استواری یافت.

جنبش دانشجویی ایتالیا

همچون اغلب کشورهای اروپایی، ایتالیا نیز در دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ دست‌خوش تغییرات اساسی بود. با این حال در پی به بن‌بست رسیدن و رادیکالیزه شدن جنبش دانشجویی ضد جنگ و اعتراضی، جنبش بریگادهای سرخ در ایتالیا (همچون فراکسیون ارتش سرخ در آلمان) شکل گرفت. در واقع بریگادهای سرخ از درون مجموعه سازمان‌های چپ افراطی بیرون آمده بودند و با فراکسیون ارتش سرخ و همچنین گروه‌های مارکسیست فلسطینی نیز رابطه داشتند.

نگاهی اجمالی به تأثیر جنبش‌های دانشجویی جهان در عرصه سیاست

جنبش همیشه «تغییر»



بنیان‌گذاران اصلی بریگادهای سرخ، رناتو کورچیو (Renato Crucio) و آلبرتو فرانچسینی (Alberto Franceschini) بودند. این دو، دانشجویانی بودند که اولی از یک گروه دست راست افراطی ریشه گرفته بود و دومی به گروه جوانان کمونیست تعلق داشت ولی تصمیم گرفتند که استراتژی «جنگ مسلحانه شهری» را با الهام گرفتن از الگوی آمریکای لاتین، برای مبارزه با امپریالیسم پی بگیرند و از ابتدای دهه ۱۹۷۰ فعالیت‌های خود، از جمله سرقت‌های مسلحانه و بمب‌گذاری را شروع کردند. مهم‌ترین عملیات آنها ربودن و کشتن «آلدو مورو»، رئیس حزب قدرتمند دموکرات مسیحی ایتالیا در سال ۱۹۷۸ بود. مبارزه و سرکوب شدید پلیسی و همکاری دستگیرشدگان بریگاد سرخ با پلیس، در برابر کاهش مدت زندان، این گروه را تقریباً به طور کامل از بین برد. هر چند موج دوم و سومی از این گروه نیز در ایتالیا با شدت بسیار کمتری ظاهر شدند. آخرین اشکال بروز بریگادهای سرخ با عنوان «بریگادهای سرخ جدید» اواسط دهه نخست ۲۰۰۰ مشاهده شد. فیلسوف و نویسنده معروف ایتالیایی «آنتونیو نگری»، از جمله معروف‌ترین متفکرانی بود که به همکاری با بریگادهای سرخ متهم شد و بیش از ۴ سال زندان رفت و پس از انتخاب به عنوان نماینده پارلمان از زندان بیرون آمد و سپس تا مدت‌ها در فرانسه پناهنده بود. در این مدت، روشنفکران فرانسوی به خصوص «دلوز»، «فوکو» و «گتاری» از نگری حمایت می‌کردند. اغلب سردمداران بریگادهای سرخ امروز پس از گذراندن دورانی از

محافظه‌کاری، جنبش دانشجویی با گرایش اساسی به چپ در میانه سال ۱۹۶۶ انجمن رادیکال «دانشجویان سوسیالیست» را شکل داد. به ابتکار این جمعیت از اوایل سال ۱۹۶۷ چند تظاهرات و تحصن علیه جنگ ویتنام در برابر سفارت آمریکا در فرانکفورت برپا شد. در برابر گسترش اعتراض‌ها، حساسیت دولت بیشتر و واکنش پلیس شدیدتر شد و سرانجام در پایان ماه می ۱۹۶۷ که شاه ایران از آلمان غربی دیدار کرد، رویارویی پلیس با تظاهرات کنندگان به اوج خود رسید.

شامگاه دوم ژوئن هنگامی که شاه ایران قصد داشت به اپرای برلین وارد شود، تظاهراتی علیه او برگزار شد. خیابان‌های اطراف اپرای برلین تا چند ساعت میدان زد و خورد دانشجویان با مأموران بود. مرگ «بنو اونه‌زورگ» دانشجوی ۲۶ ساله به ضرب گلوله پلیس در این درگیری‌ها، توفانی در آلمان به پا کرد. با انتشار خبر مرگ اونه‌زورگ، دامنه اعتراض‌ها باز هم گسترده‌تر شد و پلیس نیز در برابر آن با شدت عمل بیشتری وارد عمل شد.

جنبش دانشجویی آلمان از اوایل دهه ۱۹۷۰ کمابیش به زوال رفت. اما از دل آن دو جریان زاده شد که سال‌های طولانی بر صحنه سیاسی آلمان تأثیر گذاشت: عده‌ای از دانشجویان افراطی به مبارزه مسلحانه کشیده شدند و «فراکسیون ارتش سرخ» را تشکیل دادند که در سراسر دهه ۱۹۷۰ آلمان را در وحشت و اضطراب فرو برد. گروهی دیگر به مبارزه سیاسی روی آوردند. برخی از کسانی که در سال ۱۹۶۸

زندان، آزاد هستند. **جنبش دانشجویی لهستان** بحران سیاسی ۱۹۶۸ لهستان که همچنین با نام وقایع «مارس ۱۹۶۸» در این کشور شناخته می‌شود، اکثر دانشجویان و حرکت‌های اعتراضی علیه دولت وقت کمونیست «جمهوری خلق لهستان» را با یکدیگر مرتبط کرد. نتیجه این بحران سیاسی سرکوب شدید تظاهرات دانشجویان توسط نیروهای امنیتی در تمامی دانشگاه‌های کشور و پس از آن سرکوب جنبش‌های اعتراضی دیگر بود. این اعتراض‌ها با وقایع «بهار پراگ» در کشور همسایه چکسلواکی هم‌زمان و جان تازه‌ای به اعتراض‌ها میداد.

دولت کمونیست لهستان ژانویه ۱۹۶۸ میلادی، اجرای تئاتری (Dziady) را در سالن تئاتر ورشو به دلیل این که نمایش حاوی اشاراتی ضد کمونیستی بود، ممنوع کرد. این در حالی بود که نمایش پیش از این ۱۴ بار اجرا شده بود. کارگردان این نمایش (Kazimierz Dejmek) از حزب کمونیست و سپس تئاتر ملی اخراج شد. اتحادیه نویسندگان ورشو و اتحادیه بازیگران این اقدام را محکوم کردند و یک هفته بعد حدود ۱۵۰۰ دانشجو با تجمع در دانشگاه ورشو به این اقدام دولت اعتراض کردند که با برخورد شدید پلیس ضدشورش مواجه شدند. تنها ظرف چهار روز اعتراض‌ها به شهرهای مختلف کشیده شد و کارگران حزب کمونیست موسوم به «یقه آبی‌ها» همراه نیروهای امنیتی به دانشجویان دانشگاه ورشو و دیگر تجمع‌های اعتراضی در شهرهای مختلف یورش بردند.

تنها ۱۳ روز پس از تعطیلی، فراخوان اعتصاب عمومی از سوی جنبش دانشجویی داده شد و سخنرانی تند مسوولان دانشگاه در نوزدهم ماه مارس راه‌گونه مذاکره را بست. اعتراض‌ها و اعتصاب‌های دانشجویی شعله‌ور شد و نیروهای امنیتی تعداد زیادی از فعالان دانشجویی را که قصد داشتند تا در گردهمایی ملی دانشجویان در ورشو شرکت کنند، دستگیر کردند. گفته شده که حدود ۲۷۲۵ فعال دانشجویی بیست و پنجم ماه مارس دستگیر شدند. جنبش دانشجویی ماه مارس لهستان اگرچه گشایشی موقت را تجربه کرده بود اما نهضت آزادی در این کشور از سال ۱۹۶۸ مغلوب خشونت پلیس شد. با این حال بسیاری از تحلیل‌گران سیاسی معتقدند که وقایع سال ۱۹۶۸ در لهستان و چکسلواکی باعث به وجود آمدن یک خودآگاهی سیاسی در هر دو کشور گردید. نهضت‌های مقاومت بعدی که چند سال پس از آن در لهستان و چکسلواکی به وجود آمدند ریشه‌هایشان در رویدادهای ۱۹۶۸ قرار داشت.

جنبش دانشجویی انگلیس

جنبش دانشجویی در انگلیس در مقایسه با آمریکا تاریخ طولانی‌تری دارد و به دهه ۱۸۸۰ و شکل گرفتن شوراهای نمایندگی دانشجویان باز می‌گردد. این شوراهای پیش‌درآمد انجمن‌های دانشجویی بودند که در سال ۱۹۲۱ «انجمن ملی دانشجویان انگلیس» را تشکیل دادند. انجمن ملی دانشجویان انگلیس اگرچه با هدف کاهش فعالیت‌های سیاسی و مذهبی دانشجویان شکل گرفته بود کم‌کم اهمیت خود را از دست داد و از دهه ۱۹۳۰ دانشجویان با تشکیل انجمن‌های سوسیالیستی بار دیگر وارد عرصه سیاست شدند.

جنبش دانشجویی انگلیس اگرچه همسوس با جنبش‌های اعتراضی دیگر کشورهای اروپایی و آمریکایی به مسائل بین‌المللی از جمله جنگ ویتنام پرداخته اما اغلب بر مشکلات و مسائل صنف دانشجویان تمرکز داشته است. این جنبش سال ۲۰۱۰ میلادی نیز بار دیگر در اعتراض به افزایش شهریه، کاهش بودجه آموزش عالی و قطع کمک هزینه آموزشی دانشجویان بار دیگر به پاخاست و تظاهرات‌های گسترده‌ای را علیه سیاست‌های دولت محافظه‌کار دیوید کامرون برگزار کرد. این تجمعات گرچه تا حدودی مسالمت‌آمیز بود اما گزارش‌هایی مبنی بر درگیری دانشجویان با پلیس نیز منتشر شد.

عماد افروغ از مناسبات اجتماعی روزهای تسخیر لانه جاسوسی می‌گوید

اگر تسخیر لانه جاسوسی نبود در دفاع مقدس پیروز نمی‌شدیم

اشاره

تسخیر سفارت‌تخانه یک کشور خارجی، فارغ از کارکرد سفارت آمریکا در ایران و انگیزه‌شناسی تسخیرکنندگان، در ظاهر و حداقل برای ناظران بیرونی که از کم و کیف و حال و هوای ایران انقلابی خبر نداشتند، واقعه‌ای غیرمنتظره و غیرمعمول بود، اما چه شد که یک واقعه غیرمعمول اینگونه مورد استقبال و حمایت حداکثری مردم ایران قرار گرفت؟

تحلیل مناسبات اجتماعی جامعه ایران در مقطع زمانی منتهی و بعد از واقعه ۱۳ آبان ۵۸ شاید کلید فهم این معما باشد، به همین منظور به سراغ دکتر عماد افروغ رفتیم؛ کسی که به اعتبار جامعه‌شناس بودنش، صلاحیت بررسی مسائل جامعه‌شناختی این واقعه را دارد و از طرف دیگر به اعتبار سوابقش، تحلیلگر برخی وجوه سیاسی آن نیز می‌تواند باشد. مشروح این گفت‌وگو را در ادامه بخوانید.

عباس رضایی

واقعه تسخیر لانه جاسوسی آمریکا در ایران، به لحاظ جامعه‌شناسی از چه نکات مهمی برخوردار بود؟

در ابتدا باید ریشه‌های این حرکت را مورد بررسی قرار داد؛ استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی همواره از شعارهای اصلی انقلاب اسلامی و لبه تیز استقلال خواهی ما متوجه قطع وابستگی از آمریکا بوده است. دولتی مستقر شده است که به دلیل وضعیت خاص روحی و روانی حاکم بر جامعه، از او انتظار می‌رود تحقق بخش شعارهای اصیل انقلابی باشد. از جمله این شعارها همان شعار استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی است. در آن زمان طبیعی بود که استقبال مشخصا به معنای قطع وابستگی از استکبار به خصوص آمریکا و آزادی به معنای رهایی از استبداد داخلی به زمامداری شاه بود.

بنابراین نقش دولت موقت در بررسی ریشه‌های واقعه ۱۳ آبان اهمیت ویژه‌ای دارد.

شرایط را تصور کنید؛ آمریکا به شاه پناهندگی داده است و آن را به مردم انقلابی ایران پس نداده است. از سوی دیگر گفت‌وگوها و مذاکراتی بین دولت مستقر و برژینسکی صورت می‌پذیرد. در اینجا بود که این احساس خطر به وجود آمد ممکن است گفتمان انقلاب اسلامی با برخی رفتارها و عملکردهایی که در دولت موقت مشاهده می‌شود، منحرف شود. در آن فضای روحی و روانی خاص، با توجه به عوامل اجتماعی موثر در دیدگاه‌ها و خواسته‌های مردم، چنین حرکتی به وجود آمد. من احساس می‌کنم این حرکت در راستای قرارداد انقلاب اسلامی بر روی ریل و مسیر واقعی خودش بود. یعنی طی این کار به نوعی در برابر بدفهمی‌ها، بدرفتاری‌ها و بی‌توجهی‌هایی که نسبت به شعارهای انقلاب اسلامی انجام می‌شد، مقاومت صورت گرفت. جالب‌ترین قسمت ماجرا این بود که این کار بزرگ توسط دانشجویان انجام شد. مستحضرید که هیچ‌یک از گروه‌ها و جریان‌های شناخته‌شده سیاسی رسمی و غیررسمی، به عنوان نقطه اولیه و جوشان این قضیه مطرح نیستند. تعدادی از دانشجویان، نسبت به اتفاقات سیاسی احساس وظیفه می‌کنند و این حرکت خودجوش را پایه‌ریزی می‌کنند، حرکتی که به تعبیر خیلی‌ها نقطه عطفی در تاریخ انقلاب محسوب می‌شود، به طوری که حضرت امام (ره) از آن به عنوان انقلاب دوم یاد می‌کند.

این حرکت از شاخصه‌هایی برخوردار بود که آن را تبدیل به نقطه عطفی در تاریخ انقلاب کرد؟

من این اتفاق را از آن جهت نقطه عطف می‌دانم که اگر چنین اتفاقی نمی‌افتاد، مطمئنا ما در دفاع مقدس

هم پیروز نمی‌شدیم و نمی‌توانستیم از این آزمون الهی سربلند بیرون بیایم. مسأله‌ای که باعث پیروزی انقلاب و جنگ شد، جنبه ذهنی و روانی قضیه بود که توسط گفتمان انقلاب اسلامی تامین می‌شد و ریشه در هویت تاریخی ما داشت. به اعتقاد من ریشه اصلی واقعه ۱۳ آبان، همان نکته‌ای است که اشاره کردم؛ طبق این حرکت انقلاب اسلامی به روح اولیه‌اش بازگشت. اقدام دانشجویان باعث شد که زمامداران در پایند کسانی وجود دارند که حواسشان به اعمال و گفتار آنها است. هر چند این حرکت و این روند بعد از جنگ با آسیب روبه‌رو شد و به آن شکل ادامه پیدا نکرد، یعنی نقش چشمان بیداری که در عرصه عمومی مراقب رفتارها و اعمال سیاستمداران بود، تا حدودی کم‌رنگ شد که البته بحث مجزای دیگری می‌طلبد.

موضوع دیگری که در بررسی واقعه ۱۳ آبان مطرح می‌شود، این است که تمام ضرباتی که آمریکا در طول سالیان متمادی به ملت ما وارد کرده بود - از جمله مداخله‌اش در کودتای ۲۸ مرداد - باعث شد که یک خوی بیگانه‌ستیزی در سطح لایه‌های اجتماعی کشور به وجود بیاید، برخی از تحلیلگران، نقش این بیگانه‌ستیزی در شکل‌گیری واقعه تسخیر سفارت آمریکا را پررنگ می‌دانند. دیدگاه شما در این رابطه چیست؟

بله، شعار استقلال ما بی‌حکمت نبود. این شعار مشخصا مربوط به قطع وابستگی از استعماری بود که از اواخر پهلوی دوم آغاز شده و با پهلوی دوم تحکیم یافته بود. تنها یکی از مظاهر این استعمار، کودتای ۲۸ مرداد است. رژیم پهلوی با اتکا به آمریکا چه از لحاظ فرهنگی، چه از لحاظ اجتماعی و چه از لحاظ هویتی رفتار نامناسبی با ملت داشت و به تعبیری ایرانیان را دچار بحران هویت کرد. به گونه‌ای که ایرانیان نمی‌دانستند چه کسی هستند و چه سوابقی دارند. انقلاب اسلامی پاسخی به این بحران هویت بود. کاری که شاه با اتکا به آمریکا انجام داد، کار غیرقابل بخششی بود و در حافظه تاریخی ملت ما وجود داشت. این حافظه تاریخی در جریان انقلاب اسلامی و حوادث بعد از آن موثر بود، چنانچه وقتی دولتی به نام «جمهوری اسلامی» بر سر کار می‌آید و متفاوت با این شور و شوق انقلابی عمل می‌کند، با واکنش مواجه می‌شود. به نظر من واقعه ۱۳ آبان یک پاسخ انقلابی خوب برای اقدامات آمریکا در طول سال‌های پیشین بود. اقدامی که توسط دانشجویان انجام شد و همان طور که اشاره کردم، نقطه عطفی در تاریخ انقلاب اسلامی بود.

آیا می‌شود تسخیر سفارت آمریکا را از لحاظ علم جامعه‌شناسی یک حرکت توده‌وار قلمداد کرد؟

کلمه توده‌وار معنای خوبی نمی‌دهد، من انقلاب

اسلامی را هم یک انقلاب توده‌وار صرف نمی‌دانم. انقلاب ما یک انقلاب چندطبقی بود و فقط وابسته به لایه پایین جامعه نبود، بلکه تمام اقشار جامعه در آن دخالت داشتند. احساس من این است که در جریان ۱۳ آبان، ما با یک موافقت چندقشری روبه‌رو بودیم. ممکن است بتوان از بخش مربوط به شور و هیجان و غلیان احساسات عمومی به عنوان یک حرکت توده‌وار یاد کرد، اما اقشار متفکر و فرهیخته ما هم این حرکت را خوب تحلیل کرده و از آن استقبال کردند. بنابراین بی‌حکمت نیست که امام از این واقعه با عنوان انقلاب دوم یاد می‌کند. همان‌طور که در انقلاب، هم لایه‌های پایین و هم لایه‌های وسط و هم لایه‌های بالا درگیر بودند، در ۱۳ آبان هم وضعیت مشابه بود.

اتفاقی مثل تسخیر سفارت‌تخانه یک کشور خارجی که در شرایط عادی ممکن است یک کار غیرمعمولی تلقی شود، چطور شد که در کشور ما انجام شد و مهم‌تر از آن با استقبال و پذیرش مردمی مواجه شد؟

ببینید این اقدام توسط دانشجویان صورت گرفت. در نظام و عرف بین‌الملل، اگر چنین کاری از سوی دستگاه‌های رسمی صورت بگیرد، کاری کاملاً نامطلوب و خلاف عرف است. یعنی عرف روابط بین‌الملل آن را تایید نمی‌کند. اما اینجا بحث حرکت انقلابی دانشجویان است. واقعه ۱۳ آبان، به دلیل این که یک حرکت مردمی بود و توسط ارگان‌های رسمی ما انجام نشده بود، عرف بین‌الملل را دور زد.

فارغ از غیررسمی بودن این اتفاق که موضوع مهمی است، سوال من مشخصا این بود که چرا چنین حرکتی با استقبال مردم روبه‌رو شد. به گونه‌ای که دولتمردان نتوانستند در مقابل این خواسته مردمی ایستادگی کنند و استعفا کردند.

مردم توقع داشتند شعار استقلال محقق شود، یعنی وابستگی ما به آمریکا کاملاً از بین برود. اما وقتی بین یکی از رجال سیاسی وقت ما و برژینسکی ملاقاتی صورت می‌گیرد این اتفاق با توقعات انقلابی مردم مغایر بود به همین دلیل است که این دولت - که طبعاً باید همچون مردم از روحیه انقلابی برخوردار می‌بود - توسط مردم تحمل نمی‌شود. من به یاد دارم که شور و شعفی در تمامی اقشار مردم به وجود آمده بود و همه با اقتدار از این حرکت یادی می‌کردند. آن موقع در میان مردم معروف شده بود که «دانشجوی خط امام بر تو درود، بر تو سلام». این اقبال را بگذارید در ظرف زمانی خودش و حافظه تاریخی مردم از آمریکا را نیز در نظر بگیرید؛ در حالی که هنوز یک سال بیشتر از انقلاب اسلامی نگذشته، مردم شاهد نوعی دهن‌کجی به شعارها و اهداف انقلاب اسلامی بودند، با هر تحلیل عقلی و



منطقی، نباید بی‌اعتنایی و بی‌تفاوتی مردم انتظار باشد. به هر حال باید بپذیریم که شور عمومی و هیجان ناشی از انقلاب اسلامی، در مردم توقع یکسری کنش‌های خاص ایجاد کرده بود که در دولت اول اتفاق نمی‌افتاد. رهبری کاریزماتیک امام (ره) در پذیرش مردمی این اتفاق چقدر موثر بود؟

به نظر من عبارت رهبری کاریزماتیک را نباید به کار برد، چرا که کلمه کاریزما برای اینجا کلمه درستی نیست. وقتی این کلمه را در مورد امام به کار ببریم، بحث وارد منطق خاصی می‌شود که به لحاظ تحلیلی ما را دچار مشکل می‌کند. اما به هر حال آن جایگاهی که رهبری نزد مردم داشت و آن نگاه عاطفی و معنوی که مردم نسبت به ایشان داشتند و «کاریزمایی» که به ایشان اعطا کرده بودند و اعتمادی که به او داشتند، منتج این شده بود که وقتی امام از این جریان به عنوان انقلاب دوم یاد کردند، تمام شک و تردیدها در مورد درستی این اقدام از میان رفت و مردم از آن استقبال کردند. در واقع فرمایش امام نقطه پایانی بر تعبیرهای غلط از این اتفاق بود و بر درستی آن صحنه گذاشت.

تحلیل دیگری که در مورد واقعه ۱۳ آبان وجود دارد، این است که این اقدام دانشجویان، یک حرکت انقلابی بود. یک حرکت انقلابی اصولاً دارای چه ویژگی‌های جامعه‌شناختی است و معمولاً در چه جامعه‌ای اتفاق می‌افتد؟

من از این اتفاق به عنوان یک جنبش در دل انقلاب اسلامی یاد کردم، ما به پدیده‌ای جنبش می‌گوییم که خارج از عرصه رسمی رخ دهد، برخوردار از یک فلسفه سیاسی و ایدئولوژی روشن باشد، عضوگیری مشخصی داشته باشد و غیره.

جنبش ۱۳ آبان دارای تمام این ویژگی‌ها بود. این جنبش یک حرکت رسمی نبود و به یک ایدئولوژی خاص به نام «انقلاب اسلامی» تعلق داشت. عضوگیری‌ها و برنامه‌ریزی‌های علنی و غیرعلنی خاصی هم پشت این کار بود. دانشجویان خط امامی با استفاده از امنیت خاطر که نظام جمهوری اسلامی ایران فراهم کرده بود، خیلی راحت آمدند برای این اقدام، برنامه‌ریزی کردند. مهم‌ترین ویژگی یک جنبش به نظر من این است که خارج از عرصه رسمی باشد که در مورد این واقعه کاملاً صادق می‌کرد، اما دقت داشته باشید که ما نمی‌توانیم بگوییم که رویداد تسخیر لانه جاسوسی، یک حرکت انقلابی بود. حرکت انقلابی‌های ساختارهای فرهنگی، اقتصادی و سیاسی را به هم می‌زند که در این مورد این طور نبود. این اتفاق صرفاً یک جنبش دانشجویی بود که در دل انقلاب اسلامی تعریف شد و به هدف بازگشت به روح و جوهر اصلی انقلاب

بررسی کتاب‌ها و فیلم‌های مرتبط با واقعه تسخیر سفارت آمریکا

۱۳ آبان به روایت قلم‌ها و دوربین‌ها

واقعه می‌پردازد.

«ورود به لانه عقاب» عنوان دیگری است از کتاب‌های مشهور و انتشار یافته در این حوزه. مهدی شریفی در این کتاب ضمن گفت‌وگو با شخصیت‌هایی مثل دکتر معصومه ابتکار، سیف‌اللهی و اصغرزاده سعی کرده است که با تاکید بر اهداف و افکار عاملان اصلی این رخداد، تاریخی مستندگونه از این واقعه را به تصویر بکشد.

از کتاب‌های نه‌چندان شناخته شده در این راستا می‌توان به کتاب «دستاویزهای سیاسی در مسائل اسلامی» با قلم حسین اسلامی اشاره کرد که انتشارات جهاد دانشگاهی آن را به چاپ رسانده است. این کتاب با گریز به حوادث ۱۳ آبان ۱۳۵۸، به تبیین و تشریح علل این واقعه پرداخته است.

درباره تسخیر سفارت آمریکا، کتابچه‌های مختلفی نیز به چاپ رسیده است که هدف عمده از انتشار این کتابچه‌ها، بیشتر اعلام موضع درباره این رویداد بوده است تا تشریح حوادث آن.

در همین راستا، محققان پرشماری نیز قلم‌زنی کرده‌اند. از جمله این محققان، حسن بهشتی‌پور است که با استناد به خاطرات منتشر شده در باب این رویداد، به قول خودش خواسته است که به دیدگاه‌های بیرونی نسبت به این واقعه توجه کند و در این باره دست‌نوشته‌هایی را به نام خود ارائه کرده است.

کتاب «میهن‌انان آیت‌الله» نیز از جمله کتاب‌های انتشار یافته در آن سوی مرزهای ایران است که با

قلم آندریا برلوف به نکوشش حرکت دانشجویان ایرانی می‌پردازد و با نگاهی متأثر از سیاست‌های استعمارگرانه و امپریالیستی آمریکا، این واقعه را یک جنایت توصیف می‌کند.

اگر بخواهیم از منظر فیلمسازان به رویداد ۱۳ آبان توجه کنیم، یکی از فیلم‌های مستندی که در این خصوص تهیه شده است، مستند «اصحاب فیل» است که به تشریح حرکت دانشجویان پیرو خط امام می‌پردازد. در این مستند به حوادث سیاسی و تاریخی سال ۱۳۵۸ که در نهایت به وقوع گروگانگیری در سفارت آمریکا منتهی شد، اشاره می‌شود.

رقابت فیلمسازان ایرانی و خارجی برای تهیه فیلم‌هایی در این حوزه نیز خود حکایت دیگری دارد. به طور مثال، بن افلک، فیلمساز آمریکایی با ساخت فیلمی با نام «آرگو» تلاش کرده است که سیاستمداران آمریکایی را قهرمانانی به تصویر بکشد که دیپلمات‌های آمریکایی را از اسارت آزاد کردند. در مقابل نیز محمدرضا اسلام‌لو با پروژه سینمایی «شکست ۵۸»، به مقابله با فیلمسازان غربی پرداخته است و روایتی انقلابی از اقدام دانشجویان پیرو خط امام را به تصویر می‌کشد. از سوی دیگر، فیلم دیگری با اقتباس از کتاب میهنان آیت‌الله با همان عنوان ساخته شده که تهیه‌کنندگی آن را ویلیام هوربرگ، برعهده داشته است و در این فیلم، تصویری متضاد با فیلم «شکست ۵۸» بر پرده سینما جریان دارد. در هر حال، انتشار کتاب‌های جدید و فیلم‌های نو در خصوص واقعه ۱۳ آبان ۱۳۵۸ همچنان ادامه دارد. خصوصاً در بخش کتاب، باید تاکید کرد مواردی که به آنها اشاره شد، تنها نمونه کوچکی از هزاران سطور نگارش شده در این حوزه است. روایت‌ها و کتاب‌هایی که گاه محتوایشان با یکدیگر تفاوت فاحشی دارد.

بی‌گمان یکی از عمده رویدادهای مهم تاریخ انقلاب معاصر ایران، تسخیر سفارت آمریکا در ۱۳ آبان سال ۱۳۵۸ هجری شمسی است. در اهمیت این رویداد همان بس که روابط سیاسی دو کشور ایران و آمریکا از آن تاریخ به بعد به طور رسمی وارد مرحله «مرگ سیاسی» شد. امام خمینی، تسخیر سفارت آمریکا را انقلابی مهم‌تر از انقلاب اول نامید و بدین ترتیب حرکت انقلابی این دانشجویان پیرو خط امام، با تایید و تصدیق مستقیم رهبر وقت ایران، به مثابه موضع رسمی نظام جمهوری اسلامی قلمداد شد.

پس از گذشت ۳۲ سال از تاریخ این رویداد سترگ، قلم‌ها همچنان در خاطرات و اثرات آن روزها به گردش درمی‌آید و فیلم‌های متعددی نیز در تشریح این حادثه ساخته شده است. این نوشتار در حقیقت به بررسی و معرفی اجمالی برخی از کتب و فیلم‌های مشهور درخصوص این واقعه کم‌نظیر می‌پردازد.

یکی از مهم‌ترین کتاب‌های چاپ شده در این خصوص، کتاب «انقلاب دوم، تسخیر لانه جاسوسی آمریکا، آثار و پیامدها» است که توسط انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی در سال ۱۳۸۵ منتشر شده است.

این کتاب با تدوین احمدرضا شاه‌علی، به تفسیر و تحلیل تاریخی این رویداد می‌پردازد. دومین کتاب در این حوزه نیز کتابی با نامی مشابه است که به مناسبت سی و دومین سالگرد انقلاب اسلامی منتشر شده است. این کتاب با نام «انقلاب

دوم، نگاهی به تسخیر لانه جاسوسی در سیزدهم آبان ماه ۱۳۵۸» است که انتشارات گروه تاریخ کتاب سبز آن را به چاپ رسانده است. ویژگی خاص کتاب بعدی این است که نویسنده آن، یکی از افرادی بوده است که خود در تسخیر سفارت آمریکا نقش مستقیم داشته است. «تسخیر، اولین روایت مکتوب از درون سفارت تسخیر شده آمریکا در تهران» با قلم معصومه ابتکار به نگارش درآمده است. ابتکار در این کتاب به ذکر برداشته‌ها و ملاحظات شخصی خود در جریان تسخیر سفارت آمریکا پرداخته است.

یکی دیگر از کتاب‌هایی که با لحنی انقلابی و آتشین، قویا تسخیر لانه جاسوسی را تایید کرده است، کتابی با عنوان «تسخیر جاسوسخانه آمریکا و توطئه سازش علیه انقلاب» است که در سال ۱۳۵۹ شمسی توسط شورای انتشارات و تبلیغات جنبش مسلمانان مبارز به چاپ رسیده است. این جنبش که در حال حاضر عاقبت متفاوتی یافته و در اپوزیسیون تعریف می‌شود، در آن تاریخ رویکرد امام خمینی در تایید خیزش دانشجویان را ستوده است.

کتاب «۴۴روز» نیز ذکر خاطرات و رخداد‌های این واقعه از زبان تیم ولز است. این نویسنده با برداشت شخصی خود بیش از ۶۰۰ صفحه در این باره قلم زده است. انتشارات فرهنگی رجا در سال ۱۳۶۶ آن را ترجمه کرده است.

انتشارات اسناد انقلاب اسلامی، کتاب دیگری با تعداد ۲۴۲ صفحه درباره این رویداد تاریخی منتشر کرده است. این کتاب با عنوان «روابط ایران و آمریکا از پیروزی انقلاب اسلامی تا تسخیر لانه جاسوسی» با نویسندگی حسن خداوردی، ابتدا به علل وقوع این رخداد می‌پردازد و در ادامه نیز به تنش‌های ایجاد شده در روابط ایران و آمریکا، قبل و پس از این

خواستار عمومی و حافظه خودآگاه تاریخی مردم علیه استکبار به سرکردگی آمریکا و دخالت‌های فراوان او در امور داخلی بود.

به لحاظ تاریخی در آن زمان تصور مردم ایران از آمریکا با تصور آنها از شوروی و آمریکا چه فرقی داشت؟

امام (ره) به گونه‌ای انقلاب را هدایت می‌کردند که جنبه «نه شرقی، نه غربی» در تمام ابعاد نهضت پررنگ باشد. زیاده‌خواهی و گسترش طلبی در بین مردم اصلاً مطلوب نبود. مردم ما به هیچ‌وجه مایل نبودند با اتکاء به شرق به جنگ آمریکا بروند، یعنی همه یک نگاه مبتنی بر «نه شرقی، نه غربی» داشتند. اما به هر حال عمده دلمشغولی همه در آن مقطع تاریخی، متوجه قطع رابطه با آمریکا بود. البته در این بین این نکته هم مد نظر بود که شرق یا کشورهای دیگر به شکل سخت‌افزاری و نرم‌افزاری از این آب گل‌آلود ماهی نگیرند. حتی خود ما هم که در خارج از کشور، مقابل سفارت آمریکا در انگلیس تظاهرات کردیم - که منجر به دستگیری و اخراج ما شد - حسب همین معادلات سیاسی اقدام کردیم. به هر حال اشتباهی بود که ممکن بود در داخل کشور بعضی‌ها دچار آن شوند؛ که مثلاً حالا در عین حالی که با آمریکا و شوروی مشکل داریم اما می‌توانیم به کشورهایی مثل انگلیس و فرانسه اعتماد کنیم. این برداشت اشتباه بود، چرا که شعار «نه شرقی، نه غربی» امام، مختص به آمریکا و شوروی نبود، بلکه به معنی قطع وابستگی هر دولت بیگانه‌ای بود. به هر حال ما نقش حزب توده را در جریان نفت فراموش نکرده بودیم. خیانتی که حزب توده کرد در ذهن نخبگان ما نقش بسته بود و این مساله با رهبری امام (ره) به مردم هم منتقل شده بود.

همان موقع که سفارت آمریکا تسخیر شد، گویا عده قلیلی از دانشجویان معتقد بودند که باید سفارت شوروی به عنوان پایگاه کمونیست‌ها تسخیر شود ... به نظر من اینها یک‌سری حرف‌های موردی است و چندان در فضای آن روزها در بین دانشجویان عمومیت نداشت. چرا که در آن مقطع شوروی نقشی نداشت، جایگاه شوروی در مسیر قطع وابستگی ما کجا بود؟ پهلوی که به شوروی وابسته نبود، اتفاقاً آنها بخشی از ترندهای سیاسی خودش را به نام «مقابله با شوروی» انجام می‌داد. وقتی بحث ارتجاع سرخ را مطرح می‌کرد، منظورشان همان افرادی بودند که مستقیم و غیرمستقیم با نیروهای کمونیست ارتباط داشتند. کشوری که مطمح‌نظر و به گونه‌ای مسبب اصلی بدبختی‌های ما بود، به طور خاص آمریکا بود. شوروی میدانی در اختیار نداشت و به همین دلیل تسخیر لانه جاسوسی آمریکا، هم به لحاظ نظری و هم به لحاظ مصداقی تصمیم درستی بود.

در آن موقع شما کجا بودید و چه می‌کردید؟

من دانشجویی خارج از کشور بودم. سال تحصیلی ۵۵ - ۵۶ به انگلیس رفتم و وارد دانشگاه شدم. سال ۵۶ تظاهرات آغاز شد. دی‌ماه ۵۷ از تعطیلات ژانویه استفاده کردم و به ایران آمدم. در تظاهرات شرکت کردم و بعد از اتمام تعطیلات برگشتم، ولی احساس کردم نمی‌شود درس خواند، مرخصی تحصیلی گرفتم برای آموزش نظامی عازم لبنان شدم، مدت چند ماه در آنجا بودم که بعد از آن پیروزی انقلاب اسلامی اتفاق افتاد و ما به ایران برگشتیم.

مدتی در ایران بودم بعد برای ادامه تحصیل مجدداً به خارج از کشور رفتم. در آنجا بودیم که ماجرای تسخیر لانه جاسوسی اتفاق افتاد، بعد از اتفاق ما در اعتراض به دستگیری تعدادی از دانشجویان در آمریکا، روبروی سفارت این کشور در انگلستان تظاهرات کردیم، تظاهراتی که به دستگیری ما انجامید. من در زندان وارد اعتصاب غذا شدم، ۴۵ روز در زندان بودم که در آن مدت، ۱۷ روز اعتصاب غذای خشک انجام دادم. بعد از آن هم که از انگلستان اخراج شدیم و توانستیم به ایران برگردیم.

اسلامی صورت گرفت، نه این‌که مقابله‌ای با انقلاب باشد و بخواهد یک انقلاب جدید را سامان دهد.

عده‌ای معتقدند به این دلیل که فاصله زمانی بین پیروزی انقلاب و ۱۳ آبان کم بود، جامعه ایران در آن مقطع به دلیل اثرات طبیعی انقلاب، دچار یک نوع به‌هم‌ریختگی بود که اگر این گونه نبود، دانشگاهیان به دنبال تسخیر سفارت نمی‌رفتند. آیا شما با این تحلیل موافق هستید؟

نمی‌دانم این تحلیل‌ها از کجا و از ذهن چه کسانی بیرون می‌آید، اینها تحلیل‌های مرتبط با عوامل بیرونی و بی‌ارتباط با جوهره انقلاب و سازوکارهای درونی آن است. اگر کسی در متن انقلاب می‌بود و شاهد تمامی آن وقایع بود و یک نگاه درون‌گرایانه به انقلاب داشت، از این تحلیل‌های خارج از متن نمی‌کرد. باید متن انقلاب را مورد بررسی قرار داده و خوب تحلیل کرد. این که بگوییم زمان زیادی از انقلاب نگذشته بود و ما دچار به‌هم‌ریختگی بودیم، اصلاً به‌هم‌ریختگی کارکردی یعنی چه؟ آیا منظور این است که نظم قبلی از بین رفته و نظم جدیدی به وجود نیامده است؟

ببینید برخی می‌گویند که حضور اینچنینی دانشجویان در عرصه سیاست در آن مقطع، ناشی از یک نوع به‌هم‌ریختگی کارکردی در جامعه بود، منظور این است که در شرایط عادی یک جامعه، کارویژه‌های خاصی برای دانشگاه و دانشگاهیان تعریف می‌شود و طبعاً تسخیر سفارتخانه یک کشور دیگر، جزو آنها نمی‌تواند باشد.

خیر ببینید، شما تحلیل ساختاری می‌کنید. در این نوع تحلیل چه از جنس پارسونزی و چه از جنس اسملسری آن، گفته می‌شود که انقلاب پاسخی است به شکاف‌های ساختاری. در خصوص انقلاب اسلامی هم همین‌گونه تحلیل می‌کنند که بالاخره یک شکاف ساختاری وجود داشته و یک از جارفتنگی اتفاق افتاده که انقلاب نتیجه آن بوده است. من از شما سوال می‌کنم اگر انقلاب اول - انقلاب اسلامی - ناشی از شکاف ساختاری است، جنبش دوم ناشی از کدام شکاف ساختاری است؟ انقلابی که هنوز خودش را نهادینه نکرده و مستقر نشده است، با چه شکاف ساختاری روبرو است که جنبش دانشجویی بخواهد نتیجه طبیعی و غیرارادی آن باشد. اینها تحلیل‌های جوگرایانه است که هم در قسمت اسملسری و هم در قسمت پارسونزی‌اش محل اشکال است. چون اسکاچ پل بر اثر بررسی انقلاب اسلامی به این نتیجه رسید که انقلاب‌های پیش از انقلاب ایران به وجود می‌آمدند، اما انقلاب اسلامی ایران ساخته شده است. ساخته شده به این معنا که نقش ایدئولوژی و فرهنگ و گفتمان کاملاً در آن روشن است. بنابراین من این گونه تحلیل‌هایی که گفتید را تحلیل‌های ساختاری می‌دانم و رابطه خوبی هم با آنها ندارم.

در آن مقطع در جامعه ایران چه تصویری در مورد آمریکا وجود داشت؟

در حافظه تاریخی ما، آمریکا عامل استبداد، عقب‌ماندگی و حقارت فرهنگی ما بود. اگر آمریکا نبود بسیاری از وابستگی‌های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی در کشور ما اتفاق نمی‌افتاد. شواهد عینی بسیاری هم در ارتباط با این حافظه تاریخی وجود دارد. این حافظه تاریخی در متن انقلاب اسلامی همیشه جلوی چشم افراد بود، یعنی مردم در این رابطه به خودآگاهی رسیده بودند و این تصور به طور عمومی فراگیر شده بود. منظورم این است که تحلیل‌هایی که در فکر و ذهن مبارزان و سیاستمداران ما وجود داشت، به توده‌ها هم منتقل شده بود. در عین حال شور و حرارت انقلاب هم باعث شده بود، علاوه بر این‌که این مساله به خودآگاه مردم منتقل شده، به مطالبات و خواسته‌های آنها راه یافته بود به آنها خط می‌داد.

جنبش ۱۳ آبان را هم می‌توان در چنین فضای تحلیل کرد؟

بله، جنبش ۱۳ آبان یک واکنش طبیعی نسبت به این



این تصویر از کتاب «انقلاب دوم، نگاهی به تسخیر لانه جاسوسی در سیزدهم آبان ماه ۱۳۵۸» است که انتشارات گروه تاریخ کتاب سبز آن را به چاپ رسانده است. ویژگی خاص کتاب بعدی این است که نویسنده آن، یکی از افرادی بوده است که خود در تسخیر سفارت آمریکا نقش مستقیم داشته است. «تسخیر، اولین روایت مکتوب از درون سفارت تسخیر شده آمریکا در تهران» با قلم معصومه ابتکار به نگارش درآمده است. ابتکار در این کتاب به ذکر برداشته‌ها و ملاحظات شخصی خود در جریان تسخیر سفارت آمریکا پرداخته است.

اثرات اشغال لانه جاسوسی آمریکا بر روابط بین‌الملل

قدرت جدید وارد می‌شود

■ نصرت‌الله تاجیک

برای فهم و بررسی اثرات اشغال لانه جاسوسی آمریکا بر روابط بین‌الملل ابتدا باید نگاهی داشته باشیم بر سیر روابط بین‌المللی، اصل اساسی حاکم بر آن و وضعیت سیستم نظام بین‌المللی، موقعیت آمریکا و دیدگاه مردم ایران نسبت به آمریکا در هنگام پیروزی انقلاب اسلامی یعنی اواخر دهه ۷۰ میلادی. این واقعه که عنوان انقلاب دوم از رهبر فقید انقلاب گرفت اثرات شگرفی در سیاست داخلی و جهانی بر جای گذاشت که متاسفانه به اندازه اهمیتش به آن توجه و ابعاد گوناگون آن شکافته نشده و در ایران هم به آن توجه شایسته نشده و به جز اندکی گزارش توصیفی و چند کتاب، متاسفانه آن گونه که بایسته است مورد بحث و بررسی محافل دانشگاهی و نخبگان قرار نگرفته است. در طرف مقابل یعنی محافل آمریکایی اگر چه بیشتر به آن پرداخته شده است، ولی متاسفانه این تحقیقات و انتشارات نیز چندان علمی نبوده و با جهت‌گیری و به صورت احساسی با آن برخورد شده است.

لذا پیام اصلی این حرکت که صرفاً قرار بود به مدتی محدود و فقط به منظور جلب افکار جهانی و مردم آمریکا به عملکرد سیاست خارجی این کشور در منطقه و جهان سوم و ترسیم نقشه راه برای سایر ملت‌ها انجام شود، به عنادورزی آمریکا تبدیل شد که متاسفانه تا امروز نیز ادامه دارد. خمیرمایه حرکت اشغال لانه جاسوسی محاکمه و نشان دادن نقاط ضعف و نادرست سیاست خارجی آمریکا و نحوه عمل این کشور در صحنه جهانی و توزیع قدرت بود؛ ولی متاسفانه آمریکا عملاً حاضر نشده است با این هدف برخورد سازنده داشته باشد و حاصل آنکه روز به روز بر مشکلات جهانی افزوده شده است.

سیر روابط بین‌المللی تا پیروزی انقلاب اسلامی

سیر سیستم نظام بین‌الملل از سال ۱۸۱۵ به مدت یکصد سال تا جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۴ را مدل چند قطبی یا توازن قوای سنتی می‌نامند که تا حدی همین مدل تا پایان جنگ دوم جهانی در سال ۱۹۴۵ هم ادامه می‌یابد. ولی از سال ۱۹۴۷ به سمت نظام دو قطبی منعطف [۱] یا جنگ سرد حرکت و تا سال ۱۹۷۱ ادامه پیدا می‌کند. در این مدل هر یک از دو ابرقدرت به عنوان متحد، حامی و حتی کنترل‌کننده دولت‌های ملی ضعیف‌تر گروه‌بندی خود عمل می‌کنند. البته تعدادی دولت ملی پیرامونی نیز وجود داشتند که به هیچ گروهی تعلق نداشتند [۲].

دوره جنگ سرد بعد از جنگ جهانی دوم تا پیروزی انقلاب اسلامی ۳ دوره مشخص را پشت سر گذاشته است. دوره ابتدایی جنگ سرد از سال ۱۹۴۵ تا ۱۹۶۹ به عنوان جنگ سرد فعال محسوب می‌شود ۲ ابرقدرت بر سر نفوذ در حوزه یکدیگر، یارگیری، مسائلی چون اروپای شرقی و سلاح‌های هسته‌ای در رقابت بودند. دوره دوم که از سال ۱۹۷۰ شروع و تا سال ۱۹۷۹ ادامه یافت و دوره تنش زدایی نامیده می‌شود دوره‌ای است که آمریکا و شوروی به علت پیشرفت سرسام‌آور سلاح‌های هسته‌ای و ترس از نابودی دو جانبه در یک جنگ اتمی تصمیم به همکاری و کنترل سلاح‌های هسته‌ای گرفتند تا از وقوع آن جلوگیری کنند، خلع سلاح مورد توجه قرار گرفت و قراردادهای سالت ۱ و ۲ برای کنترل تسلیحات هسته‌ای بین آنها امضا شد. در دوره سوم که همزمان با پیروزی انقلاب اسلامی است مسائل



موقعیت آمریکا

از سطور بالا بخوبی می‌توان دریافت که روند استقلال‌خواهی و مبارزه با سیاست‌های آمریکا در جهان سوم به سمت تقویت بلوک شرق و غیرمتعهد حرکت کرده بود که ضربه نهایی توسط انقلاب اسلامی بر پیکره سیاست خارجی آمریکا در منطقه وارد آمد. شعار انقلاب اسلامی گستره وسیعی را می‌توانست تحت پوشش قرار دهد که در مراحل اولیه نیز با سرعت غیرقابل باوری در حرکت بود و از طرف دیگر نیز از معدود انقلاب‌هایی بود که به ابرقدرت مقابل آمریکا یعنی شوروی نیز متصل نبود تا آمریکا بتواند در چارچوب همان اصل اساسی روابط بین‌الملل به مهار آن بپردازد. اگر چه آمریکا به همان اندازه که ایران به دامن شوروی نیفتاده بود خوشحال و راضی بود، ولی به دلایلی نامشخص و نامفهوم و صرفاً بر اساس خوی استثمار‌گرایانه و حاکمیت جهانی با انقلاب ایران به مبارزه برخاسته بود؛ لذا همان گونه که در بالا اشاره شد آمریکا در ضعیف‌ترین موقعیت سیاست خارجی خود قرار داشت که عامل تعیین‌کننده‌ای در محاسبات روس‌ها برای اشغال افغانستان بود.

با نگاهی به سال‌های پایانی دهه ۷۰ می‌توان دریافت که با اشباع زرادخانه‌های تسلیحات متعارف و هسته‌ای در دو بلوک و همزمان با شروع دوران جنگ سرد منفعل و مذاکرات تنش‌زدایی کمپانی‌های غربی تحقیقات و تولیدات تسلیحاتی خود را به سمت تولیدات اقتصادی سوق دادند که این خود باعث اهمیت یافتن قدرت اقتصادی و فناوری در کنار قدرت نظامی شده بود؛ لذا جهان شاهد ظهور مراکز جدید قدرت همچون چین، ژاپن و اروپای غربی بود که تفوق انحصاری آمریکا و شوروی را بر امور بین‌المللی خدشه‌دار نمودند.

وضعیت سیستم نظام بین‌المللی

پیروزی انقلاب اسلامی و آغاز دهه ۱۹۸۰ که نظام بین‌المللی نیز با تحولی بنیادی از لحاظ ساختار، تنوع و توزیع عناصر قدرت بین‌المللی گردیده است، دوران جدید جنگ سرد که تغییر جهت جنگ سرد از دو ابر قدرت به سمت پیام اصلی انقلاب بود، آغاز شد که این پیام دارای دو ویژگی بود و با اتفاقاتی که در سال ۲۰۱۱ در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا اتفاق افتاده است و به آن خیزش اسلامی می‌گوییم، هر دو

کلان بین دو ابرقدرت آمریکا و شوروی تا حدی فروکش کرده و به یک تعادل نسبی رسیده بودند؛ اگر چه در زمینه مسائل خرد منطقه‌ای مواردی می‌شد یافت، ولی تنش عمده‌ای بین آنان وجود نداشت و در برابر پیام انقلاب اسلامی نیز به وحدت نظر رسیده بودند که جهت پیکان روند جنگ سرد را به سمت انقلاب اسلامی برگردانند؛ زیرا هم شعار پیروزی انقلاب نه شرقی و نه غربی بود و هم گسترش این شعار در منطقه منافع هر دو ابرقدرت را تهدید می‌کرد.

اصل اساسی حاکم بر روابط بین‌الملل

اما اصل اساسی نظام روابط بین‌الملل در سیستم دو قطبی بر پایه رقابت کنترل‌شده‌ای میان نخبگان دولتی که یکدیگر را به رسمیت می‌شناسند، بود. این اصل اجازه ورود نیروهای انقلابی که هویت خود را با آرمان‌های برتر ارتباط و پیوند می‌دهند به صحنه رقابت روابط بین‌الملل و شرکت در تقسیم و توزیع ساختار جدیدی برای ساختار قدرت بین‌المللی را نمی‌دهد [۳].

از طرف دیگر دهه ۷۰ که مصادف با دهه ۵۰ شمسی است روابط بین‌المللی به سرکردگی آمریکا و شوروی دستخوش دو تحول اساسی بود. اول اوج رقابت دو ابرقدرت همراه با شکل‌گیری نهضت‌های آزادی‌بخش و تشکیل بلوک غیرمتعهد شامل همان کشورهای پیرامونی و تعدادی از کشورهای با دستیابی به استقلال خود به بلوک غیرمتهد یا بلوک شرق پیوسته بودند، می‌شد. این روند سیاست تنش‌زدایی دو ابرقدرت در اوایل دهه ۱۹۷۰ را به بن‌بست کشاند.

در این زمان وضعیت جنگ سرد فعال - که دوران یارگیری و بلوک‌بندی با تعرض محدود به حوزه‌های نفوذ یکدیگر بود و با تفوق نسبی بلوک شرق همراه بود - به جنگ سرد منفعل اما آماده انفجار تبدیل شد.

دوم در این شرایط بین‌المللی پیروزی انقلاب اسلامی در ایران در بهمن ۱۳۵۷ (فوریه ۱۹۷۹)، فروپاشی ستون اصلی سیاست دو ستونی آمریکا در منطقه خلیج فارس و خاورمیانه و نیز بیمان سنتو که حلقه مرکزی کمربند امنیتی غرب به دور شوروی بود، شرایط بین‌المللی را در وضعیت ویژه‌ای قرار داد.

این ویژگی‌ها در طول این مدت ۳۳ سال همچنان تداوم دارند.

اول این که فروپاشی نظام سلطنتی در ایران و پیروزی انقلاب اسلامی با پیامی ایدئولوژیک، روند استقلال‌طلبی و خروج از حیطه نفوذ قدرت‌های بزرگ را از اندونزی و مراکش تا منطقه حساس و استراتژیک خلیج فارس تسریع نمود. این امر باعث بر هم خوردن ثبات و توازن منطقه و معادلات بین‌المللی مورد توافق دو ابر قدرت و منشأ تغییرات و تحولات بسیاری برای آزادی مردم کشورهای منطقه از زیر سلطه آن دو می‌توانست باشد. دوم ظهور بازیگر مستقلمی چون جمهوری اسلامی ایران در منطقه نفت‌خیز خلیج فارس باعث شد آمریکا به جای این که بی تفاوت از این وضعیت بگذرد و به انتخاب مردم ایران عملاً احترام گذاشته و به جبران اشتباه‌های گذشته خود بپردازد درصدی برخورد با نظام نوپای اسلامی برآید. با این مقدمه که نشان‌دهنده شرایط تولد انقلاب اسلامی است به بررسی اثرات تسخیر لانه جاسوسی یا انقلاب دوم بر تحول در ماهیت و ساختار قدرت نظام دو قطبی که موضوع مورد بحث این نوشتار است، می‌پردازم.

دیدگاه مردم ایران نسبت به آمریکا و جایگاه خود در منطقه و جهان

دخالت آمریکا با همکاری انگلیس در سرنگونی دولت ملی مرحوم مصدق که می‌توانست پروسه تداوم و تکمیل سیر تطور اجتماعی ایران - که از نهضت مشروطیت دارای یکی از قدیمی‌ترین جنبش‌های آزادیخواهی مردمی با تمام مشخصات آن در خاورمیانه بود - را به سر منزل مقصود برساند، به تاخیر انداخت.

این دخالت همراه با سرکوب نیروهای آزادیخواه و مسلمان انجام و باعث شد، شاه ۲۵ سال دیگر بر مقدرات مملکت حاکم باشد و همچنان نقش ژاندارمی منطقه را ایفا کرده و امکانات مادی و معنوی مملکت را هدر دهد. این سابقه عملکرد بد آمریکا در حمایت مطلق از رژیم پهلوی و استفاده از سفارت این کشور در ایجاد بلوای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ و بازگرداندن شاه به حکومت هیچگاه از آذهن مردم، نخبگان جامعه و مخصوصاً مبارزان پاک نشد.

به دنبال ورود شاه به آمریکا، عدم پاسخ آمریکا به درخواست ایران، برآورد غلط از وضعیت نیروهای داخلی ایران و با توجه به حساسیت افکار عمومی نسبت به نقش مرموز آمریکا در به شکست کشاندن نهضت‌های مردمی این سرنوشته مقدر برای دانشجویان مسلمان بود که در یک حرکت سریع و انقلابی، انظار و افکار عمومی ایران و جهان را به سمت حرکت‌های مودبانه آمریکا متوجه کنند تا این کشور نتواند بار دیگر نهضت آزادیخواهی ضداستبدادی - استثمارگری مردم ایران را سرکوب یا منحرف نماید. برای مبارزین ایران جای هیچ‌گونه شکی وجود نداشت که سفارت آمریکا در ایران نه تنها صرفاً به امور دیپلماتیک مشغول نیست، بلکه شواهدی نیز در دخالت‌های این سفارت در مسائل داخلی ایران و انقلاب دیده شده بود. این حرکت دفاعی می‌توانست با منفعل ساختن آمریکا هم پیام اصلی ما به مردم دنیا را در مورد عملکرد آمریکا در قبال مردم و انقلاب و نظام نوپایمان برساند و هم انقلاب را بیمه کند. لذا در اینجا لازم است ۴ نکته دیگر هم به این احساس عمومی اضافه شود تا فضای عینی و ذهنی جامعه نسبت به آمریکا بخوبی تصویر شود.

اول رتق و فتق امور داخلی یک ملت تازه انقلاب کرده، رویارویی با مشکلات ناشی از جو و شرایط انقلابی، ساقط نمودن یک نظام و تاسیس نظام جایگزین و تفاوت طرز تلقی و تجزیه و تحلیل مسائل سیاست داخلی و خارجی و چگونگی برخورد با آنها و طراحی نحوه برخورد با مسائل از سوی دولت موقت شرایطی را به وجود آورده بود که دانشجویان

تسخیر لانه جاسوسی و شکست کارتر در انتخابات آمریکا

بحران مصیبت بار آقای رئیس جمهور

■ سهیل صفری

وقت ایالات متحده، این بحران را چنین بازگو می‌کند: «قطع واردات حدود ۶ میلیون بشکه در هر روز از ایران، صف‌های بسیار طولانی را در سرتاسر آمریکا به وجود آورده بود. من خود کلافگی و استیصال رانندگان را حس می‌کردم، چراکه چند بار در صف‌های نزدیک خانه‌ام بیش از یک ساعت منتظر بنزین بودم تا خود را به کاخ سفید برسانم و درباره حل این بحران تصمیمی بگیریم.»

با ادامه بحران و آزاد نشدن کارکنان سفارت آمریکا در تهران، تصویر بی‌کفایتی دستگاه اجرایی که در اذهان بسیاری از رای‌دهندگان شکل گرفته بود، تقویت شد. نقش تلویزیون در شکل‌گیری این تصویر بسیار بارز بود، چون تلویزیون قدرت خود را در جلب افکار عمومی، پیش از آن در جنگ ویتنام در دهه ۶۰ و رسوایی واترگیت در دهه ۷۰ نیز اثبات کرده بود. قابلیت این رسانه در ارائه فوری و بی‌پرده اطلاعات مربوط به بی‌کفایتی دولت آمریکا در حل بحران سفارت در ایران، منجر به تخریب خوشبینی رای‌دهندگان نسبت به عملکرد رئیس‌جمهور سابقا محبوب شده بود. استوارت آیزنشتات بعد از پایان دوران کارتر اذعان کرد: «تمرکز هر روزه تلویزیون‌ها بر موضوع بحران گروگان‌ها، با پخش فیلم‌هایی تائرآور از گروگان‌های آمریکایی با چشم‌بند در پیش زمینه پرچم‌های سوزان آمریکا، بنیان موقعیت سیاسی کارتر را به لرزه انداخت.»

از بخت تیره کارتر و دوستان دموکراتش، اولین سالگرد تسخیر لانه جاسوسی آمریکا در ایران، با روز ۴ نوامبر ۱۹۸۰، یعنی روز انتخابات ریاست‌جمهوری مصادف شد. بدین سان اذهان رای‌دهندگان آمریکایی سرشار از تصاویر تحقیرآمیز کارکنان سفارت این کشور شد که در ایران به اسارت نیروهای مسلمان و انقلابی در آمده بودند، تصاویری که روز پیش از آن مدام از تلویزیون‌های مختلف به نمایش در می‌آمد. دلیل دومی که معمولا برای شکست کارتر از سوی تحلیلگران سیاست ایالات متحده ذکر می‌شود، انشقاق در حزب دموکرات بود. این انشقاق به عناصر لیبرال حزب بر می‌گشت که با جهتگیری‌های محافظه‌کارانه رئیس‌جمهور در تقابل بودند. این نزاع چند ساله زیربوستی در اختلاف کارتر با کاندیدای دیگر حزب، سناتور تد کندی علنی شد. روابط این دو در نوع خود بسیار جالب بود. علی‌رغم این‌که در موضوعات با هم اتفاق نظر داشتند، در جهتگیری‌های بنیادین حزبی بشدت دچار تعارض بودند. کندی به عنوان وارث، مناقشات تند و تیزی با نگرش محافظه‌کارانه کارتر در مسائل ملی داشت، به طوری که او دیدگاه‌های رئیس‌جمهور را ناقض اصول سنتی حزب دموکرات می‌خواند.

عامل سوم شکست، وضعیت اقتصادی آمریکا در آستانه انتخابات بود. رویدادهای اقتصادی سال انتخابات که اتفاقا آنها هم از واقعه تسخیر سفارت در ایران تاثیر پذیرفته بودند، ضربه نهایی را به پیکره اقبال کارتر وارد آورد و در نهایت سبب شکست او شد. بحران سفارت و انشقاق در حزب دموکرات هر دو اثرات خود را برنتایج آرا گذاشتند، ولی تورم که از روزهای شروع دوره کارتر سایه‌اش بر سر دولت او سنگینی می‌کرد و در ۱۹۸۰ به اوج خود رسید، عامل تعیین‌کننده‌تری بود. بویژه که این تورم بالا اواخر دوره ریاست‌جمهوری او دست در دست نرخ بالای بیکاری نهاد. به واقع اقتصاد آمریکا در سال آخر ریاست کارتر رنگ رکود هم به خود گرفت؛ رکودی که البته بی‌ارتباط با ماجرای سفارت آمریکا در ایران نبود، چرا که این واقعه تاثیر بسیار بالایی در گرانی نفت و طلا در بازارهای جهانی داشت.

از فردای روز تسخیر لانه جاسوسی آمریکا در تهران، تمام رسانه‌های جهان با حداکثر توان خود به پوشش خبری این رویداد پرداختند و وجوه مختلف و پیامدهای متعدد آن را در عرصه‌های گوناگون مورد بررسی قرار دادند، رویدادی که در مورد آن گفته‌اند، فارغ از تمام تاثیرات مهم بین‌المللی، در سیاست داخلی آمریکا حداقل تاثیرش خانه‌خراب شدن جیمی کارتر در انتخابات ریاست‌جمهوری بود. در باب تبعات بین‌المللی این رویداد و تاثیرات آن بر روابط خارجی ۲ کشور به قدر کافی بحث و بررسی انجام گرفته است. قصد این مختصر نگاهی گذرا به شرایط داخلی و اتمسفر سیاسی ایالت متحده در برهه تسخیر سفارتخانه و بررسی رابطه شکست کارتر و این واقعه در ایران است. برای بررسی فضای سیاسی داخلی آمریکا، شاید لازم باشد از چشم یک ناظر آمریکایی به طور اجمالی این ماجرا را مرور کنیم: «در روز ۴ نوامبر، یک جمعیت خشمگین حدودا ۴۰۰ نفر از دانشجویان ایرانی که دانشجویان پیرو خط امام نامیده می‌شدند به قصد تسخیر سفارت ایالت متحده در خیابان تخت جمشید (طالقانی) آن را محاصره کردند. خلع سلاح تفنگداران دریایی محافظ سفارت چندان طول نکشید و ۶۶ شهروند و دیپلمات آمریکایی که شامل زنان و آمریکایی‌های آفریقایی تبار هم می‌شد، به اسارت تسخیرکنندگان درآمدند. چند روز بعد، ۲ گروه از اسرا از سوی مقامات ایرانی آزاد شدند، اما ۵۲ گروگان باقیمانده برخلاف تصورات اولیه ۴۴۴ روز را در اسارت گذراندند (البته یکی از آنها زودتر از بقیه به علت بیماری آزاد شد)، بدین سان فصلی دیگر از تاریخ سیاسی ۲ کشور ایران و آمریکا آغاز شد.»

همان‌طور که اشاره شد، صحنه‌آرایی اولین انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا بعد از تسخیر سفارت این کشور توسط دانشجویان مسلمان در ایران، به طور کاملاً بارزی متاثر از این قضیه بود. چه آن‌که در انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۱۹۸۰ آمریکا جیمز ایگل کارتر، رئیس‌جمهور دموکرات از نامزد جمهوریخواهان، هنرپیشه سابق فیلم‌های وسترن رونالد ریگان شکست خورد. جیمی کارتر چهره پرفروغ دموکرات‌ها که ادعای کردیکی از میان مردم است و از قلب مزارع بادام‌زمینی جرجیا قدم در راه ریاست‌گذاری، در انتخابات ۱۹۷۶ که در قالب یک شخصیت آمریکایی ساده و با ظاهری مردمی جرالدفورد جمهوریخواه را شکست داده بود، ۴ سال بعد اما رقیبی از قبل بازنده بود. از بین همه عواملی که در عرض این چهار سال ستاره اقبال این کشیش سابق را کم‌فروغ کرد، ۳ عامل برجستگی بیشتری دارند. ابتدای فهرست عوامل، بی‌شک شکست کارتر در پایان دادن به بحران سفارت این کشور در ایران قرار دارد. بحرانی که گری‌سیک، مشاور ارشد کارتر در مسائل ایران، آن را ویرانگرترین رویداد دیپلماتیک تاریخ معاصر آمریکا نامیده است.

تحقیر آمریکایی‌ها به دست جمعیت دانشجویان مسلمان و انقلابی در خیابان‌های تهران، همراه حس از دست‌رفتن وجهه‌جهانی‌ناشی‌ازفراسربازان آمریکایی از باتلاق ویتنام – که همین چندسال قبل از آن رخ داده بود – دوره‌ای تلخ را برای مردم آمریکا در آن برهه زمانی رقم زد.

علاوه بر این آسیب روانی، عواقب ملموس و عینی نیز گریبان آمریکایی‌ها را گرفته بود، شاید بارزترین جلوه آن، صف‌های طولانی بنزین بود که نتیجه مستقیم قطع جریان نفت از ایران بود. استوارت آیزنشتات، دستیار سیاست داخلی رئیس‌جمهور

دانشجویان همواره عنصر تاثیرگذاری در معادلات سیاسی داخلی ایران در غیاب احزاب رسمی و قوی در چند دهه اخیر بودند – توانستند با تحلیل درست شرایط از یک تجربه تاریخی بخوبی استفاده کنند.

وامانکنه چهارم و آخر این‌که این تجربه در حقیقت تسری و موقعیت ژئوپلیتیکی ایران بر بستر روابط بین‌الملل و ارائه تصویر درستی از موقعیت استراتژیک ایران در صحنه قدرت و معادلات جهانی بود و این تنها راه حلی بود که انقلابیون می‌توانستند به صورت واقعی به شعارهای اصلی انقلاب یعنی استقلال و آزادی وفادار مانده و به آن جامه عمل ببوشانند. پس در اینجا دو گزاره وجود دارد اول آن‌که دانشجویان مسلمان انقلابی درصدد بودند با دور ساختن آمریکا از دخالت در مقدرات ایران انقلاب و نظام نوپای آن را بیمه کنند ولی به دلیل برخورد ناصحیح آمریکا این روند طولانی شد که عوامل دیگر نظیر نبود ارتباط مستقیم بین دو کشور و نیز مظنونیت به اهداف آمریکا و مشکلات داخلی که هر یک از دو کشور در آن مقطع با آن روبه‌رو بودند اجازه حل سریع مساله را نداد. ولی گزاره دوم استفاده از بستر شرایط ایجاد شده برای پاسخگویی به نیاز واقعی مردم بود، شرایطی که در آن می‌شد ایرانی‌ها به جایگاهی که بتوانند هماهنگ با موقعیت ژئوپلیتیکی و استراتژیک خود نقش عمده‌ای در معادلات قدرت جهانی ایفا کنند، ارتقاء یابند. این امر در حقیقت اثرات منطقه‌ای و جهانی انقلاب اسلامی است که بعد از ۳ دهه این روزها اثر خود را بر صحنه خاورمیانه گذاشته است.

نتیجه‌گیری

در طول تاریخ روابط بین‌الملل هیچ یک از دو هدف مذکور فی‌نفسه مضموم نبوده و این‌گونه که دولت آمریکا با آنها به مخالفت برخاسته نمونه و نظیر ندارد. یعنی ورود هر قدرت تازه نفسی به صحنه معادلات جهانی با این همه مخالفت روبه‌رو نشده است. مردم ایران به دنبال استقلال و آزادی خود بوده و خواهان ایفای نقشی در خورشان تمدن و قدر و منزلت خویش هستند، ولی متاسفانه آمریکا به دلیل خوی ابرقدرتی و احساس تحقیر شدید به جای توجه به ریشه شکل‌گیری تسخیر لانه جاسوسی آمریکا از سوی دانشجویان، این حرکت به عنوان یک زورآزمایی در سیاست خارجی با چاشنی احساسات انسانی، ۵۲ تنی که به مدت ۴۴۴ روز، برای دریافت پاسخ مناسب به درخواست‌های رسمی و قانونی ایران منتظر آزادی خود بودند، همراه شد. صدای انقلاب اسلامی و ایده‌ها و اهدافش در چگونگی رقم زدن نحوه توزیع منصفانه قدرت بین‌المللی برای همکاری موثر و نقش‌پذیری با مسوولیت از سوی همه ملت‌های جهان و مخصوصا نقش‌پذیری همه کشورهای منطقه حیاتی خاورمیانه و خلیج فارس و به کنار نهادن روند یکجانبه‌گرایی از سوی آمریکا می‌تواند نقطه شروع خوبی برای این مرحله گذار در شرایط خطرناک جهان باشد.

هم‌اکنون با توجه به تغییراتی که در جهان شاهد آن هستیم، دیگر امکان ادامه کنترل جامعه بین‌المللی توسط قدرت‌های بزرگ وجود ندارد. مدل توزیع قدرت بین‌المللی باید مطابق شرایط جدید طراحی شود. هدف اشغال لانه جاسوسی نشان دادن این راه بود و بیان این پیام که انقلاب اسلامی در خود حرکتی دارد برای پایه‌گذاری مدلی برای به‌هم زدن بازی قدرت‌های بین‌المللی و آزادی مردم از عواقب تداوم توزیع ناصحیح قدرت در صحنه بین‌المللی. اگرچه آمریکا با اهداف خاص خود این پیام را نادیده می‌گیرد.

پی‌نوشت‌ها:

۱. The LooseBipolar Model. ۲. بزرگی، وحید (۱۳۷۵). نظریه‌های روابط بین‌الملل. ترجمه و تدوین. تهران: موسسه جهاد دانشگاهی (ماجد). ۳.
- همان ۴. Social Exchange

مسلمان به این نتیجه رسیده بودند که در اقدامی نمادین به محاکمه سیاست خارجی آمریکا و دخالت این کشور در مقدرات داخلی کشورها و نیز صحنه بین‌الملل بپردازند. زیرا باز هم عدم توازن بین پتانسیل انقلابی و اشتها و طلب مردم با آنچه که دولت موقت و در راس آنها مرحوم مهندس بازرگان عقیده داشت تطابق نمی‌کرد. البته ایشان این تفاوت را بین سیستم فکری و عملیاتی خودش و رهبر فقید انقلاب می‌دانست در حالی که موضوع فراتر از دو فرد بود. به اضافه آن‌که معمولا در بحث رهبری، این یک تئوری اثبات شده است که رهبری و پیرو در یک تبادل دوطرفه اجتماعی قرار دارند [۴].

واقعیت جامعه ایران در این مقطع نیز اینچنین بود که دو مثنی و دو دیدگاه برای حل مسائل ارائه می‌شد و صرف‌نظر از قضاوت ارزشی و صحت و سقم هر یک از دو راه‌حل نقش شخصیت کاریزماتیک رهبر فقید انقلاب بر سیر حوادث و نیز اقبال عمومی مردم به ایشان هرگز قابل کتمان نبود. لذا ملاقات مرحوم بازرگان با برژینسکی مشاور امنیت ملی کارتر، رئیس‌جمهور آمریکا در الجزایر نیروهای انقلابی موجود در جامعه را نسبت به نقش آمریکا بیشتر حساس نمود. دانشجویان مسلمان در ابتدا نیز چیزی بیش از ابراز نگرانی خود از تحریکات آمریکا در طرح خودشان نداشتند. البته در پرتو این حرکت امیدوار بودند که اسناد متقنی که بتوانند فرضیه دخالت آمریکا در اوضاع و احوال پس از انقلاب و مشکلاتی که کشور در این مدت نزدیک به یکسال پیروزی انقلاب با آن مواجه بود و هر روز مشکل تازه‌ای در نقطه‌ای از مملکت به وجود می‌آمد را اثبات و تئوریزه کنند. زیرا دخالت آمریکا از سال ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۷ حقیقتی اثبات شده بود و نیاز به سند نداشت.

البته این نه به معنای دخیل دانستن آمریکا در تمامی سیر تطور و حوادث بود و نه انگشت اتهام به سوی عامل خارجی دراز کردن. اما از طرف دیگر آمریکا هم اهداف و روش‌های شفاف‌تری را در برخورد با ایران و مخصوصا انقلابیون که نیروهای تاثیرگذار جامعه بودند دنبال نمی‌کرد. از طرف دیگر نیز از دست دادن ایران برای آمریکا صرفا به عنوان یک متحد و خریدار تسلیحات و حافظ منافع آمریکا در منطقه نبود. ایران کشوری بود که نه تنها با ستون دیگر آمریکا در منطقه یعنی عربستان سعودی و مصر به عنوان متحد و محور سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا متحد بود، بلکه محل تامین نفت رژیم صهیونیستی که به دلیل جو موجود در کشورهای عربی دول این کشور صدور نفت به آن رژیم را تحریم کرده بودند، تلقی می‌شد.

دوم آن‌که اصولا اهمیت استراتژیک و موقعیت ژئوپلیتیک هیچ نقطه‌ای به خودی خود باعث ایجاد روند نقش‌یابی با نقش‌پذیری در صحنه معادلات جهانی نبوده و نخواهد بود و این نکته در مورد ایران هم صدق می‌کند. به همین علت است که متاسفانه در طول چند قرن منتهی به انقلاب اسلامی، ایران نه تنها نتوانسته بود و اوجد چنین نقشی باشد، بلکه حتی حداقل بر مقدرات خویش نیز حاکم نبود. الا آن‌که در دوران شاه حداکثر توانست نقش یک دولت دست‌نشانده آمریکا و یک کشور حائل را با اهداف مالیخولیایی بازی کند.

سوم این امر نیز به نوبه خود هم نفرت از آمریکا را در میان مردم توسعه داد و نهادینه کرد و هم از طرف دیگر این فقدان ایفای نقش واقعی و عدم تطابق موقعیت استراتژیک و ژئوپلیتیکی ایران با چنین نقشی باعث به وجود آمدن یک تحلیل استراتژیک از وزن انقلاب اسلامی در منطقه و جهان شد که می‌توانست ساختار قدرت بین‌المللی را که شالوده آن از سال‌های قبل می‌رفت که سست شود به نفع نیروهای تاثیرگذار جدید به هم بزند. لذا نیروهای سیاسی ایران و مخصوصا قشر بالنده آنان – که

اقدام انقلابی دانشجویان با قدرتمندترین اقتصاد جهان چه کرد؟

ابر قدرت در اغما



سعی داشت نظر رهبر ایران را تغییر دهد و با بازگرداندن کارمندان خود اعتماد از دست رفته در بین شهروندان آمریکایی را مجدداً به دست آورد، اما عدم موفقیت دولت کارتر در این مورد، موجب شکست انتخابات و پیروزی رونالد ریگان شد. به نظر کارشناسان یکی از مهم‌ترین متغیرهای پیروزی ریگان در این دور از انتخابات، تسخیر سفارت آمریکا و بازداشت ۴۴۴ روزه کارمندان این سفارت تا زمان برگزاری انتخابات در آمریکا بود. به واقع می‌توان گفت ریگان و جمهوریخواهان پیروزی خود را مدیون سیاست ایران در مورد آزادسازی کارمندان سفارت آمریکا بودند و سیاست ایران در تغییر رئیس‌جمهور آمریکا نقشی کلیدی داشت. پس از این اتفاق بود که ایران به عنوان یک قدرت جدید در سطح منطقه و یک قدرت فرامنطقه‌ای مورد توجه تحلیلگران سراسر جهان قرار گرفت.

تأثیر بلندمدت

پس از تسخیر سفارت آمریکا و قطع روابط سیاسی ایران و آمریکا، روابط تجاری ۲ کشور نیز با کاهش قابل توجهی مواجه شد. آمریکا که پایگاه اصلی خود را در خاورمیانه از دست داده بود سعی کرد تا روابط بهتری با کشورهای عربی خاورمیانه مخصوصاً عراق و عربستان برقرار کند و سرمایه‌گذاری کلانی در صنعت نفت این کشورها انجام دهد تا علاوه بر تامین انرژی موردنیاز از منافع خود در مقابل ایران که اکنون کشوری مستقل و بدون دخالت بیگانگان به حساب می‌آمد، محافظت کند. حمایت همه‌جانبه آمریکا از عراق در جنگ تحمیلی یکی از موارد نشان‌دهنده میزان خشم آمریکا نسبت به مواضع ایران، مخصوصاً موضوع تسخیر سفارت این کشور بود. کاهش روابط تجاری ۲ کشور باعث کاهش واردات کالاهای آمریکایی به ایران و کاهش صادرات نفت ایران به آمریکا شد. در نتیجه آمریکا یکی از بازارهای مطلوب خود را در خاورمیانه از دست داد و ایران نیز با تغییر استراتژی خود اقدام به تغییر شرکای تجاری خود کرد که طی آن شرکای تجاری ایران از آمریکا به کشورهای اروپایی نظیر آلمان، فرانسه و ایتالیا تغییر یافت.

به نظر برخی کارشناسان، ضرر و زیان واردشده به اقتصاد آمریکا از محل تغییر استراتژی‌های ایران پس از ۱۳ آبان و خدشه‌دار شدن چهره بین‌المللی این کشور در عرصه جهانی باعث شد تا آمریکا دست به تحریم‌های مختلفی علیه ایران بزند و با توجه به قدرت و نفوذ خود در سازمان‌های بین‌المللی، دیگر کشورها را نیز مجبور به حمایت از این تحریم‌ها کند. اما تحریم‌های بیشتر باعث افزایش خودکفایی و خوداتکایی ایران و باعث پیشرفت در عرصه‌های مختلف اقتصادی گردید به طوری که تحریم‌ها در حال حاضر کمترین اثر را بر اقتصاد ایران دارد و کشورهای هم‌پیمان آمریکا نیز به علت منفعتی که از تجارت با ایران نصیب آنها می‌شود کم‌کم دست از حمایت از تحریم‌های یکجانبه آمریکا علیه ایران برداشته‌اند.

طلا در این مدت کم نشاندهنده افت بسیار محسوس اعتماد نسبت به دلار آمریکا در بازارهای جهانی بود. در واقع اقتصاد جهانی در مورد این که آمریکا یک ابر قدرت است دچار تردید شده و در نتیجه اعتماد به دلار به عنوان یک ارز جهانی به یکی از پایین‌ترین وضعیت‌های خود می‌رسد که اثر نامطلوبی بر تجارت خارجی آمریکا می‌گذارد.

افزایش قیمت نفت

تسخیر سفارت آمریکا و کاهش صادرات نفت ایران نشان از این بود که آمریکا، یکی از بزرگ‌ترین تامین‌کننده‌های انرژی خود را از دست داده است، اما فهمیدن این نکته برای دولتمردان آمریکایی بسیار گران تمام شد. بی‌اعتمادی به بازار انرژی جهان به واسطه کاهش تولید نفت ایران و پس از آن شروع جنگ تحمیلی قیمت نفت را از حدود ۱۵ دلار به بیش از ۳۵ دلار در هر بشکه رساند که با احتساب قدرت خرید دلار در آن سال‌ها (نسبت به سال جاری) رقم واقعی نفت فروخته شده به بیش از ۷۰ دلار نیز می‌رسید.

افزایش قابل توجه قیمت نفت باعث ایجاد لطمه شدیدی به اقتصاد آمریکا شد و نارضایتی‌های گسترده‌ای را در داخل این کشور به وجود آورد.

نارضایتی و شکست انتخاباتی

افزایش نارضایتی‌های اقتصادی در داخل آمریکا در کنار ناتوانی دولت آمریکا در نتیجه رساندن مذاکرات پیرامون آزاد کردن کارمندان سفارت خود در تهران پایه‌های دولت کارتر را بشدت سست کرد. هر چند دولت کارتر تا آخرین لحظات انتخابات ریاست جمهوری آمریکا برای تغییر افکار عمومی این کشور

کار دشواری است و به نظر می‌رسد باید این اقدام را در کنار سایر اتفاقات پس از انقلاب اسلامی و به صورت کلی مورد بررسی قرار داد، اما با نگاهی دقیق‌تر می‌توان به برخی از مهم‌ترین اثرات آن پرداخت. با توجه به این که تسخیر لانه جاسوسی مستقیماً بر روابط ایران و آمریکا تأثیر گذاشت و بیشترین تأثیر آن بر بزرگ‌ترین اقتصاد دنیا یعنی آمریکا بود در ادامه نیز به اثر این اقدام در اقتصاد آمریکا پرداخته می‌شود. با توجه به روند قیمت نفت و طلا می‌توان گفت از مهم‌ترین اثرات کوتاه‌مدت تسخیر سفارت آمریکا، افزایش قیمت نفت و طلا و در نتیجه آن کاهش ارزش دلار آمریکا در بازارهای جهانی بود.

افزایش قیمت طلا

هر چند وقوع انقلاب اسلامی خود عاملی در تغییر فضای سیاسی و اقتصادی بین‌المللی بود و با توجه به کاهش نفوذ آمریکا در منطقه و نگرانی‌های جهانی از ایجاد یک قدرت جدید منطقه‌ای، قیمت طلا از ابتدای وقوع انقلاب (بهمن ۵۷) تا تسخیر لانه جاسوسی (۱۳ آبان ۵۸) از ۲۴۰ دلار در هر اونس به حدود ۳۸۰ دلار در هر اونس رسیده بود و افزایش قیمت قابل توجهی نشان می‌داد، اما با تسخیر لانه جاسوسی قیمت طلا از ۳۸۰ دلار با یک شتاب قابل توجه به بیش از ۸۵۰ دلار در کمتر از ۳ ماه رسید که یکی از بی‌سابقه‌ترین افزایش قیمت‌ها در طول معاملات آن به شمار می‌رفت. زمانی که اعتماد به دلار آمریکا در بازارهای جهانی کاهش می‌یابد، سفته‌بازان و کسانی که در آینده نیازمند خرید و فروش دلار هستند برای کاهش ریسک نوسانات ارزش دارایی‌های خود، به خرید طلا که یک دارایی مطمئن است روی می‌آورند. افزایش قابل توجه قیمت

محمد کریمی

همواره در طول تاریخ برخی حرکت‌های خودجوش زمینه‌ساز تحولات عمیقی در یک کشور و بعضاً روابط آن با کشورهای دیگر شده و تأثیر قابل توجهی در بسیاری از زمینه‌ها داشته‌اند. در تاریخ انقلاب اسلامی نیز یکی از اثرگذارترین حرکت‌ها، تسخیر لانه جاسوسی آمریکا است که در ۱۳ آبان سال ۱۳۵۸ به وقوع پیوست. حرکت دانشجویان پیرو خط امام در تسخیر لانه جاسوسی آمریکا از جمله اتفاقاتی است که به نظر کارشناسان در سطح ملی و بین‌المللی از اثرگذارترین حرکت‌های انقلابی بوده و دامنه اثر آن بسیار مشهود و مشخص است. اثرات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی این حرکت انقلابی از زوایای مختلف و به قلم افراد متعددی مورد بررسی قرار گرفته، اما به نظر می‌رسد تأثیر این حرکت انقلابی بر متغیرهای اقتصادی در سطح جهانی و بر اقتصاد ۲ کشور کمتر مورد بررسی قرار گرفته است. حرکتی که جهت‌گیری سیاسی کشورها را برای سال‌ها دستخوش تغییر و تحول کرد، در حوزه اقتصاد نیز اثرات قابل توجهی داشت. رویداد تسخیر سفارت آمریکا از سوی دانشجویان که به نظر برخی زمینه‌ساز تحولات بزرگی در بخش‌های مختلف بوده و اثر مهمی بر روند انقلاب اسلامی گذاشته را می‌توان در ۲ بخش کوتاه‌مدت و بلندمدت در حوزه اقتصادی مورد بررسی قرار داد.

اثر کوتاه‌مدت

هر چند بررسی اثر تسخیر لانه جاسوسی به تنهایی در زمانی که کشور در وضعیت انقلابی است و متغیرهای مختلف در حال اثرگذاری بر بخش‌های مختلف هستند

خاطره منتشر نشده

نفوذ در دل‌ها

عماد افروغ در زمان تسخیر لانه جاسوسی در ایران نبوده، اما خواندن خاطره‌ای که از انگلستان و ماجراهای مربوط به همین واقعه ذکر می‌کند خالی از لطف نیست: «بعد از این که لانه جاسوسی آمریکا در ایران تسخیر شد ما که آن روزها دانشجوی خارج از کشور بودیم، در اعتراض به دستگیری تعدادی از دانشجویان در آمریکا، روبه‌روی سفارت این کشور در انگلستان تظاهرات کردیم؛ تظاهراتی که به دستگیری ما انجامید.

من در زندان وارد اعتصاب غذا شدم، بعد از آن هم که از انگلستان اخراج شدیم و توانستیم

به ایران برگردیم. خاطره جالب این دستگیری برای من این بود که پلیسی که در دادگاه علیه من شهادت داده بود، روز آخر که من از زندان آزاد و پس از آن از آنجا اخراج شدم، در آن روز آخر بین نماز ظهر و عصر آمد و به من گفت: «من یک سوال داشتم، ممکن است از خدا بخواهی مرا ببخشد.»

جالب بود. این هم بعد معنوی و ملکوتی انقلاب ما که آن‌گونه او را تحت تأثیر قرار داده بود تا بیاید و از من بخواهد برای بخشش او دعا کنم، بعدی که متأسفانه مورد غفلت قرار گرفته و دستخوش یکسری سیاست‌های اقتصادی و سیاسی شتابزده شده است. آن پلیس وقتی معرفت بچه‌ها و نماز جماعت آنها را دید، تحت تأثیر قرار گرفت.»

